سیمای خوشبختی در احادیث معصومین عليهم‌السلام

مؤلف: حمید رسائی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## مقدمه

قرآن و عترت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دو سرچشمه ناب معارف اسلام اند كه رهروان را به سوى كمال و سعادت رهنمون مى شوند. این دو چشمه فیاض الهى، از ابتداى ظهور، عطش روحى انسانهاى زیادى را فرو نشانده و گمراهان بسیارى را به سر منزل هدایت روانه ساخته اند.

استفاده از روشهاى گوناگون تحقیق و نگارش، در این دو ثقل به یادگار مانده از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، كه سلیقه ها و فهمهاى مختلف اجتماعى را ارضاء كند، راهى مفید براى گسترش فرهنگ قرآن و حدیث است. (1) به كار بردن عنوانهاى جذاب و دسته بندى جدید احادیث شیوه اى است كه علاوه بر ساده تر تمدن معارف دینى، بر اشتیاق مخاطب نیز مى افزاید. از این رو براى ترویج احادیث معصومین عليهم‌السلام در جامعه نیز باید چنین شیوه اى را در پیش گرفت.

این مجموعه در این زمینه، با تكیه بر یكى از عناوین این كوثر الهى، فروتنانه در پى آن است كه براى نخستین بار، با تمسك به واژه طوبى، اسباب خوشبختى و زندگى طیب و پاك را در كلام آن بزرگواران جستجو كند و سهى ناچیز در احیاى معارف سرشارشان داشته باشد.

مجموعه حاضر در سه بخش تنظیم شده است: نخستین بخش آن، بحثى اجمالى درباره خوشبختى و سعادت، معناى طوبى و نقش آن در بیان معیارها و عوامل خوشبختى است؛ در این بخش سعى شده تا جستارهایى از موضوع سعادت و خوشى - با برداشت و استفاده از كتب و دیدگاه هاى استاد شهید مرتضى مطهرى رحمه الله - به گونه اى خلاصه و اجمالى، در اختیار خواننده قرار گیرد. بخش دوم و سوم در بردارنده مجموعه روایات معصومین عليهم‌السلام است كه در آنها با استفاده از كلمه طوبى، اسباب خوشى انسان در هر دو جهان، بیان شده است. (2)

در تحقیق و تنظیم این مجموعه، به نكات زیر توجه شده است:

الف) جمع آورى تمام احادیث شیعه و سنى كه در آنها معصومین عليهم‌السلام با بكار بردن واژه طوبى افراد خوشبخت را معرفى كرده اند. این مرحله با استفاده از نرم افزارهاى كامپیوترى و معجم هاى لفظى و فهرستهاى مختلف انجام شده است.

ب) استخراج منابع و مصادر مختلف براى هر یك از احادیث (3) و ذكر اختلافات مهم به منظور استفاده محققان و دانش پژوهان.

ج) تكرار احادیث با عنایت به ارتباط آنها با عنوان و اهمیت محتواى حدیث بوده است.

د) ترتیب قرار دادن احادیث نیز بر حسب دلالت آن بر عنوان انتخاب شده است.

در پایان لازم مى دانم از همسر صالحه ام كه مشكلات جانبى تحقیق را تحمل نموده سپاسگزارى نمایم و همچنین از تمامى عزیزانى كه در تهیه این اثر، با همفكریهاى خود، راه را برایم هموار نمودند بویژه برادر بزرگوار حجة الاسلام و المسلمین سید كاظم طباطبائى و ویراستار محترم آقاى سعید رضا على عسكرى تشكر كنم. از مؤ سسه فرهنگى دارالحدیث نیز كه امكان استفاده از كتابخانه و بانك اطلاعات كامپیوترى خود را در اختیارم نهاد صمیمانه تشكر مى كنم و توفیق همگان را از خداوند مسئلت مى نمایم.

آرزومندم این تلاش ناچیز، مقبول درگاه خداى سبحان باشد و رضایت خاطر پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم، بویژه حضرت ولى عصر عليهم‌السلام را به همراه داشته باشد.

حمید رسائى

اول فروردین 1376

11 ذیقعده 1417

میلاد فرخنده امام رضا عليهم‌السلام

بخش اول: خوشبختى، واقعیت یا خیال

بدون شك هدف از خلقت هستى و به دنبال آن خلقت انسان و پدید آمدن زندگى بشرى، رساندن انسان به نقطه كمال و وصول او به بالاترین رتبه انسانى، یعنى مقام قرب و عبودیت است. از این رو انسان فطرتا موجودى كمال جو و سعادت طلب است و همواره در پى رشد و پرورش استعدادهاى درونى و فطرى خویش است.

بدیهى است كه مسئله سعادت و خوشبختى و اندیشیدن در راههاى رسیدن به آن، از مباحثى است كه ذهن هر انسان پویا و طالب رشد و تعالى را آرام ننهاده و همچون آبى گوارا، سرشت تشنه او را بسوى خود فرا مى خواند.

به سخن دیگر، هر انسانى در فطرت خود، چنین حالت جستجوگرى را احساس مى كند، اما تمام انسانها، این قوه درونى را به فعلیت نرسانده و آن را به منصه ظهور نكشانده اند. این به فعلیت در نیامدن از آن جهت است كه گوهر سعادت و خوشى امرى وابسته به قوه عقل است و انسانهایى در آرزوى وصول به آن بسر مى برند كه در تقویت قوه عاقله خود و چیره ساختن آن بر قواى حیوانى، از هیچ كوششى فرو گذار نكنند.

در واقع، انسان داراى دو گونه حیات و زندگى است، حیاتى ظاهرى و غیر انسانى، و حیات معنوى و الهى. كسانى به خوشبختى و حیات طلب معتقدند كه حیات معنوى و الهى را بر حیات ظاهرى و غیر انسانى چیره سازند. به همین دلیل در جوامع ماشینى امروز، بویژه جامعه غربى، كه میدان دادن پرداختن به حیات حیوانى اثرى از حیات معنوى در آنان باقى نگذاشته است؛ عده اى بر این باورند كه نه تنها گوهر خوشبختى و سعادت دست یافتنى نیست، بلكه اساسا چنین گوهرى وجود نداشته و جهان، جز شد و بدبختى و یاءس، بر چیز دیگرى استوار نشده است. ترویج این فكر شیطانى سبب شده كه پیروان این نظریه غالبا در زندگى خود ماءیوس بوده و سرانجام، دست به خودكشى بزنند. (4)

استاد شهید آیت الله مرتضى مطهرى با استفاده از آیه ذیل به تحلیل اشتباه این مسلك مى پردازد:

(واتوا البیوت من اءبوابها و اتقوا الله لعلكم تفلحون) (5)

پسندیده آن است كه به خانه ها از درها وارد شوید و از خدا بترسید تا رستگار شوید.

این دستورالعمل در آغاز بسیار ساده به نظر مى رسد، چرا كه هر عاقلى مى داند، براى ورود به خانه باید از راه ورودى آن استفاده نمود، اما آیه در صدد بیان مطلبى شیرین تر است، و آن این كه تنها خانه نیست كه در مخصوص داشته، بلكه زندگى، خوشبختى و حیات طیب نیز در مخصوص به خود دارد.

بسیارى از افراد، تمام عمر را رد پس دیوار زندگى گذرانده و در سعى و تلاش براى رسیدن به محوطه خوشبختى، آب در هاون مى كوبند و سرانجام، دچار همین تزلزل اعتقادى شده و وجود گوهر سعادت را منكراند، در حالى كه خداوند سبحان در دو جمله، مدخل خوشبختى و برخوردارى از حیات طیب را نشان داده است، آنجا كه مى فرماید:

(الذین امنوا و عملوا الصالحات طوبى لهم و حسن ماب) (6)

كسانى كه ایمان آورده و عمل صالح و نیكو انجام مى دهند، (یعنى از در مخصوص زندگى وارد مى شوند) خوشا زندگیشان و نیكو باد فرجامشان.

بنابراین نه تنها خوشبختى و سعادت وجود دارد، بلكه راه وصول به آن، با برترى دادن حیات معنوى بر حیات حیوانى، بسیار هموار و ممكن است.

## تعریف خوشبختى

آنان كه به سعادت اعتقاد دارند و بنابر فطرت خویش به دنبال آن هستند، در تشخیص خوشبختى به نقطه واحدى نرسیده اند و دیدگاه هاى مختلفى از سعادت و خوشبختى ارائه داده اند. براى بررسى این دیدگاه ها چاره اى جز بیان رابطه معناى سعادت با مفاهیم مربوط به آن نداریم.

الف) رابطه خوشبختى و لذت: برخى كامیابى از امكانات موجود و رسیدن به لذتهاى ظاهرى و باطنى انسان را خوشبختى دانسته و محروم بودن از آنها را رنج و شقاوت بر شمرده اند. حتى بسیارى از كسانى كه باورهاى دینى دارند و با همین باورها زندگى مى كنند نیز دچار این اشتباه شده و دست یافتن به این لذتها را اوج خوشى خود مى دانند، و حال آن كه پس از مدتى و گاه پس از رسیدن به این لذتهاى ناپایدار، دچار پشیمانى شده و راه را از چاه تشخیص مى دهند. در حالى كه انسان خوشبخت كسى است كه هرگز از رسیدن به سعادت، دچار پشیمانى نشده و حسرت ایام گذشته را به دل راه نمى دهد.

در واقع لذت، كه نشانه اى از یك احساس درونى و مربوط به زمان حال است، پیرو مطبوع بودن و یا نبودن شى ء خارج براى نفس است، و لیكن سعادت و خوشى زندگى امرى فراتر از درون و بیرون انسان است. خوشبختى، به مجموعه انسان تعلق مى گیرد و اختصاص به زمان حال نداشته، بلكه شامل آینده نیز مى شود.

خوشبختى تابع مصلحت داشتن یا نداشتن عمل است، نه مطبوع بودن یا نبودن. بدین معنا كه انسان با كمك گرفتن از قوه عاقله و دستورهاى شرع، به ارزیابى ظرفیتهاى خود مى پردازد و عملى كه ظرفیت بیشترى را از او سیراب كند بر مى گزیند. چه بسیار اعمالى كه مورد قبول طبع انسان است ولى به مصلحت او نیست و یا به عكس آن.

كامیابى از لذت، مربوط به یك عضو و یا دسته اى خاص از اعضاى انسان است، كه با بكار گرفتن غریزه بدست مى آید و به عبارتى، یك مطلوب غریزى است؛ بدین سان تشخیص آن به وسیله تجربه، بسیار آسان و محدود است. و لیكن با نیل به خوشبختى، تنها یك عضو از اعضاى انسان كامیاب نمى شود بلكه این مجموعه انسان است كه به اوج مى رسد. بدین جهت تشخیص عوامل آن، مشكل و بستگى به تفسیر هستى و جهان بینى هر فرد دارد. حال اگر خوشبختى، به معناى وصول به لذت باشد، آیا باید انسانى را كه با پیروى از غریزه خود، به لذتى كوتاه دست مى یابد - هر چند از راه مشروع - خوشبخت دانست؟ و یا فردى را كه با داشتن قدرت مالى - به كامیابى از امكانات اطراف خویش مشغول است، سعادتمند شمرد؟ چه بسیارند افرادى كه در اوج ثروت و لذت، در لحظاتى به یك بن بست رسیده و احساس عطش درونى خود را ظاهر ساخته و به شكست در زندگى اعتراف مى كنند.

بنابراین، باید گفت: لذت، مقارن با خوشبختى است و هر مرحله اى از سعادت و خوشى زندگى، لذتى را به همراه دارد، اما نیل به هر گونه لذتى خوشبختى نیست. چه بسا لذتهایى كه مانع از لذت شیرینتر شده و یا مقدمه اى براى رنجى دردناكتراند.

ب) رابطه خوشبختى و آرزو: جمعى دیگر چنین پنداشته اند كه سعادت و خوشبختى انسان در تحقق یافتن آرزوهاى اوست، چنان كه بیشتر مردم در بیان خوشبختى خود، آرزوها و نیل به آنها را بیان مى كنند، و سعادت كامل را براى كسى مى دانند كه به تمام آرزوهاى خود رسیده است؛ و اگر به بخشى از آنها رسیده باشد، به همان اندازه آن شخص را خوشبخت مى دانند، و كسى را كه به هیچ یك از آرزوهاى خود دست نیافته باشد، بدبخت و بیچاره مى دانند.

در پاسخ به چنین پندارى باید گفت كه آرزو با خوشبختى در ارتباط است؛ ولى نیل به آرزوها ضامن سعادت انسان نیست. امید و آرزو سبب تحرك و تلاش انسان مى شود. انسان در آرزوى سعادت و براى رسیدن به آن، به سختیهاى روحى و جسمى تن در مى دهد؛ اما با این همه، اسلام از یك سو به محدود كردن آرزوها دستور داده، و از سوى دیگر عمیق كردن آنها را سفارش نموده است.

امام على عليه‌السلام - آگاه ترین مرد عالم اسلام پس از ورود رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در بیان معیارهاى خوشبختى انسان به كوتاهى آرزوها اشاره نموده و مى فرماید:

(طوبى لمن قصر اءمله و اغتنم مهله) (7)

خوشا به حال كسى كه آرزوهاى خود را كوتاه كند و فرصتهایش را غنیمت شمارد.

علاوه بر آن، در بسیارى از موارد انسان پس از دستیابى به آرزوى خود، از رسیدن به آن احساس ندامت و پشیمانى مى كند. در جامعه امروز، بسیارى در آرزوى رسیدن به آزادى كامل و رهایى از قید و بندهاى اخلاقى، با تلاش و تكاپوى بسیار، خود را به غرب، سرزمین آزادیهاى ضد انسانى، مى رسانند، اما پس از چندى نه تنها خوشى را در كنار خود نمى یابند، بلكه خود را در نهایت شقاوت، بدبختى و افسردگى مى بینند، حال آن كه انسان پس از رسیدن به سعادت و خوشبختى، احساس ندامت نخواهد كرد.

همچنین آرزوى آدمى، تابع میزان فهم و علم اوست. انسان همواره در آرزوى چیزهایى است كه آنها را سودآور مى بیند و بسیارى از راههاى خوشبختى را آرزو نمى كند، چرا كه آنها را نمى شناسد یا آنها را به ضرر خود مى پندارد و این دو مساءله ناشى از جهل انسان و فقر معنوى اوست. قرآن كریم با تكیه بر این مطلب مى فرماید:

(عسى اءن تكرهوا شیئا و هو خیر لكم و عسى اءن تحبوا شیئا و هو شر لكم و الله یعلم و اءنتم لا تعلمون) (8)

بسا چیزى را ناخوش بدارید و آن براى شما خوب است و بسا چیزى را دوست مى دارید و آن برایتان بد است. خدا مى داند و شما نمى دانید.

ج) رابطه خوشبختى و رضایت: دسته سوم خوشبختى هر فرد را، رضایت و خشنودى او از وضع موجودش مى دانند. بر این اساس، رضایت؛ یعنى خشنودى از حال و مرتبه اى كه در آن هستیم؛ مرحله اى كه پس از تحقق یافتن آرزو قرار دارد.

در حالت رضایت، پشیمانى راه ندارد، چرا كه فرض ما بر این استوار است كه شخص از وضع موجود راضى است، بنابراین اشكال اول آرزو، بر آن وارد نیست.

همچنین احساس رضایت، حالتى است كه تمام وجود انسان را سرشار و بهره مند مى سازد و یك جانبه و مربوط به عضو خاصى نیست. بدین جهت اشكال مطرح شده در لذت نیز شامل آن نخواهد شد. با این وجود، هنوز نمى توان كسانى را كه از وضع موجودشان راضى هستند، سعادتمند دانست؛ چرا كه رضایت نیز مانند آرزوهاى انسان، تابع علم و جهل بوده و با سطح فكر انسان در ارتباط است. انسانهاى بسیارى از وضع موجود خود در كمال رضایت اند، ولى این رضایت و خیال خوشبختى آنان به علت جهل و ناتوانى از وصول به مراتب بالاتر است.

دو فرد را در نظر بگیرید؛ یكى در آرزوى رسیدن به وسایل عیش و نوش است و دیگرى در آرزوى طى نمودن مراتب علمى و فكرى، هنگامى كه هر دو به مطلوب خود برسند و در كمال رضایت بسر برند، كدامیك را مى توان خوشبخت نامید؟!

بنابراین آنچه در سعادت انسان نقش اساسى دارد، موضوع رضایت است نه حالت رضایت؛ یعنى، آنچه انسان بدان راضى مى شود اهمیت دارد، نه حالت رضایت.

و) رابطه خوشبختى و نبود رنج: در تمام موارد قبل، خوشبختى و سعادت را یك امر وجودى دانسته و درباره آن بحث نمودیم، اما اگر سعادت را امرى عدمى معنا كنیم؛ یعنى، سعادت را معادل با نبودن رنج و درد بیان كنیم - چنانچه این فكر در بین بیشتر مردم رایج است - آیا به تعریف درستى از سعادت دست یافته ایم؟

واقعیت این است كه این دیدگاه، ناشى از جهل و عدم آشنایى انسان با حكم الهى است. چرا كه آدمى هر روز در كنار خود بسیارى از رنج ها و مصیبتها را مى بیند كه مقدمه اى براى رسیدن او به خوشیهاى بیشتر و بالاتر مى شود. چه دردها و بیماریهایى كه خود درمان و سدى در برابر دردهاى بى درمان در انسان خواهد بود؛ چرا كه سبب اختراع ابزار و امكاناتى شده است كه به وسیله آن ابزار، از دردها و امراض ناگوارتر جلوگیرى به عمل مى آید.

بنابراین، نبودن این درد و رنجها، نه تنها باعث سعادت انسانها نیست، بلكه در بسیارى از موارد، وجود رنج و درد مقدمه وصول به سعادت است.

مولوى، آن شاعر عارف و نكته سنج، با بیانى دل انگیز به این نكته اشاره نموده است:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| حسرت و زارى كه در بیمارى است |  | وقت بیمارى همه بیدارى است |
| هر كه او بیدارتر، پردردتر |  | هر كه او هشیارتر رخ زردتر |
| پس بدان این اصل را اى اصل جو |  | هر كه را درد است، او بر دست بو |

بنابراین مصیبتها، مادر خوشییها و سعادتها هستند. در واقع درصدى از سعادتها، مرهون وجود بلاها و دشواریهاست، همانطور كه گاهى در دل خوشبختى ها، شقاوتها و بدبختیها تكوین مى یابد؛ با این تفاوت، سعادتى كه مربوط به مرتبه روح و روان است، متولد از یك شقاوت و بدبختى درونى نیست، و هر سعادت و خوشى خارج - خارج از روح - نیز مى تواند باعث تولد یك شقاوت و یا رنج و بدبختى بیرونى و خارج باشد. به عنوان مثال، زیبایى یا ثروت و... یكى از عوامل سعادت و خوشبختى خارج از روح و روان است، اما همین عامل سعادت، مى تواند باعث بدبختى صاحبش شود، چرا كه مقدمه ورود او در بسیارى از گناهان و رنجها خواهد بود.

بنابراین سعادت یك مفهوم عدمى؛ یعنى، نبود درد و رنج نیست، بلكه مفهومى وجودى است و با لذت، آرزو و رضایت ارتباط دارد.

ز) رابطه خوشبختى و كمال: سعادت ارتباطى نزدیك و همسان با كمال دارد و به گفته ابن سینا (كه استاد شهید مرتضى مطهرى نیز بر آن صحه نهاده است)(9): سعادت عبارت از به فعلیت رسیدن استعدادهاى انسان بطور یكنواخت و هماهنگ است، كه موجب كمال انسان مى شود. یعنى فعلیت یافتن استعدادهاى روحى در مراحل عبادى، سلامت نفس در مسائل اقتصادى، رام نمودن هواى نفس در بعد اخلاقى و بدوش كشیدن وظایف اجتماعى، كه شرع، عقل و وجدان بر عهده او نهاده است. خوشى زندگى؛ یعنى، وصول به حد اعلاى این مراتب كه همواره با لذت، رضایت، سرور و خوشحالى روحى همراه باشد.

## عوامل خوشبختى

عوامل سعادت، با توجه به روایتهاى موجود در این كتاب به، دسته هاى اعتقادى، عبادى، خانوادگى، اجتماعى، اقتصادى، اخلاقى و علمى (10) تقسیم مى شود.

استاد شهید مرتضى مطهرى با استفاده از تقسیم ارسطو، عوامل سعادت را در سه دسته بیان مى كند:

عوامل روحى، عوامل بدنى، عوامل خارجى. (11)

البته درجه تاءثیر هر یك از این عوامل سه گانه، در استعدادها و قواى درونى انسان متفاوت است. در واقع عوامل روحى، متضمن درصد بیشترى از سعادت و خوشبختى انسان است و عوامل بدنى؛ مانند، زیبایى و سلامت نسبت به عوامل روحى، از درصد كمترى برخوردار است، اما نسبت به عوامل خارجى، مانند پول و قدرت، درصد تاءثیر گذارى بیشترى دارد.

سؤ ال این است كه چرا بیشتر مردم، این نسبتها را وارونه دیده و درصد تاءثیرگذارى عاملى چون پول را - كه عامل خارجى است - از عوامل بدنى و حتى عوامل روحى، بیشتر مى دانند؟

مى توان گفت كه این بینش، به نوع جهان بینى و بكار نگرفتن قوه عقل باز مى گردد. چنانچه گذشت، سعادت یك مفهوم عقلى است نه مطلوب احساسى، و از آنجا كه بیشتر انسانها در یافتها و معلوماتشان از محسوساتشان ناشى مى شود، این سیر را وارونه مى بینند و شخص ثروتمند و داراى مقام اجتماعى را، خوشبخت تر از یك انسان مؤمن و معتقد به اصول اخلاقى مى دانند. در حالى كه فقدان عامل بدنى و خارجى، با عوامل روحى قابل جبران است، ولى نبود عامل روحى با عوامل بدنى و خارجى به هیچ وجه جبران پذیر نیست. از این رو سعادت و خوشى زندگى مراتبى دارد و كسانى به سعادت بیشترى خواهند رسید كه عوامل بدنى و خارجى را بر عوامل روحى مقدم نكنند.

در واقع مى توان عامل اصلى سعادت را خود انسان دانست؛ یعنى، همان رابطه حیات معنوى با حیات ظاهرى، رابطه انسان با نفس خودش كه آن را اخلاق مى نامند.

## آیا براى رسیدن به خوشبختى نیاز به راهنما داریم؟

پیش تاز از این بیان شد سعادت و خوشى زندگى، مفهومى عقلى است نه مطلوب احساسى. آرى اگر سعادت را همسان با لذت و در آن خلاصه مى كردیم، چون با غریزه انسان مرتبط بود و هر انسانى داراى غریزه است، انسان خواه ناخواه، خوشى خود را مى یافت.

اما سعادت به معناى ارائه طرحى جامع است كه تمام راههاى به ظهور رساندن قدرتهاى بالقوه درونى انسان را نشان دهد، و او را از نظر اخلاقى به بالاترین درجه برساند و از نظر عبادى به شیرین ترین لحظه هاى ارتباط با مبداء هستى رهنمون سازد.

پرسش این است كه ارائه چنین طرحى به تنهایى براى انسان چگونه ممكن است؟ انسانى كه با فتح قله هاى علم و صنعت، هنوز در شناخت خود عاجز مانده و نام انسان، موجودى ناشناخته را براى خود برگزیده است، چگونه توان ارائه راههاى سعادت و خوشى زندگى را داراست؟

بدیهى است بیان این اسباب و عوامل خوشبختى، فرع بر شناخت انسان و آشنایى با ظرفیتهاى مختلف این موجود مرموز است كه انسان غیر معصوم قادر به تشخیص آن نیست. همانگونه كه امام على عليه‌السلام بدان اشاره نموده است:

(قال الناس لشى ء طوبى له الا و قد خباءله الدهر یوم سوء.) (12)

مردم براى چیزى خوشا به حال او نگفته اند مگر آن كه روزگار روز بدى را براى او فراهم ساخته است.

از طرفى چگونه ممكن است خداوند سبحان كه براى تمامى نیازهاى درونى انسان پاسخى در خارج قرار داده است (مانند تشنگى كه به آب و شهوت جنسى كه به جنس مخالف رفع مى شود) این عطش درونى انسان را (یعنى جستجو به دنبال خوشبختى) بدون پاسخ رها كرده باشد؟

در پاسخ، باید در فلسفه بعثت انبیا و امامت اولیاى الهى دقت نمود، چرا كه این بزرگواران همچون طبیبان دلسوز و درد آشنا، تنها نسخه این نیاز درونى را به همراه دارند؛ از این رو با بهره جویى از كلام آن عزیزان و پیمودن راهشان، تنها راه خوشى زندگى را جست.

اما انسان انتخابگر، با وجود راه ها و راهنمایان الهى، گاه در طریقى قدم مى گذارد كه سرانجامش كفران نعمتهاى الهى است.

(انا هدیناه السبیل اما شاكرا و اما كفورا) (13)

ما راه را به انسان نشان دادیم، خواه شاكر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.

## معناى طوبى (14)

چنانكه بیان شد معصومان عليهم‌السلام معیارهاى خوشبختى را با الفاظى، همچون فلاح، سعادت، نجات، فوز و طوبى بیان نموده اند و از آنجا كه در این كتاب تلاش شده است تا معیارهاى خوشبختى، بر اساس واژه طوبى تبیین شود، تنها به تحلیل معناى این واژه مى پردازیم.

طوبى از ماده طیب (15) است و اهل لغت آن را مصدرى بر وزن فعلى (16) و یا مؤ نث اءطیب (17) دانسته اند. واژه مقابل آن ویل (18) به معناى واى و بدا كه اشاره به شدت ناراحتى از كسى است و یا به معناى چاهى در جهنمى باشد.

شیخ طوسى، در تفسیر التبیان (19) براى لفظ طوبى معانى مختلفى همچون:

1. زندگى پاك

2. فرح و چشم روشنى

3. نیكویى

4. چه خوب است

5. زندگى مورد غبطه

6. زندگى به همراه خیر و كرامت

7. بهشت

8. درختى در بهشت

9. پاكیزه ترین چیزها

10. خوشا به حال

ذكر كرده و در پایان، همه آنها را به هم نزدیك و مربوط دانسته است.

علامه طباطبایى در مورد این معنا مى فرماید:

بیشتر این معانى از باب تطبیق بر مصداق است، نه اینكه از ظاهر آیه استفاده شده باشد. (20)

و اما در روایات معصومین عليهم‌السلام تنها مصداقى كه بدان تصریح شده، همان درختى است كه در خانه بهشتى پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على عليهم‌السلام قرار دارد. (21) تفاسیر روایى نیز پس از تفسیر آیه 29 سوره رعد، به نقل این روایات پرداخته اند.

و لكین با جمع بندى روایات دیگر و قرار دادن آنها در كنار این روایات در مى یابیم كه نمى توان طوبى را تنها به معناى درخت یاد شده دانست؛ چرا كه در دسته اى از روایات به یقین طوبى به معنى درخت بهشتى نیست، بلكه با واژه هایى، چون خوش به حال و خوشا زندگى سازگارتر است. (22) تفاسیر روایى نیز پس از تفسیر آیه 29 سوره رعد، به نقل این روایات پرداخته اند.

در این معناى درخت بهشتى طوبى، احادیث بسیارى از طریق شیعه و اهل سنت روایت شده است، و از ظاهر آن بر مى آید كه در مقام تفسیر آیه نبوده، بلكه ناظر به باطن آیه است. بنابراین حقیقت، معیشت طوبى، همان ولایت خداى سبحان است و على عليه‌السلام صاحب آن ولایت و از میان امت پیامبر، او اولین گشاینده در آن است، و مؤمنان اهل ولایت، اتباع و پیروان او هستند، و خانه او در بهشت نعیم، كه بهشت ولایت است با خانه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یكى است و تزاحم و اختلافى میان آن دو نیست. (23)

در واقع مى توان چنین نتیجه گرفت كه طوبى یك معناى لغوى و عام (زندگى خوش، خوشا به حال) داشته و یك معناى اصطلاحى و خاص (درخت بهشتى) و مى توان گفت معناى اصطلاحى آن از معناى لغوى اخذ شده است.

بدین گونه كه عرب براى اینكه بگوید فلان شخص سعادتمند و خوشبخت است، از واژه طوبى استفاده مى كند، و از آنجا كه هر كس در آخرت، از سایه درخت رسالت و ولایت نبوى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علوى عليه‌السلام بهره مند شود، انسان خوشبخت و سعادتمندى خواهد بود، براى نام آن درخت نیز از واژه طوبى استفاده شده است.

با توجه به این تفصیل، در ترجمه احادیث این كتاب، تنها در صورتى واژه طوبى را به درخت بهشتى معنا كرده ایم كه در لسان معصوم عليه‌السلام بدان تصریح شده باشد (24) و در روایات دیگر، تناسب فضاى كلام معصوم، یكى از معانى طوبى مانند خوشا به حال آورد شده است. (25)

## طوبى در قرآن كریم

در قرآن كریم نیز همچون روایات، معیارهاى خوشبختى، با الفاظ متفاوتى بیان شده؛ ولیكن واژه طوبى، فقط یك بار در قرآن بكار رفته است:

(و یقول الذین كفروا لولا انزل علیه آیة من ربه قل ان الله یضل من یشاء و یهدى الیه من اءناب \* الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب \* الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبى لهم و حسن مآب) (26)

و كسانى كه كافر شده اند مى گویند: چرا از جانب پروردگارش معجزه اى بر او نازل نشده است؟ بگو: در حقیقت خداست كه هر كس را بخواهد در بیراهه وا مى گذارد و هر كس را كه سوى او باز گردد به سوى خود راه مى نمایاند (همان) كسانى كه ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام گیرد؛ بدانید كه با یاد خداست كه دلها آرام مى گیرد \* كسانى كه ایمان آورده و كارهاى شایسته كرده اند، خوشا به حالشان و نیكو باد فرجامشان.

استاد شهید مطهرى، به نكته جالبى در بیان این آیه اشاره مى فرماید:

نكته جالب در این آیه كریمه این است كه قرآن كریم، مردم بى ایمان و بدكار را زنده و احساس نمى خواهد و مى فرماید: كسانى كه كارى كنند و ایمان و علاقه به معنویت داشته باشند، آنها را زنده مى كنیم و از مردگى خارج مى سازیم، آن وقت مى فهمند معناى خوشى و سعادت چیست. (27)

چنانچه بیان شده، بیشتر تفاسیر در بیان آیه یاد شده، طوبى را به معناى درختى بهشتى معرفى كرده اند و احتمال معانى دیگر را نیز داده اند؛ اما به بسط آن نپرداخته اند. در این میان مفسر كبیر قرآن علامه طباطبایى با زیبایى تمام به این كار پرداخته است، كه ما در اینجا به عنوان حسن ختام، پایان نخستین بخش كتاب را به كلام آن قرآن شناس بزرگ اختصاص مى دهیم و در بخش دوم كتاب به بررسى اسباب سعادت و خوشى زندگى، با استفاده از واژه طوبى مى پردازیم:

كلمه طوبى بر وزن فعلى، به ضم فاء، مؤ نث اطیب (پاكیزه تر) است و صفتى است براى موصوف محذوف، و آن موصوف بطورى كه از سیاق بر مى آید، عبارت از حیات و یا معیشت است. زیرا نعمت هر چه كه باشد، از این رو گوارا و مورد غبطه است كه مایه خوشى زندگى است، و هنگامى مایه خوشى و سعادت است كه قلب با آن سكونت و آرامش یابد، و از اضطراب رها شود. چنین آرامش و سكونتى براى احدى دست نمى دهد، مگر آن كه به خدا ایمان داشته باشد، و عمل صالح انجام دهد. پس تنها خداست كه مایه اطمینان خاطر و خوشى زندگى است.

آرى، چنین كسى از شر و خسران، در آنچه پیش مى آید، ایمن و سالم است، و چگونه نباشد، در حالى كه به ركنى تكیه زده كه انهدام نمى پذیرد؟ او خود را در تحت ولایت خداى تعالى قرار داده، هر چه برایش تقدیر كند مایه سعادت اوست، اگر چیزى به وى عطا كند خیر اوست، و اگر هم منع كند باز خیر اوست.

چنانكه حضرت بارى تعالى در وصف این زندگى طیب فرمود: (من عمل صالحا من ذكر اءو اءنثى و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبة و لنجزینهم اءجرهم باءحسن ما كانوا یعملون) (28) و در وصف كسانى كه با ذكر خدا، داراى اطمینان قلب نیستند فرمود: (و من اعرض عن ذكرى فان له معیشة صنكا و نحشره یوم القیامة اءعمى) (29)

و بعید نیست، اینكه در آیه مورد بحث زندگى و معیشت مؤمنان را پاكیزه تر خوانده؛ و پاكیزگى بیشترى براى آنان قائل شده، به منظور اشاره به این نكته باشد كه زندگى، در هر حال خالى از خوشى نیست، اما براى كسانى كه به یاد خدا و داراى آرامش قلب هستند، خوشى بیشترى وجود دارد، زیرا زندگى آنان از آلودگى و ناگواریها دور است.

پس جمله طوبى لهم، در تقدیر لهم حیاة طوبى و یا لهم معیشة طوبى است (یعنى براى آنان زندگى و یا عیشى پاكیزه تر است). بنابراین، كلمه طوبى مبتدا، و كلمه لهم (كه در تقدیر است) خبر آن است، و اگر مبتداى نكره، بر خبرش كه همان ظرف (لهم) باشد مقدم شده براى این بوده كه زمینه گفتار، زمینه تهنیت بوده است، و در مثل چنین مقامى آنچه مایه تهنیت است، زودتر به زبان مى آورند، تا شنونده به همین مقدار نیز، زودتر خشنود گردد، چنانچه در بشارتها، بشارت دادن به جاى عبارت لك البشرى مى گویند: بشرى لك.

و خلاصه در آیه مورد بحث، خداوند كسانى را كه ایمان آورده و عمل صالح مى كنند و در نتیجه، با یاد خدا داراى اطمینان قلب دائمى مى شوند به دست یافتن زندگى خوش و سرانجامى نیك بشارت مى دهد، و از همین جا معلوم مى شود چگونه این آیه، به آیات قبل متصل مى گردد. آرى چنانكه پیشتر هم گفتیم، زندگى خوش از آثار اطمینان قلب است. (30)

بخش دوم: عوامل خوشبختى

## عوامل اعتقادى

### الف) توحید

ایمان به خداوند سبحان

1- (الذین آمنوا و تطمئن قلوبكم بذكر الله اءلا بذكر الله تطمئن القلوب \* الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبى لهم و حسن مآب) (31)

(كسانى كه ایمان آورده اید و دلهایشان با یاد خدا آرام گیرد؛ بدانید كه با یاد خداست كه دلها آرام مى گیرد \* كسانى كه ایمان آورده اند و كارهاى شایسته كرده اند، خوشا به حالشان و نیك باد فرجامشان).

2- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للمؤمن اذا احسن قبل منه، و اذا اءساء غفر له). (32)

خوشا به حال مؤمن، هنگامى كه احسان كند از او بپذیرند و هنگامى كه بد كند او را ببخشند.

3- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - عن جبرئیل عن اسرافیل فى فضل دعاء الجوشن - ان الله قال: طوبى لمن آمن بالله و صدق بنبیه و صدق بهذا الدعاء و الثواب، و الویل كل الویل لمن اءنكره و جحده و لم یؤ من به). (33)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - به نقل از جبرئیل از اسرافیل در بیان فضیلت دعاى جوشن (34) - فرمود: خداوند تبارك و تعالى فرموده است: خوشا به حال آن كه به خداوند ایمان آورده، و به پیامبر او و این دعا و پاداش آن باور داشته باشد و واى و هزاران واى بر كسى كه آن را انكار كرده و دروغ پندارد و به آن ایمان نداشته باشد.

4- (الله تبارك و تعالى - فى الصحیفة الرابعة من صحف ادریس النبى عليه‌السلام -: طوبى لمن آمن به و صدق برسله و كتبه، و وقف عند طاعته و انتهى عن معصیته). (35)

خداوند تبارك و تعالى در چهارمین صحیفه ادریس پیامبر عليه‌السلام فرموده است: خوشا كسى كه به خداوند ایمان آورد و پیامبران و كتابهاى الهى را باور داشته باشد و در طاعت او پایدارى ورزد و به نافرمانى از او پایان دهد.

یقین

5- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن بوشر قلبه ببرد الیقین). (36)

خوشا به حال آن كه قلبش با خنكاى یقین همراه باشد.

6- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن لم تغم علیه مشتبهات الامور.) (37)

خوشا به حال كسى كه امور مشتبه او را فرا نگیرد.

### ب) نبوت

اسلام

7- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اءخبرنى ربى قال... طوبى لمن خرج من الدنیا على دینك، و علامته اءنه على دینك، اءن یرزقه الله محبتك و محبة اءهل بیتك و قلیل منهم الا فى آخر الزمان). (38)

پروردگارم مرا چنین فرمود:... خوشا به حال آن كه بر دین تو از دنیا برود و نشانه اینكه دین تو را پذیرا شده، آن است كه خداوند، دوستى تو و دوستى اهل بیت تو را نصیبش مى كند و این دسته (در این زمان) اندك اند، مگر در آخر الزمان (كه بسیار خواهند بود).

8- (على بن اءسباط عنهم عليه‌السلام: قال الله تبارك و تعالى لعیسى عليه‌السلام عند ما وصف رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فساءله عیسى عليه‌السلام: الهى من هو حتى اءرصیه؟ فلك الرضا: هو محمد رسول الله الى الناس كافة، اءقربهم منى منزلة و اءحضرهم (39) شفاعة، طوبى له من نبى، و طوبى لامته ان هم لقونى على سبیله). (40)

على بن اسباط از (یكى از) معصومان نقل مى كند: (هنگامى كه خداوند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را توصیف مى نمود، عیسى عليه‌السلام پرسید: بار خدایا او كیست كه خشنودش سازم تا رضایت تو بدست آید) خداوند تبارك و تعالى خطاب به عیسى فرمود: او محمد فرستاده خدا به سوى تمام مردم است، منزلتش از همه به من نزدیكتر و شفاعتش از همگان بیشتر است، خوشا به حال چنین پیامبرى و خوشا به حال امت او اگر در صراط و راه او باشند و به دیدار من آیند.

9- (آمنة ام النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: انه لما اءخذنى الطلق و اشتد بى الاءمر سمعت جلبة (41) و كلاما لا یشبه كلام الآدمیین یقول:... فى اءمان الله و حفظه و كلاءته (42)، و قد حشوت قلبك ایمانا و علما و حلما و یقینا و حكما و اءنت خیر البشر، طوبى لمن اتبعك و ویل لمن تخلف عنك). (43)

آمنه مادر پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرماید: وقتى كه درد زایمان وجودم را فرا گرفت و كار برایم دشوار شد، زمزمه هایى شنیدم كه شباهتى به صداى آدمیان نداشت (كه مى گفت: اى نوزاد)... در اءمان و حفظ و حراست خداوند باشى، همانا قلبت را از ایمان و دانش و بردبارى و یقین و خرد لبریز ساختم، تو بهترین انسانهائى، خوشا به حال آنان كه از تو پیروى كنند و بدا به حال آنان كه از تو رویگردان باشند.

10- (اءبو الحارثه - هو من النصارى، الذین فى زمن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: فى المفتاح الرابع من الوحى الى المسیح عليه‌السلام، قال الله تبارك و تعالى لعیسى: انى اءنا الله لا اله الا اءنا الحى القیوم... فآمنوا بى و برسولى النبى الامى الذى یكون فى آخر الزمان نبى الرحمة... قال عیسى عليه‌السلام: یا مالك الدهور و علام الغیوب من هذا العبد الصالح الذى قد اءحبه قلبى و لم تره عینى؟ قال الله: ذاك خالصتى و رسولى المجاهد... طوباه، طوبى امته). (44)

ابو حارثه - از مسیحیان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - مى گوید: در مفتاح چهارم از وحى خداوند به مسیح عليه‌السلام آمده است كه فرمود: منم خداوندى كه خدایى جز من نیست، حى و قیومم... پس به من و فرستاده من، پیامبر امى، كسى كه در آخر الزمان پیامبر رحمت است ایمان آورید... عیسى عليه‌السلام گفت: اى مالك روزگاران و داناى غیبها، این بنده صالح كیست كه قلبم دوستار اوست ولى او را ندیده ام؟ خداوند فرمود: او یار صمیمى و فرستاده مجاهد من است... خوشا بر او و خوشا بر امت او.

11- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن رآنى و آمن بى، طوبى ثم طوبى - یقولها سبع مرات - لمن لم یرنى و آمن بى). (45)

خوشا به حال آن كه مرا دید و به من ایمان آورد و خوشا و خوشا - و آن را هفت بار تكرار كرد - به حال آنان كه مرا ندیدند و به من ایمان آوردند.

12- (قیل یا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لهم - مرتین - اولئك منا و اولئك معنا). (46)

به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گفته شد: اى پیامبر خدا آیا مى شناسى كسى را كه شما را ندیده و به شما ایمان آورده باشد و شما را ندیده و تصدیقتان كرده باشد. (اى رسول خدا) چه سودى براى آنان است؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خوشا به حال ایشان، خوشا به حال ایشان، آنان از ما و همراه ما هستند.

### ج) امامت

تشیع

13- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - عند ما قبل ما بین عینى على عليه‌السلام -: یا اءبا الحسن، اءنت عضو من اعضائى، تزول حیث زلت، و ان لك فى الجنة درجة و هى درجة الوسیلة، فطوبى لك و لشیعتك من بعدك). (47)

هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بین دو چشم على عليه‌السلام را بوسید فرمود:

اباالحسن! تو عضوى از اندام من هستى، اگر من لغزش كردم تو هم لغزش مى كنى، براى تو در بهشت درجه اى به نام درجة الوسیلة است، خوشا به حال تو و شیعیانت كه پس از تو مى آیند.

14- (الامام على عليه‌السلام: الناس ثلاثة اءصناف، صنف بین بنورنا، و صنف یاءكلون بنا، و صنف اهتدوا بنا و اقتدوا باءمرنا و هم اءقل الاءصناف، اولئك الشیعة النجباء الحكماء، و العلماء الفقهاء، و الاءتقیاء الاءسخیاء، طوبى لهم و حسن مآب). (48)

مردم سه گروه اند؛ دسته اى بواسطه ما معروف و مشهور شده اند، دسته اى ما را وسیله آب و نان خود قرار داده اند، و دسته اى به وسیله ما هدایت شده اند و پیرو ما هستند و اینان از همه كمترند، آنان شیعیانى نجیب، حكیم، دانشمند، فقیه و پرهیزگار و بخشنده و خوشا به حالشان و نیكو سرانجامى دارند.

15- (ایوب السجستانى: كنت اءطوف فاستقبلنى فى الطواف اءنس بن مالك، فقال لى: اءلا ابشرك بشى ء تفرح به؟ فقلت: بلى. فقال: كنت واقفا بین یدى النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فى مسجد المدینة و هو قاعد فى الروضة، فقال لى: اءسرع و ائتنى بعلى بن اءبى طالب. فذهبت فاذا على و فاطمة عليهما‌السلام، فقلت له: ان النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یدعوك. فجاء على، فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یا على، سلم على جبرئیل. فقال على عليه‌السلام: السلام علیك یا جبرئیل. فرد علیه جبرئیل السلام، فقال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان جبرئیل یقول: ان الله تعالى یقراء علیك السلام و یقول: طوبى لك و لشیعتك و محبیك، و الویل ثم الویل لمبغضیك). (49)

ایوب سجستانى مى گوید: طواف مى كردم كه به انس بن مالك برخوردم، او به من گفت: آیا تو را به خبرى كه از آن خوشحال شوى مژده ندهم؟ گفتم: بله (با خبرم ساز) گفت: در مسجد مدینه نزد پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ایستاده بودم و حضرت در روضه مباركه نشسته بود، به من فرمود: به سرعت على بن ابى طالب را نزد من آور. و من رفتم، على و فاطمه عليهما‌السلام را یافتم، به او گفتم: پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تو را فرا خوانده است. حضرت على عليه‌السلام آمد و پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: على جان بر جبرئیل سلام كن. على عليه‌السلام فرمود: السلام علیك یا جبرئیل. جبرئیل عليه‌السلام جواب سلام ایشان را داد، آنگاه پیامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: جبرئیل مى گوید: خداوند تبارك و تعالى بر تو سلام مى فرستد و مى فرماید: خوشا به حال تو یا على و خوشا به حال شیعیان و دوستداران تو و واى بر دشمنان تو یا على.

16- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن تمسك بولایة على عليه‌السلام من بعدى حتى یموت و یلقانى و اءنا عنه راض). (50)

خوشا بر آن كه پس از من به ولایت على عليه‌السلام چنگ زند تا آن كه مرگش فرا رسد و مرا در حالى ملاقات كند، كه از او راضى و خشنودم.

17- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لما اسرى بى الى السماء، و انتهیت الى سدرة المنتهى... فسمعت منادیا ینادى من عند ربى: محمد خیر الاءنبیاء، و اءمیر المؤمنین على خیر الاءولیاء - علیهم الصلاة و السلام -... رضى الله عن على و اءهل ولایته... طوبى لهم، ثم طوبى لهم، یغبطهم (51) الخلائق یوم القیامة بمنزلتهم ربهم). (52)

هنگامى كه مرا شبانه به آسمان بردند (شب معراج) به سدرة المنتهى رسیدم... آنگاه شنیدم ندا دهنده اى از جانب پروردگارم مى گوید: محمد بهترین انبیا و امیر المؤمنین على بهترین اولیاست - بر آنان درود و سلام -... خداوند از على و پیروان ولایت او خشنود است، خوشا به حالشان، خوشا به حالشان، مردم در روز قیامت به خاطر منزلت و مقامى كه نزد پروردگارشان دارند به حال آنان غبطه مى خورند.

18- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للموالین علیا عليه‌السلام ایمانا بمحمد و تصدیقا لمقاله، كیف یذكرهم الله باءشرف الذكر من فوق عرشه). (53)

خوشا به حال آنان كه ولایت على عليه‌السلام را پذیرفته اند در حالى كه به محمد ایمان داشته و سخنان او را تصدیق مى كنند، چگونه خداوند با گرانمایه ترین پیامها از بالاى عرش، از آنان یاد مى كند.

19- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یا على، خلق الله الناس من اءشجار شتى، و خلقنى و اءنت من شجرة واحدة، اءنا اءصلها و اءنت فرعها، فطوبى لعبد تمسك باءصلها و اءكل من فرعها). (54)

على جان، خداوند مردم را از درختان (و سرشتهاى) گوناگون آفرید و من و تو را از یك درخت (و سرشت) آفرید، من تنه و ساقه آن درختم و تو شاخه آن، پس خوشا به حال كسى كه به اساس و بن این درخت چنگ زند و از شاخه آن تغذیه كند.

20- (الامام الصادق عليه‌السلام: ساءل عمر بن عتبة عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اءخبرنى عن هذا الرجل (یعنى علیا عليه‌السلام) و قولك فیه من كنت مولاه فهذا على مولاه) اءمنك اءم من ربك؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: الوحى الى من الله و السفیر جبرئیل و المؤ ذن اءنا و ما آدنت الا ما اءمرنى. فرفع المخزومى راءسه الى السماء فقال: اللهم ان كان محمد صادقا فیما یقول فاءرسل على شواظا من النار، فوالله ما سار غیر بعید حتى اءطلته سحابة سوداء... فاءحرقته النار... فهبط جبرئیل و هو یقول: اقراء یا محمد (ساءل سائل بعذاب واقع \* للكافرین لیس له دافع)(55) السائل عمر و المحترف عمر. فقال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم لاءصحابه: راءیتم؟ قالوا: نعم. قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: و سمعتم؟ قالوا: نعم. قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن والاه و الویل لمن عاداه. (56)

وقتى كه عمر به عتبه مخزومى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسید: مرا از مقام این مرد (على عليه‌السلام آگاه ساز و بگو اینكه گفتى: هر كه مولایش منم، این على مولاى اوست از سخنان توست یا از پروردگار تو؟ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: این وحى از طرف خداوند به من بود كه پیام آورش جبرئیل و اعلام كننده آن منم و من چیزى را اعلام نمى كنم مگر آن كه به من امر شده باشم. عمر بن عتبه سرش را به سوى آسمان بلند كرد و گفت: خدایا اگر محمد در آنچه مى گوید راستگوست، پس شعله اى از آتش بر من فرو فرست. به خدا سوگند هنوز زمان زیادى نگذشته بود كه ابر سیاهى بر او سایه افكند... پس آتش عذاب الهى او را فرا گرفت، سپس جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد (این آیه را) بخوان (درخواست كننده اى، خواست كه عذابى بر او واقع شود و براى كافران بازدارنده اى از آن عذاب نیست) آن درخواست كننده عمر بود و هم او بود كه به آتش سوخت. سپس پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به اصحابش فرمود: دیدید (چه شد) ؟ گفتند: آرى. فرمود: شنیدید (چه گفت) ؟ گفتند: آرى. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خوشا به حال آنان كه او (على عليه‌السلام را دوست بدارند و واى بر آنان كه با او دشمنى ورزند.

21- (الامام الصادق عليه‌السلام: ان یوم النوروز هو الیوم الذى اءخذ فیه النبى لاءمیر المؤمنین عليه‌السلام العهد بغدیر خم (57)، فاءقروا له بالولایة، فطوبى لمن ثبت علیها و الویل لمن نكثها). (58)

نوروز همان روزى است كه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در غدیر خم براى امیر المؤمنین عليه‌السلام عهد و پیمان گرفت، و مردم به ولایت على عليه‌السلام اقرار نمودند. پس خوشا به حال آنان كه بر این عهد و پیمان ثابت قدم بمانند و واى به حال آنان كه پیمان خود را زیر پاى نهند.

22- (الامام الصادق عليه‌السلام - فى زیارة على عليه‌السلام -: طوبى لى ان كنتم موالى اءنى عبدكم، و طوبى لى ان قبلتمونى عبدا). (59)

امام صادق عليه‌السلام - در (تعلیم) زیارت مرقد امام على عليه‌السلام - مى فرماید: خوشا به حال من اگر شما آقاى من باشید و من عبد شما باشم و خوشا به حال من اگر مرا به عنوان عبد و بنده خود بپذیرید.

23- (العاقب، اءسقف نجران - فى المفتاح الرابع من الوحى الى المسیح عليه‌السلام -: قال الله عزوجل فى صفة محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امته: طوبى لامته الذین على ملته یحیون، و على سنته یموتون، و مع اءهل بیته یمیلون، آمنین، مؤمنین، مطمئنین). (60)

عاقب، اسقف نجران مى گوید: - در مفتاح چهارم از وحى خداوند به مسیح عليه‌السلام آمده است - خداوند تبارك و تعالى در توصیف محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و امتش فرمود: خوشا زندگى امت محمد، آنان كه با آداب و دستورات دین او زندگى مى كنند و بر شیوه و شریعت سنت او مى میرند و به اهل بیت او (ائمه اطهار) تمایل دارند، در حالى كه در امنیت و ایمان و اطمینان هستند.

24- (فاطمة بنت اءسد - بعد اءن دخلت بیت الله الحرام ولدت علیا عليه‌السلام -: فلما اءردت اءن اءخرج هتف بى هاتف؛ یا فاطمة، سمیه علیا فهو على و الله العلى الاءعلى یقول: انى شققت اسمه من اسمى، و اءدبته باءدبى، و وقفته على غامض علمى، و هو الذى یكسر الاءصنام فى بیتى، و هو الذى یؤ ذن فوق ظهر بیتى، و یقدسنى و یمجدنى، فطوبى لمن اءحبه و اءطاعه و ویل لمن اءبغضه و عصاه). (61)

فاطمه بنت اسد (مادر حضرت على عليه‌السلام - پس از آن كه به درون كعبه رفت و على عليه‌السلام متولد شد - مى گوید: هنگامى كه خواستم بیرون روم، هاتفى به من گفت: فاطمه، او را على نام بگذار كه او والاتر است و خداوند بلند مرتبه مى فرماید: بدرستیكه نام او را از نام خودم گرفتم و با آداب خودم او را ادب آموختم و او را بر پوشیدگیها و دشواریهاى علم خویش آگاه ساختم، اوست كه بتها را در خانه من مى شكند، اوست كه بر بام مسجد الحرام اذان سر مى دهد و مرا به پاكى مى ستاید و به بزرگى یاد مى كند، خوشا زندگى آن كه او را دوست دارد و اطاعتش كند و بدا بر آن كه او را دشمن بدارد و نافرمانیش كند.

شناخت ائمه اطهار عليهم‌السلام

25- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ساءلت جبرئیل عن صاحب العلم، فقال: هم سراج (62) امتك فى الدنیا و الآخرة، طوبى لمن عرفهم و اءحبهم و الویل لمن اءنكر معرفتهم و اءبغهم شهدنا اءنه فى النار و من اءحبهم شهدنا اءنه فى الجنة). (63)

از جبرئیل پرسیدم، صاحب علم كیست؟ گفت: آنان در دنیا و آخرت چراغ امت تو هستند، خوشا به حال كسى كه آنان را بشناسد و دوست بدارد و واى بر آن كه شناخت آنان را انكار كند و با ایشان دشمنى ورزد و هر كه با آنان دشمنى كند، ما شهادت مى دهیم كه جایگاه او آتش است. و هر كه آنان را دوست بدارد ما گواهى مى دهیم كه ماءواى او بهشت است.

26- (عمران بن خاقان الوافد - لحاجب بن سلیمان اءبى موزج -: انا نجد فى التوراة ثلاثه عشر اسما، منها محمد و اثنا عشر بعده من اءهل بیته... (ثم قراء منه ما ترجمته) ان شمو على (شموعل - خ ل) یخرج من صلبه ابن مبارك، صلواتى علیه و قدسى، یلد اثنا عشر ولدا یكون ذكرهم باقیا الى یوم القیامة، و علیهم القیامة تقوم، طوبى لمن عرفهم بحقیقتهم ). (64)

عمران بن خاقان الوافد - كه بزرگ یهودیان زمان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود و سپس مسلمان شد - به حاجب بن سلیمان گفت: ما در تورات سیزده نام را یافته ایم كه یكى از آنان محمد و دوازده اسم پس از آن اهل بیت او هستند... (سپس بخشى از زندگى نامه هر یك از آنان را خواند) كه از نسل شموعلى (شموعل) فرزند خجسته اى پدید مى آید - كه درود و ستایشم بر او باد - از او دوازده فرزند متولد مى شود كه تا روز قیامت از آنان یاد مى شود، خوشا به حال كسى كه حقیقت آنان را بشناسد.

محبت ائمه اطهار عليهم‌السلام

27- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - فى اءحوال القیامة -: یاءتى النداء من قبل الله عزوجل یسمع النبیین و الصدیقین و الشهداء و المؤمنین: هذا حبیبى محمد و هذا ولیى على، طوبى لمن اءحبه و ویل لمن اءبغضه و كذب علیه). (65)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم درباره چگونگى حالات قیامت مى فرمود: (در آن روز) ندایى از جانب خداوند عزوجل مى آید كه، پیامبران و صدیقان و شهدا و مؤمنان آن را مى شنوند (كه مى گوید:) این دوست من محمد و این یار و دوستدار من على است، خوشا به حال آن كه او را دوست بدارد و بدا به حال آن كه او را دشمن شمارد و بر او دروغ بندد.

28- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - لعلى عليه‌السلام -: ان الله اطلع الى الاءرض فاختارنى، ثم اطلع الیها ثانیة فاختارك، اءنت اءبو ولدى، و قاضى دینى، و المنجز عداتى (66)، و اءنت غدا على حوضى، طوبى لمن اءحبك و ویل لمن اءبغضك). (67)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - خطاب به على عليه‌السلام - فرمود: خداوند یك بار بر زمین نظر افكند و مرا (به عنوان پیامبر) برگزید، سپس بار دیگر بر زمین نظر افكند و تو را (به عنوان جانشین و امام پس از من) برگزید. على جان تو پدر فرزندان من و ادا كننده دین من و وفا كننده وعده هاى من هستى، تو فردا (ى قیامت) در كنار حوض (كوثر) من قرار دارى، خوشا به حال آن كه تو را دوست بدارد و بدا به حال آن كه تو را دشمن شمارد.

29- (رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - لعلى عليه‌السلام -: طوبى ثم طوبى (ثم طوبى - خ د) لمن اءحبك و وفى لك). (68)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خطاب به امام على عليه‌السلام - فرمود خوشا و خوشا و خوشا به حال كسى كه تو را دوست دارد و به تو وفادار باشد.

30- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - فى حق الحسنین عليهما‌السلام - مخاطبا به جبرئیل عليه‌السلام -: هما سیدا شباب اءهل الجنة، طوبى لمن اءحبهما و اءباهما و امهما، و ویل لمن حاربهم و اءبغضهم). (69)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - خطاب به جبرئیل - فرمود: حسن و حسین آقایان و سروران بهشتیان هستند، خوشا به حال كسى كه حسن و حسین و پدر و مادر آنان را دوست بدارد و واى بر كسى كه با آنان ستیز و دشمنى ورزد.

31- (اءبو حارثة - هو من النصارى الذین فى زمن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم -: فى المفتاح الرابع من الوحى الى المسیح عليه‌السلام، قال الله تبارك و تعالى عندما ساءله عیسى عليه‌السلام: هل له محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمبقیة؟ - یعنى ذریة - قال الله تبارك و تعالى: نسله (70) من مباركة صدیقة یكون له منها ابنة لها فرخان سیدان یستشهدان، اءجعل نسل اءحمد منهما، فطوباهما و لمن اءحبهما و شهد اءیامهما). (71)

ابو حارثه - از مسیحیان زمان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - مى گوید: در مفتاح چهارم از وحى خداوند به مسیح عليه‌السلام آمده است، وقتى كه عیسى عليه‌السلام از خداوند پرسید: خداوندا آیا محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرزندانى هم دارد؟ خداوند تبارك و تعالى فرمود: نسل محمد از (خدیجه) زنى فرخنده و صدیقه است كه از آن زن براى پیامبر دخترى متولد مى شود كه آن دختر دو كودك بزرگمنش - كه به شهادت مى رسند - به دنیا مى آورد. نسل (پیامبرم) احمد را از آن دو كودك قرار دادم، خوشا به حالشان و خوشا به حال كسانى كه آنان را دوست دارند و روزگار ایشان را دریابند (و آنان را یارى كنند).

32- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - عندما ساءله نعثل الیهودى عن وصیه -: ان وصیى و الخلیفة من بعدى على بن اءبى طالب عليه‌السلام و بعده سبطاى؛ الحسن ثم الحسین، یتلوه تسعة من صلب الحسین، اءئمة الاءبرار... طوبى لمن اءحبهم و الویل لمبغضیهم). (72)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - وقتى كه نعثل یهودى از جانشین او پرسید - فرمود: وصى من و جانشین پس از من على بن ابى طالب عليه‌السلام است و پس از او دو نواده من، حسن و سپس حسین هستند و به دنبال حسین، نه تن از فرزندان حسین، كه آنان امام نیكوكارانند... خوشا به حال كسى كه آنان را دوست بدارد و واى بر آن كه آنان را دشمن شمارد.

33- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من رزقه الله حب الاءئمة من اءهل بیتى فقد اءصاب خیر الدنیا و الآخرة، فلا یشكن اءحد اءنه فى الجنة، فان فى حب اءهل بیتى عشرون خصلة، عشر منها فى الدنیا و عشر منها فى الآخرة، اءما التى فى الدنیا، الزهد، و الحرص على العمل، و الورع فى الدین، و الرغبة فى العبادة، و التوبة قبل الموت، و النشاط فى قیام اللیل، و الیاءس مما فى اءیدى الناس، و الحفظ لاءمر الله و نهیه عز و جل، و التاسعة؛ بغض الدنیا؛ و العاشرة؛ السخاء. و اءما التى فى الآخرة؛ فلا ینشر له دیوان، و لا ینصب له میزان، و یعطى كتابه بیمینه، و یكتب له براءة من النار، و یبیض وجهه، و یكسى من حلل الجنة، و یشفع فى مائة من اءهل بیته، و ینظر الله عز و جل الیه بالرحمة، و یتوج من تیجان الجنة، و العاشرة یدخل الجنة بغیر حساب، فطوبى لمحبى اءهل بیتى). (73)

هر كس كه خداوند محبت امامان اهل بیت مرا به او عطا كند، به خیر دنیا و آخرت رسیده است، چنین كسى تردید نكند، كه او حتما در بهشت است.

چرا كه در محبت اهل بیت من بیست خصلت است؛ ده خصلت آن در دنیا ظاهر شده و ده خصلت آن در آخرت. اما خصلتهاى دنیائى (عبارتند از): زهد، تلاش بسیار بر عمل (به دستورات دینى)، ورع و پارسایى در دین، رغبت و تمایل به عبادت، توبه و پشیمانى پیش از مرگ، نشاط و شادابى در نماز شب، امید نبستن به مال مردم (قناعت)، مراقبت بر انجام حلال و ترك حرام خداوند عز و جل و خصلت نهم ستیزه جویى با (تمایلات) دنیا و خصلت دهم سخاوت و بخشندگى است.

و اما ویژگیهایى كه در آخرت دارد؛ نامه عملش باز نمى شود، ترازوى عدل الهى براى محاسبه اعمالش قرار داده نمى شود، نامه عمل او را به دست راستش مى دهند، رهایى از آتش برایش نوشته مى شود، چهره اش سپید و نورانى مى شود، زیورهاى بهشتى به او پوشانده مى شود، و شفاعت صد نفر از خانواده اش را مى پذیرند، خداوند عزوجل با نظر لطف و رحمت به او مى نگرد، تاجى از تاجهاى بهشتى بر سرش نهاده مى شود، و دهمین ویژگى آن كه بدون حساب داخل بهشت مى شود. خوشا به حال دوستداران اهل بیتم.

34- (الامام على عليه‌السلام: یا معشر الصحابة! و الله ما تقدمت على اءمر الا ما عهد الى فیه رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، فطوبى لمن رسخ حبنا اءهل البیت فى قلبه لیكون الایمان اءثبت قى قلبه لیكون الایمان اءثبت فى قلبه من جبل احد فى مكانه، و من لم تصر مودتنا فى قلبه، انماث (74) الایمان فى قلبه كانمیاث الملح فى الماء). (75)

اى گروه صحابه! به خدا سوگند دست به كارى نزدم مگر آن كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در آن كار با من عهد و پیمان بست. خوشا آن را؟ محبت ما اهل بیت بگونه اى در قلبش رسوخ كند كه ایمان قلبى اش از كوه احد استوارتر باشد و هر كس كه مودت و دوستى ما در قلبش جاى نگیرد، ایمان از قلب او محو مى شود، چنانكه نمك در آب ذوب و ناپدید مى گردد.

35- (رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - لجندب بن جنادة الیهودى عندما اءسلم -: یا جندب فى زمن كل واحد منهم یعتریه و یؤ ذیه، فاذا عجل الله خروج قائمنا یملاء الاءرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا. ثم قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للصابرین فى غیبته، طوبى للمقیمین على محبتهم، اولئك وصفهم الله فى كتابه و قال: الذین یؤ منون بالغیب (76) و قال: اولئك حزب الله اءلا ان حزب الله هم المفلحون (77). (78)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - خطاب به جندب بن جناده یهودى، هنگامى كه مسلمان شد - فرمود: جندب! در زمان هر یك از جانشینان معصوم بن، سلطان ستمگرى مسلط مى شود و آنان را مى آزارد، و هنگامى كه خداوند در فرج قائم آل محمد تعجیل كند (و او ظهور نماید) زمین را عدل و داد فرا مى گیرد، چنانكه ظلم و ستم آن را فرا گرفته بود. آنگاه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خوشا روزگار آنان كه در زمان غیبت (بر دشواریها) صبر نمایند و خوشا به حال آنان كه بر دوستى ائمة اطهار عليهم‌السلام در غیبت (امام زمان عليه‌السلام پایدار بمانند، آنان كسانى اند كه خداوند در قرآن اینگونه توصیفشان نموده است و فرموده است (آنان كه به غیب ایمان مى آورند.) و فرموده: (آنان حزب خدا هستند، آرى حزب خداست كه رستگارانند.)

36- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - لاءبى بن كعب عندما یتذكر المهدى عليه‌السلام -: یا ابى، طوبى لمن لقیه، طوبى لمن اءحبه و طوبى لمن قال به، ینجیهم الله من الهلكة بالاقرار به). (79)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - هنگامى كه ابى بن كعب، مهدى عليه‌السلام را یاد مى كرد - فرمود: یا ابى خوشا به حال آنان كه او را ببینند و خوشا به حال آنان كه او را دوست بدارند و خوشا به حال آنان كه از او بگویند، (چرا كه) خداوند تبارك و تعالى به خاطر اقرار به امامت او، مردم را از هلاكت نجات مى دهد.

پیروى از ائمه اطهار عليهم‌السلام

37- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: لا یتم الایمان الا بمحبتنا اءهل البیت، و ان الله تبارك و تعالى عهد الى اءنه لا یحبنا اءهل البیت الا مؤمن تقى، و لا یبغضنا الا منافق شقى، فطوبى لمن تمسك بى و بالائمة الاءطهار من ذریتى). (80)

ایمان كامل نمى شود، مگر با محبت ما اهل بیت، و خداوند تبارك و تعالى با من پیمان بسته است كه ما اهل بیت را دوست نمى دارد مگر مؤمن با تقوى، دوست نمى دارد و با ما دشمنى نمى ورزد مگر منافق بدبخت، پس خوشا به حال آنان كه به من و ائمه اطهار كه فرزندان من هستند تمسك (و توسل) جویند.

38- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - لعلى و فاطمة عليهما‌السلام -: طوبى لمن كان معكم، طوبى لمن اءعزكم اذا خذلكم الناس، و اءعانكم اذا جفاكم الناس، و آواكم اذا طردكم الناس، و نصركم اذا قتلكم الناس، الویل لكم من امتى و الویل لامتى من الله). (81)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - خطاب به على و فاطمه عليهما‌السلام - فرمود: خوشا بر آنان كه با شما هستند و خوشا بر آنان كه شما را عزیز و گرامى مى دارند، در آن هنگام كه مردم شما را خوار مى شمارند، به فریادتان مى رسند، هنگامى كه مردم بر شما ستم روا دارند، پناهتان مى دهند، هنگامى كه مردم شما را از خود مى رانند، به یاریتان بر مى خیزند، زمانى كه مردم شما را مى كشند، واى از ستمكارى امت من بر شما و واى از كیفر خدا بر امتم.

39- (رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - عندما ساءله نعثل الیهودى عن وصیه -: ان وصیى و الخلیفة من بعدى على بن ابى طالب عليه‌السلام، و بعده سبطاى الحسن و الحسین، یتلوه تسعة من صلب الحسین، اءئمة الاءبرار... طوبى لمن تمسك بهم و الویل لمبغضیهم). (82)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - وقتى كه نعثل یهودى از جانشین او پرسید - فرمود: وصى من و جانشین پس از من على بن ابى طالب عليه‌السلام است و پس از او دو نواده من حسن و حسین هستند و به دنبال حسین، نه تن از فرزندان حسین، كه آنان امام نیكوكارانند... خوشا به حال كسى كه به آنان تمسك جوید و بدا بر دشمنان ایشان.

40- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... اتبع الاءخبار من عترتى من بعدى). (83)

خوشا به حال كسى كه... پس از من، برگزیدگان عترتم را پیروى كند.

41- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:... طوبى لمن اءطاعكم و ویل لمن عصاكم). (84)

على جان!... خوشا به حال آنان كه از شما (اهل بیت) پیروى كنند و واى به حال آنان كه شما را نافرمانى كنند.

42- (الامام حسین عليه‌السلام: محمد و على اءبوا هذه الامة، فطوبى لمن كان بحقهما عارفا، و لهما فى كل اءحواله مطیعا، یجعله الله من اءفضل سكان جنانه، و یسعده بكراماته و رضوانه). (85)

محمد و على پدران این امت هستند، پس خوشا بر آنان كه به حق آن دو آشنا باشند و در هر حال، از آنان پیروى كنند. (كه در این حالت) خداوند آنان را از برترین ساكنان بهشت خویش قرار دهد و آنان را با كرامت و رضوان خویش سعادتمند گرداند.

43- (الامام على عليه‌السلام: شیعتنا ثلاثة اءصناف؛ صنف یصلونا، و صنف یصلون الناس، و صنف والوا ولینا و عادوا عدونا، اولئك الاءولیاء الاءخیار، الحكماء العلماء، و طوبى لهم و حسن مآب). (86)

شیعیان ما سه گروه اند: گروهى (فقط) با ما رابطه دارند و گروهى با دیگران (حاكمان جور) و گروه سوم دوستان ما را دوست خود و دشمنان ما را دشمن خود مى شمارند، آنان (دسته سوم) دوستان برگزیده و حكیمان دانشمندند، خوشا به حالشان و نیك باد فرجامشان.

44- (الامام الباقر عليه‌السلام: یاءتى على الناس زمان یغیب عنهم امامهم، فیا طوبى للثابتین على اءمرنا فى ذلك الزمان، ان اءدنى ما یكون لهم من الثواب اءن ینادیهم البارى جل جلاله فیقول: عبادى و امائى، آمنتم بسرى، و صدقتم بغیبى، فابشروا بحسن الثواب منى، فاءنتم عبادى و امائى حقا، منكم اءتقبل، و عنكم اءعفو، و لكم اءغفر، و بكم اءسقى عبادى الغیث، و اءدفع عنهم البلاء و لولاكم لاءنزلت علیهم عذابى). (87)

روزگارى بر مردم خواهد رسید كه امامشان در غیبت است، پس خوشا به حال آنان كه در آن روزگار بر ولایت ما ثابت قدم بوده و پایدارى كنند، (و بدانند) كمترین پاداش آنان این است كه خداوند جل جلاله خطاب به ایشان مى گوید: بندگان و كنیزان من، به سر من ایمان آوردید، و غیب مرا تصدیق نمودید، پس بشارتتان باد به پاداش نیكوى من، كه شما به حق، بندگان و كنیزان من هستید، (اعمالتان را) از شما مى پذیرم و از شما در گذرم، و به خاطر شما (بندگان گنهكارم را) مى بخشم و به خاطر شما باران رحمتم را بر بندگانم فرو مى فرستم، و بلا را از آنان دور مى سازم و اگر شما نبودید بر ایشان عذاب فرو مى ریختم.

45- (الامام الباقر عليه‌السلام: طوبى لمن كان فى زمرة رسول الله غدا و اءهل بیته). (88)

خوشا به حال آنان كه فردا (ى قیامت) در گروه رسول خدا و اهل بیت او باشند.

46- (الامام الصادق عليه‌السلام: طوبى لمن تمسك باءمرنا فى غیبة قائمنا، فلم یزغ قلبه بعد الهدایة). (89)

خوشا بر آنان كه در غیبت قائم آل محمد به ولایت ما تمسك جویند (كه در این صورت هدایت شده اند) و پس از هدایت، قلبشان (از راه راست) منحرف نشود.

47- (الامام الكاظم عليه‌السلام: طوبى لشیعتنا المتمسكین بحبلنا فى غیبة قائمنا، الثابتین على موالاتنا و البراءة من اءعدائنا، اولئك منا و نحن منهم، قد رضوا بنا ائمة و رضینا بهم شیعة، فطوبى لهم، ثم طوبى لهم، و هم والله معنا فى درجاتنا یوم القیامة). (90)

خوشا به حال شیعیان ما، آنان كه در زمان غیبت قائم آل محمد به ریسمان ما ائمه چنگ مى زنند، بر دوستى ما و دورى از دشمنانمان ثابت قدم و استوارند، آنان از ما هستند و ما از آنانیم، آنان به امامت و پیشوایى ما خشنودند و ما هم از پیروى و شیعه بودن آنان خشنودیم، خوشا به حالشان، خوشا زندگیشان. به خدا سوگند آنان روز قیامت در مقام و جایگاه ما ائمه و در كنارمان خواهند بود.

48- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم طوبى لمن اءدرك اءهل بیتى و هو مقتد به قبل قیامه، یاءتم به و باءیمة الهدى من قبله، و یبراء الى الله عزوجل من عدوهم، اولئك رفقائى و اءكرم امتى على). (91)

خوشا به حال آنان كه قائم اهل بیت مرا (مهدى عليه‌السلام دریابند، در حالى كه پیش از قیام وى، پیرو او شده، دنباله روى او و امامان هدایتگر پیش از او باشند و از دشمنانشان دروى گزینند، آنان دوستان من و گرامیترین افراد امت، نزد من هستند.

49- (الامام الجواد عليه‌السلام: اذا مات ابنى على بدا سراج بعده ثم حقى، فویل للمر تاب و طوبى للغریب الفار بدینه، ثم یكون بعد ذلك اءحداث تشیب فیها النواصى و یسیر الصم الصلاب). (92)

پس از مرگ فرزندم على (امام هادى عليه‌السلام نورى مى درخشد (امام عسگرى عليه‌السلام و پس از آن خاموشى و خفاست (غیبت امام زمان عليه‌السلام پس واى بر آن كه شك كند و خوشا به حال غریبانى كه براى حفظ دین خود بگریزند (تقیه كنند، یا از حكام ستمگر دور شوند)، سپس از پس این روزگاران، دشواریهایى پیش خواهد آمد كه موهاى سر از غم و غصه سپید مى شود و زندگى بسى سخت و دشوار مى گردد.

50- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن كان من اءولیاء الحسین و شیعته، هم و الله الفائزون یوم القیامة). (93)

خوشا به حال دوستداران و پیروان حسین، به خدا سوگند آنان روز قیامت از پیروزمندان و برندگان هستند.

51- (الامام الصادق عليه‌السلام: مر اءمیر المؤمنین عليه‌السلام فى اناس من اءصحابه بكربلا، فلما مربها اغرورقت عیناه بالبكاء، ثم قال: هذا مناح ركابهم و هذا ملقى رحالهم، هاهنا تهراق دماؤ هم، طوبى لك من تربه، علیك تهراق دماء الاءحبة). (94)

امیر المؤمنین عليه‌السلام با گروهى از اصحابش از كربلا مى گذشت، هنگامى كه به سرزمین كربلا (محل شهادت امام حسین عليه‌السلام رسید، اشك در چشمانش حلقه زد و فرمود: اینجا اقامتگاه كاروانشان و این مكان فرود بار سفرشان است و همینجا خونشان ریخته مى شود، خوشا بر تو اى تربتى كه خون محبوبتان (خدا و پیروان حسین) بر تو ریخته مى شود.

52- (الامام الصادق عليه‌السلام: بینا الحسین عند رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم اذ اءتاه جبرئیل عليه‌السلام فقال: یا محمد اءتحبه؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: نعم. قال: اءما ان امتك ستقتله. فحزن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حزنا شدیدا، فقال جبرئیل عليه‌السلام: اءیسرك اءن اریك التربة التى یقتل فیها؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: نعم. (و عندما راءها) قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لك من تربة، و طوبى لمن یقتل فیك). (95)

هنگامى كه حسین نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، جبرئیل عليه‌السلام نزد حضرت آمد و عرض كرد: محمد! آیا دوستش دارى؟ فرمود: آرى. جبرئیل گفت: ولى امت تو بزودى او را خواهند كشت، در این هنگام رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بسیار اندوهناك شد، آنگاه جبرئیل عليه‌السلام عرض كرد: آیا اگر سرزمینى را كه حسین در آن به شهادت مى رسد به تو نشان دهم خوشحال مى شوى؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: بله، (و وقتى كه آن سرزمین را دید) فرمود: خوشا بر چنین سرزمینى و خوشا به حال كسى كه بر روى تو به خون مى غلتد.

انتظار فرج

53- (الامام الصادق عليه‌السلام: یا اءبا بصیر، طوبى لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فى غیبته، و المطیعین له فى ظهوره، اءولئك اءولیاء الله الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون). (96)

ابو بصیر! خوشا به حال شیعیان قائم آل محمد، آنان كه در زمان غیبت او، ظهورش را انتظار مى كشند و هنگامى كه او ظهور كند، گوش به فرمان او هستند، آنان دوستان و یاران خدایند، كسانى كه ترس و اندوهى به دل ندارند.

54- (فى زیارة الحجة بن الحسن عليهم‌السلام: طوبى لمن سعد بولایتك، و ویل لمن شقى بجحودك). (97)

در زیارتنامه امام زمان عليه‌السلام آمده است: خوشا به حال آنان كه با قبول ولایت تو (در زمان غیبت و پس از آن) به سعادت برسند و بدا بر آنان كه با انكار آن به تیره روزى برسند.

صبر بر سختیهاى غیبت امام عصر عليه‌السلام

(55- رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: - لجندب بن جنادة الیهودى عندما اءسلم -: یا جندب، فى زمن كل واحد منهم سلطان یعتریه و یؤ ذیه، فاذا عجل الله خروج قائمنا یملاء الاءرض قسطا و عدلا كما ملئت جورا و ظلما. ثم قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للصابرین فى غیبته، طوبى للمقیمین على محبتهم اولئك وصفهم الله فى كتابه و قال: الذین یؤ منون بالغیب (98) و قال اولئك حزب الله اءلا ان حزب الله هم المفلحون (99). (100)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - خطاب به جندب بن جناده یهودى، هنگامى كه مسلمان شد - فرمود: جندب! در زمان هر یك از جانشینان معصوم من، سلطان ستمگرى مسلط مى شود و آنان را مى آزارد، و هنگامى كه خداوند در فرج قائم آل محمد تعجیل كند و (و او ظهور نماید) زمین را عدل و داد فرا مى گیرد، چنانكه ظلم و ستم آن را فرا گرفته بود. آنگاه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خوشا روزگار آنان كه در زمان غیبت (بر دشواریها) صبر نمایند و خوشا به حال آنان كه بر دوستى ائمه اطهار در غیبت (امام زمان عليه‌السلام پایدار نمانند، آنان كسانى اند كه خداوند در قرآن اینگونه توصیفشان نموده است و فرموده است: (آنان كه به غیب ایمان مى آورند.) و فرموده: (آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید حزب خداست كه رستگارانند.)

56- (الامام على عليه‌السلام - فى اءوصاف اءصحاب المهدى عليه‌السلام -: اللهم و انى لاءعلم اءن العلم لا یاءزر كله و لاینقطع مواده، و اءنك لا تخلى اءرضك من حجة لك على خلقك، ظاهر لیس بالمطاع اءو خائف مغمور، كى تبطل حجتك، و لا یضل اءولیاؤ ك بعد اذ هدیتهم، بل اءین هم و كم؟ اولئك الاءقلون عددا، و الاءعظمون عند الله جل ذكره قدرا، المتبعون لقادة الدین، الاءیمة الهادین، الذین یتاءدبون بآدابهم، و ینهجون نهجهم، فعند ذلك یهجم بهم العلم على حقیقة الایمان، فتستجیب اءرواحهم لقادة العلم و یستلینون من حدیثهم ما استوعر على غیرهم، و یاءنسون بما استوحش منه المكذبون و اءباه المسرفون، اولئك اءتباع العلماء، صحبوا اءهل الدنیا بطاعة الله تبارك و تعالى و اءولیائه، و دانوا بالتقیة عن دینهم و الخوف من عدوهم فاءرواحهم معلقة بالمحل الاءعلى، فعلماؤ هم و اءتباهم خرس صمت فى دولة الباطل. ها، ها، طوبى لهم على صبرهم على دینهم فى حال هدنتهم، و یا شوقاه الى رؤ یتهم فى حال ظهور دولتهم، و سیجمعنا الله و ایاهم فى جنات عدن و من صلح من آبائهم و اءزواجهم و ذریاتهم). (101)

امام على عليه‌السلام - در وصف یاران حضرت مهدى عليه‌السلام - فرمود: بار خدایا من مى دانم كه بساط علم و دانش برچیده نمى شود و مایه هایش از میان نمى رود (یعنى هیچگاه روى زمین را كفر و ضلالت محض فرا نمى گیرد و همیشه كم و بیش آثارى از توحید و هدایت یافت مى شود) مى دانم كه تو روى زمین را از حجت خود بر خلق خالى نمى سازى كه او یا آشكار است و فرمانش نبرند (مانند امیر المؤمنین و امام حسن عليه‌السلام در دوران خلافت خود) و یا ترسان و پنهان (مانند امام زمان عليه‌السلام تا حجت خود باطل نگردد (و مردم بهانه اى نداشته باشند) و دوستان تو بعد از آن كه هدایتشان فرمودى گمراه نشوند، ولى آنان كجایند و چقدر؟ تعدادشان بسیار اندك است و نزد خداى جل ذكره ارزشى بسیار بزرگ و گمراهى دارند، آنان پیرو پیشوایان دین و امامان هدایتگرند. همان كسانى كه به آداب ائمه پرورش یافته و به راه ایشان رفته اند.

و در اینجاست كه دانش، حقیقت ایمان آنان را در بر مى گیرد و روحشان، نداى پیشوایان دانش را لبیك مى گوید و همان سخنانى كه بر دیگران مشكل آید براى آنان دلنشین باشد و به آنچه تكذیب كنندگان، از آن وحشت دارند و متجاوزان سرباز مى زنند انس و الفت دارند. آنان پیرو علما هستند، براى اطاعت خداى تبارك و تعالى و اولیاى او، با اهل دنیا معاشرت كنند، نسبت به دین خود از ترس دشمن، تقیه را آئین خود سازند، روح ایشان با جایگاهى رفیع گره خورده است، و دانشمندان و پیروانشان در زمان دولت باطل، زبان در كام و خاموش اند و همیشه در انتظار دولت حق چشم به راه و آماده اند، و نزدیك است كه خدا هم با كلمات خود (كلمات ائمه یا آیات قرآن و یا با تقدیر خود) حق را استوار سازد و باطل را از میان بر دارد.

هاى، هاى، خوشا به حالشان كه در زمان صلح و آرامش، بر دینشان شكیبایى ورزیدند، و چه شوقى به دیدار آنان به هنگام برپایى دولتشان دارم، خدا ما و ایشان و پدران و همسران و فرزندان نیكوكارشان را در بهشت برین گرد هم خواهد آورد.

یارى امام عصر عليه‌السلام

57- (الامام الباقر عليه‌السلام - فى اءمر ظهور المهدى عليه‌السلام -: یا طوبى لمن اءدركه و كان من اءنصاره، و الویل كل الویل لمن ناواه و خالفه، و خالف اءمره و كان من اءعدائه). (102)

امام باقر عليه‌السلام - درباره ظهور مهدى عليه‌السلام - فرمود: خوشا زندگى آنان كه او را ببینند و از یاوران او باشند و واى و هزاران واى بر آنان كه با او و برنامه او دشمنى و ستیزه كنند و در زمره دشمنان او باشند.

58- (الامام باقر عليه‌السلام - فیما ساءلته ام هانى عن آیة (فلا اقسم بالخنس الجوار الكنس)(103) -: نعم المساءلة ساءلتنى یا ام هانى، هذا مولود فى آخر الزمان هو المهدى من هذه العترة، تكون له حیرة و غیبة یضل فیها اءقوام و یهتدى فیها اءقوام، فیا طوبى لك ان اءدركتیه، و یا طوبى لمن اءدركه). (104)

امام باقر عليه‌السلام - در پاسخ به ام هانى كه از آیه (نه! سوگند به اختران گردان نهان شوند و از نو آیند) پرسید، فرمود: ام هانى! خوب مسئله اى پرسیدى، این مولودى در آخر الزمان است. او مهدى این خاندان است، او را سرگردانى و غیبتى است كه در آن كسانى گمراه و مردمانى هدایت مى شوند، پس خوشا به حال تو اگر او را ببینى و دریابى و خوشا به حال آن كه او را درك كند و دریابد.

59- (الامام الصادق عليه‌السلام - فى وصف المهدى عليه‌السلام -: هو المفرج للمكرب عن شیعته، بعد ضنك شدید و بلاء طویل و جور، فطوبى لمن اءدرك ذلك الزمان). (105)

امام صادق عليه‌السلام در توصیف امام مهدى عليه‌السلام: اوست كه پس از سختیهاى شدید و مصیبتها و ستمهاى طولانى پیروانش را از غم مى رهاند، پس خوشا به حال كسانى كه آن زمان را دریابند.

سوگوارى ائمه اطهار عليهم‌السلام

60- (الامام الصادق عليه‌السلام - لاءصحابه و هم جلوس حوله -: انكم لتذكرون مصیبتنا اءهل البیت، و ما منعنا من حقوقنا، فاءیدینا من حقوقنا صفرات؟ فقالوا: بلى یابن رسول الله، و انا لنبكى علیه.

فقال عليه‌السلام: طوبى لریحكم و اءرواحكم، ضمنت لكم الضمان، بضمان الله و ضمان رسوله، و ضمان على بن اءبى طالب، فاءعینونا على تلك بالورع). (106)

امام صادق عليه‌السلام - خطاب به یارانش در حالى كه پیروانش گرد ایشان حلقه زده بودند - فرمود: آیا شما از مصیبتها و حقوقى كه از ما دریغ كرده اند - دست ما از حقمان خالى است - یاد مى كنید؟ اصحاب گفتند: آرى اى فرزند رسول خدا و ما بر آن مصائب اشك مى ریزیم و گریه مى كنیم. حضرت فرمود: خوشا به عطر و بوى شما و به روح و روانتان، من براى شما ضمانت مى كنم كه خداوند ضامن شما شود و رسول خدا ضامن شما شود و على بن ابى طالب ضامن شما شود، ولى شما نیز در برابر این ضمانت با دورى از گناه ما را یارى كنید.

زیارت مرقد امام حسین عليه‌السلام

61- (الامام الصادق عليه‌السلام: فاذا انقلبت من عند قبر الحسین عليه‌السلام ناداك مناد، لو سمعت مقالته لاءقمت عمرك عند قبر الحسین عليه‌السلام، و هو یقول: طوبى لك اءیها العبد قد غنمت و سلمت، قد غفر لك ما سلف، فاستاءنف العمل). (107)

وقتى كه از زیارت مرقد حسین عليه‌السلام باز مى گردى، ندا دهنده اى تو را خطاب مى كند كه اگر گفته او را مى شنیدى، تمام عمرت را در كنار مرقد حسین عليه‌السلام مى گذراندى، آن منادى مى گوید: خوشا به حالت اى بنده (خدا)، همانا غنیمت ارزشمندى بدست آوردى و در مان شدى، گناهان گذشته ات بخشوده شد، پس عمر از سر گیر.

62- (الامام السجاد عليه‌السلام: من اءحب اءن یصافحه مائة الف نبى و اءربعة و عشرون اءلف نبى فلیزر الحسین عليه‌السلام لیلة النصف من شعبان، فان الملائكة و اءرواح النبیین یستاءذنون الله فى زیارته، فیاءذن لهم، فطوبى لمن صافحهم و صافحوه). (108)

هر كس دوست دارد كه صد و بیست و چهار هزار پیامبر با او مصاحفه كنند، باید مرقد امام حسین عليه‌السلام را در شب نیمه شعبان زیارت كند، زیرا فرشتگان و روح پیامبران (در آن شب) براى زیارت مرقد حسین عليه‌السلام از خداوند اجازه مى گیرند و خداوند به آنان اجازه مى دهد، پس خوشا به حال آنان كه با ایشان مصافحه كنند.

### د) معاد

عمل براى آخرت

63- (الامام الصادق عليه‌السلام - فى وصیته لعبدالله بن جندب -: طوبى لعبد طلب الاخرة و سعى لها). (109)

امام صادق عليه‌السلام - در وصیتش به عبدالله بن جندب - فرمود: خوشا به حال بنده اى كه آخرت را بجوید و براى آن بكوشد.

64- (على بن اءسباط عنهم عليهم‌السلام - فى بیان ما وعظ الله تبارك و تعالى به عیسى عليه‌السلام -: طوبى لك یابن مریم ان كنت لها (الآخرة من العاملین مع آبائك آدم و ابراهیم فى جنات و نعیم، لا تیتغى بها بدلا و لا تحویلا كذلك اءفعل بالمتقین. (110)

على بن اسباط از (یكى از) معصومان: - در كلامى كه خداوند تبارك و تعالى عیسى عليه‌السلام را موعظه مى نمود - نقل مى كند: خوشا به حال تو اى فرزند مریم، اگر از كسانى باشى كه براى آخرت كار مى كنند، (كه در این صورت) با پدرانت آدم و ابراهیم در میان بهشت و نعمتهاى خدا خواهى بود (مكانى كه) به جاى آن، چیز دیگرى را جایگزین نمى خواهى، (بدان كه) من با تقوا پیشگان این چنین خواهم كرد.

65- (الامام على عليه‌السلام طوبى لمن كذب مناه (111) و اءخرب دنیاه لعمارة اخراه ). (112)

خوشا به حال آن كه آرزوهایش را تكذیب كند (و فریب آنان را نخورد) و دنیاى خود را براى آبادانى آن جهان ویران سازد (آخرت را بر دنیا ترجیح دهد).

66- (على بن عیسى رفعه - فیما ناجاه الله به موسى عليه‌السلام فقال الله له -: یا موسى، اءبناء الدنیا و اءهلها فتن بعضهم لبعض، فكل مزین له ما هو فیه، و المؤمن من زینت له الآخرة، فهو ینظر الیها ما یفتر، قد حالت شهو تهابینه و بین لذة العیش فاءدلجته (113) بالاءسحار كفعل الراكب السائق الى غایته، یظل كئیبا و یسمى حزینا، و طوبى له لو قد كشف الغطاء ماذا یعابن من السرور). (114)

على بن عیسى در حدیث مرفوعى روایت مى كند - در آن كلماتى كه موسى عليه‌السلام با خداوند مناجات كرد - خداوند به او فرمود: موسى! برخى فرزندان دنیا و اهل دنیا در كار یكدیگر فتنه مى كنند و (بدان كه) هر كس در هر چه هست همان برایش آرایش و زینت است، پس مؤمن كسى است كه آخرت در نظرش زیبایى و زینت دارد، و از این رو یكسره، و بدون فتور و سستى به آن مى نگرد. عشق به آن جهان میان او و لذتهاى زندگى دنیا فاصله انداخته و همان عشق است كه او را در سحرگاهان از جا مى كند و همانند رفتار سوارى كه مركب را به سوى منزل و مقصد مى راند، روزش را به اندوه رسیدن به مقصد) و شبش را به غم (رسیدن به منزل حقیقت) مى گذراند. خوشا به حال او وقتى كه پرده این جهان از برابر دیدگانش به كنار رود، چه شادى و سرورى را به چشم خواهد دید.

67- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن خاف العقاب، و عمل للحساب). (115)

خوشا به حال آن كه از كیفر و جزاى (اعمالش) در هراس است و براى روز حساب در تلاش.

68- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن ذكر المعاد، و قنع بالكفاف، و اءعد للحساب). (116)

خوشا به حال آن كه به یاد آخرت باشد و (در زندگى) به كفاف (117) قانع باشد و خود را براى (جواب در) روز حساب آماده سازد.

69- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءحسن الى العباد و تزود للمعاد). (118)

خوشا به حال آن كه با بندگان خدا نیكى كند و براى آخرت خود زاد و توشه برگیرد.

70- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءراد المعاد، و عمل الحساب، و قنع بالكفاف، و رضى عن الله عزوجل). (119)

خوشا به حال آن كه آهنگ آخرت كند و براى (جواب در) روز حساب بكوشد و به كفاف در زندگى قانع و از خداوند عزوجل خشنود باشد.

71- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن بادر الاءجل، و اغتنم المهل (120)، و تزود من العمل). (121)

خوشا به حال آن كه بر اءجل پیشى گیرد و فرصتها (ى زندگى) را غنیمت شمرد و با كار (هاى نیكو) براى آخرت زاد و توشه فراهم سازد.

72- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... اءحرز اءمر آخرته). (122)

خوشا به حال آن كه... كار آخرتش را فراهم آورده باشد.

عفو الهى در آخرت

73- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:... الموت اءول منزل من المنازل الآخرة، و آخر منزل من منازل الدنیا، فطوبى لمن اءكرم عند النزول باءولها، و طوبى لمن اءحسن مشایعته فى آخرها). (123)

مرگ اولین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منزلهاى دنیاست، پس خوشا به حال آن كه، وى را هنگام ورود در نخستین منزل (آخرت) گرامى بدارند و خوشا به حال آن كه در آخرین منزل (دنیا) از او مشایعت و همراهى شایسته اى به جا آورند.

74- (الله تبارك و تعالى فى الصحیفة الثالثة و العشرین من صحف ادریس النبى عليه‌السلام: سیعود كل شى ء الى عنصره (124)... و تقوم القیامة، و طوبى للناجین و ویل للهالكین). (125)

خداوند تبارك و تعالى در بیست و سومین صحیفه ادریس پیامبر عليه‌السلام فرموده است: بزودى هر چیز به اصل خویش باز مى گردد... و قیامت بر پا مى شود، پس خوشا به حال آنان كه (از شدت حساب در قیامت) نجات یابند و بدا بر آنان كه هلاك شدگان باشند.

75- (الامام السجاد عليه‌السلام - فى مناجاته لله عزوجل: طوبى لمن رضیت عنه، و ویل لمن سخطت علیه). (126)

خوشا به حال آن كه تو از او خشنود باشى و واى بر آن كه تو بر او غضبناك گردى.

76- (الامام على عليه‌السلام - فى قوله تعالى (عسى اءن ینبعثك ربك مقاما (127) محمودا)(128) -: فطوبى لمن كان له فى ذلك المقام حظ و نصیب و ویل لمن لم یكن له فى ذلك المقام حظ و نصیب). (129)

امام على عليه‌السلام در مورد آیه (امید است كه پروردگارت تو را به مقامى ستوده برساند) مى فرماید: خوشا به حال كسى كه از آن جایگاه سهمى داشته باشد و واى بر كسى كه از آن جایگاه بهره و سودى نداشته باشد.

ورود به بهشت

77- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: لما خلق الله جنة عدن... اءمرها فاهتزت و نطقت فقالت: اءن لا اله الا اءنت، الحى القیوم، فطوبى لمن قدر له دخولى قال الله سبحانه: و عزتى و جلالى و ارتفاع مكانى، لا یدخلك مدمن خمر، و لا مصر على ربا، و لا فتان - و هو المنام -). (130)

وقتى كه خداوند بهشت جاویدان را آفرید، به آن امر كرد، پس تكانى خورد و به سخن آمد و گفت: تو خداوندى هستى كه خداى دیگرى جز تو نیست، حى و قیومى، پس خوشا به حال آن كه براى او تقدیر شد كه در من داخل شود. آنگاه خداوند سبحان فرمود: به عزت و جلال و بلند مرتبگى ام سوگند، كه شرابخوار و رباخوار و فتنه گر - كه همان سخن چین باشد - را درون تو راه نمى دهم.

78- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - فى تفسیر قوله عزوجل فیى جنات عذن (131) -: عدن، دار الله التى لم ترها عین و لم تخطر على قلب بشر، لا یسكنها غیر ثلاثه: النبیین و الصدقین و الشهداء. یقول الله عزوجل: طوبى لمن دخلك). (132)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - در تفسیر آیه (در بهشت جاویدان) - فرمود: عدن خانه خداست، خانه اى كه هیچ چشمى آن را ندیده و (تصورش) بر قلب كسى خطور نكرده است و هیچ كس در آن ساكن نشده مگر سه دسته: پیامبران، صدیقان و شهدا. خداوند عزوجل مى فرماید: خوشا به حال آن كه در تو جاى گیرد.

79- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان فى الجنة لمجتمعا للحور العین یرفعن باءصوات لم یسمع الخلائق مثلها... طوبى لمن كان لنا و كنا له). (133)

حوریان در بهشت همایشى ویژه دارند كه صداى خود را بطورى كه مردمان مانند آن را نشنیده اند بلند مى كنند و مى گویند:... خوشا به حال آنان كه براى ما باشند و ما براى آنان باشیم.

80- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الله خلق جنة عدن و بناها بیده، لبنة (134) من ذهب و لبنة من فضة، و جعل ملاطها المسك و ترابها الزعفران و حصباءها (135) اللؤ لؤ، ثم قال لها تكلمى) فقالت: قد اءفلح المؤمنون. فقالت الملائكة: طوبى لك منزل الملوك. (136)

خداوند تبارك و تعالى بهشت جاویدان را آفرید و آن را به دست قدرت خود بنا نمود، خشتى از طلا و خشتى از نقره بر هم نهاد و ملاط آن از مشك، و خاكش را از زعفران، شن و ریگش را از مروارید قرار داد، سپس به بهشت فرمود: سخن بگو. بهشت به سخن آمد و گفت: بیقین مؤمنان رستگار شدند. آنگاه فرشتگان گفتند: خوشا به حالت اى بهشت كه جایگاه بزرگان شدى.

## عوامل عبادى

### عبادت خداوند سبحان

81- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للعباد، ویل لاءهل الاءسواق). (137)

خوشا به حال عبادت پیشگان، بدا بر اهل بازار.

82- (الله تبارك و تعالى فیى الصحیفة العشرین من صحف ادریس النبى عليه‌السلام: طوبى لقوم عبدونیى حبا، و اتخذونى الها و ربا، سهروا اللیل و داءبوا النهار طلبا لوجهى، من غیر رهبة و رغبة، و لا لنار و لا جنة، بل للمحبة الصحیحة، و الارادة الصریحة، و الانقطاع عن الكل الى، و الاتكال من بین الجمیع على). (138)

خداوند تبارك و تعالى در بیستمین صحیفه ادریس پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرماید: خوشا به حال آنان كه مرا از روى محبت و عشق مى پرستند و مرا خدا و پروردگار خویش بر مى گزینند، شب را به عبادت مى گذرانند و روز به سعى و تلاش مى پردازند، (و تمام این كارها) به خاطر خشنودى من است، نه از روى ترس و نه از روى میل، نه براى بهشت و نه براى دوزخ، بلكه به خاطر عشق و محبتى واقعى و ارادتى صریح و آشكار، و به خاطر گسستن از همه و روى آوردن به سوى من و به خاطر توكل بر من در میان دیگران.

### ذكر و یاد خداوند سبحان

83- (الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله اءلا بذكر الله تطمئن القلوب \*... طوبى لهم و حسن مآب). (139)

(كسانى كه ایمان آورده اند و دلهایشان به یاد خدا آرام گیرد؛ بدانید كه با یاد خداست كه دلها آرام مى گیرد \*... خوشا به حالشان و نیكو باد فرجامشان).

84- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن مات و لسانه رطب من ذكر الله.) (140)

خوشا به حال كسى كه بمیرد، در حالى كه زبانش از یاد و ذكر خداتر و تازه باشد.

85- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن شغل قلبه بالفكر، و لسانه بالذكر). (141)

خوشا به حال كسى كه قلبش به اندیشیدن (در مخلوقات و قدرت الهى) و زبانش به ذكر و یاد (خداى تبارك و تعالى) مشغول باشد.

86- (الامام على عليه‌السلام: جمع الخیر كله فى ثلاث خصال؛ النظر و السكوت، و الكلام، فكل نظر لیس فیه اعتبار فهو سهو، و كل كلام لیس فیه ذكر فهو لغو، و كل سكوت لیس فیه فكرة فهو غفلة. فطوبى لمن كان نظره عبرا، و سكوته فكرة، و كلامه ذكرا). (142)

تمام نیكیها در سه ویژگى جمع شده است؛ نگاه، سكوت، سخن. پس هر نگاهى كه در آن عبرتى نباشد، خطاست و هر سخنى كه یادآور خداوند نباشد بیهوده است و هر سكوتى كه همراه اندیشه و فكر نباشد، غفلت است. پس خوشا آنان كه نگاهشان عبرت، سكوتشان اندیشه و سخنشان ذكر و یاد خداست.

87- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الله عزوجل سیارة من الملائكة بیتغون حلق الذكر، فاذا مروا بحلق الذكر قال بعضهم لبعض: اقعدوا، فاذا دعا القوم اءمنوا على دعائهم، فاذا صلوا على النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم صلوا معهم حتى یفرغوا، ثم یقول بعضهم لبعض، طوبى لهم لا یرجعون الا مغفورا لهم). (143)

خداوند عزوجل كاروان سیارى از فرشتگان دارد كه در پى محافل ذكر (و یاد خدا) مى روند، آنگاه كه (به جمعى از مردم) بر مى خورند كه به دور هم محفل ذكر تشكیل داده اند، گروهى از آنان به گروه دیگر مى گوید: فرود آیید و هر گاه كه این جمع دعا مى كنند، شما آمین بگویید و وقتى بر پیامبر درود و صلوات مى فرستید، شما نیز با آنان صلوات و درود بفرستید تا اینكه آنان دست كشند، سپس فرشتگان به یكدیگر مى گویند: خوشا به حال اینان، (از مجلس ذكر) بر نمى گردند مگر اینكه آمرزیده شده اند.

88- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... لم یشغل قلبه لما ترى عیناه، و لم ینس ذكر الله بما تسمع اذناه). (144)

امام على عليه‌السلام مى فرمود: خوشا به حال آنان كه با هر چه كه چشمانشان مى بیند، قلب خود را مشغول نسازند و با آنچه گوشهایشان مى شنود، ذكر و یاد خدا را فراموش نكنند.

89- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - فى فضل شهر رجب -: ان الله تعالى نصب فى السماء السابعة ملكا یقال له الداعى، فاذا دخل شهر رجب ینادى ذلك الملك كل لیلة منه الى الصباح؛ طوبى للذاكرین.) (145)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - در بیان فضیلت ماه رجب - فرمود: خداوند تبارك و تعالى در آسمان هفتم، فرشته اى را ماءمور كرده است كه او را داعى (دعوت كننده) مى نامند؛ پس هنگامى كه ماه رجب حلول مى كند، آن فرشته همه شب را تا به صبح ندا سر مى دهد؛ خوشا به حال ذكر گویان.

90- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن اءكثر فى الجهاد فى سبیل الله من ذكر الله تعالى، فان له بكل كلمة سبعین اءلف حسنة، كل حسنة منها عشرة اءضعاف مع الذى له عند الله من المزید). (146)

خوشا آن كه در صحنه كارزار و جهاد، بیشتر به یاد خدا باشد، كه در مقابل هر كلمه، هفتاد هزار حسنه براى او نوشته شود، كه هر حسنه آن دهها برابر گردد، به همراه ثواب زیادى كه در نزد خدا دارد.

91- (الله تبارك و تعالى فى الصحیفة الرابعة من صحف ادریس النبى عليه‌السلام: سبحانى و طوبى لمن سبحنى، قدوس اءنا و طوبى لمن قدسنى، جلت عظمتى فلا تحد، و كثرت نعمتى فلا تعد، و اءنا القوى العزیز). (147)

خداوند تبارك و تعالى در چهارمین صحیفه ادریس پیامبر عليه‌السلام مى فرماید: من پاك و منزه ام، پاك و منزه ام و خوشا به حال آنان كه مرا تسبیح و تنزیه كنند و حال آن كه من از عیب و نقص منزه ام و خوشا به حال كسى كه مرا از عیب و نقص پاك شمارد، عظمتم برتر است و حد و نهایتى ندارد، نعمتهایم بسیار است و قابل شماره نیست و من قوى و عزیز هستم.

92- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اءتانى جبرئیل عليه‌السلام بین الصفا و المروة، فقال: یا محمد، طوبى لمن قال من امتك لا اله الا الله مخلصا.) (148)

بین صفا و مروه جبرئیل بر من وارد شد و گفت: محمد، خوشا به حال كسى از امت تو كه ذكر لا اله الا الله را با اخلاص بگوید.

93- (الامام على عليه‌السلام - فى دعاء تعلمه من جبرئیل عليه‌السلام -: یا من عفا عن السیئات فلم یجاز بها، ارحم عبدك یا الله، نفسى نفسى ارحم عبدك... الهى تعلم هذا كله فكیف اءنت صانع بى، لیت شعرى و لا اءشعر كیف تقول لدعائى، اءتقول نعم اءو تقول لا، فان قلت لا فیا ویلى یا ویلى یا ویلى... و ان قلت نعم كما اءظن فطوبى لى، اءنا السعید. طوبى لى، اءنا التقى. طوبى لى.) (149)

امام على عليه‌السلام - در مناجاتى كه آن را از جبرئیل آموخته بود - مى گوید: اى (خداوندى) كه از گناهان مى گذرى و به خاطر آنان كیفر نمى دهى، بر بنده ات رحم كن، خدایا بر من، بر من، بر بنده ات رحم كن... خدایا تو كه همه چیز را مى دانى، چگونه با من رفتار مى كنى؟ اى كاش مى دانستم، اما نمى دانم در برابر دعایى من چه مى گویى؟ آیا مى گویى: آرى، یا اینكه مى گویى: نه، اگر بگویى نه، واى بر من، واى بر من... و اگر بگویى آرى، چنانكه من چنین گمان مى كنم، خوشا به حالم، دیگر سعادتمند شدم، خوشا به حالم پرهیزگار شدم، خوشا به حالم.

### قرائت قرآن

94- (كلیب: سمع على بن اءبى طالب عليه‌السلام ضجة فى المسجد، یقرؤ ون القرآن و یقرؤ ون، فقال: طوبى لهؤ لاء، هؤ لاء كانوا اءحب الناس الى رسول الله). (150)

كلیب مى گوید: على بن ابى طالب عليه‌السلام صداى همهمه گروهى را در مسجد شنید كه قرآن مى خواندند، سپس فرمود: خوشا زندگیشان، اینان محبوبترین مردم نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم هستند.

95- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن یبعث یوم القیامة و جوفه محشو بالقرآدن و الفرائض و العلم (151) و العلم). (152)

خوشا به حال آنكه روز قیامت برانگیخته شود در حالى كه دل و جانش از قرآن و احكام الهى و دانش لبریز باشد.

96- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان اءكرم العباد الى الله بعد الاءنبیاء العلماء، ثم حملة القرآن، یخرجون من الدنیا كما یخرج الاءنبیاء، و یحشرون من القبور مع الاءنبیاء، و یمرون على الصراط مع الاءنبیاء، و یثابون ثواب الاءنبیاء. فطوبى لطالب العلم و حامل القرآن مما لهم عندالله من الكرامة و الشرف). (153)

پس از انبیا گرامیترین بندگان نزد خدا، علما و پس از ایشان، حاملان قرآن (154) هستند، اینان همچون پیامبران از دنیا مى روند و به همراه انبیا از قبرهایشان برانگیخته مى شوند و از صراط مى گذرند و پاداش انبیا براى آنان نوشته مى شود، پس خوشا به حال جوینده علم و حامل قرآن، از آن كرامت و شرفى كه نزد خداوند دارند.

97- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: كنت اءخشى العذاب باللیل و النهار حتى جاءنى جبرئیل بسورة قل هو الله احد فعلمت اءن الله لا یعذب امتى بعد نزولها... فطوبى لقارئها، فانه ما من اءحد یقراءها الا و كل الله عزوجل به مائة اءلف ملك یحفظونه من بین یدیه و من خلفه... طوبى لمن اءحب قراءتها.) (155)

شب و روز ترس آن را داشتم كه عذاب الهى بر امتم فرو ریزد تا اینكه جبرئیل سوره قل هو الله احد را نزد من آورد و دانستم كه خداوند پس از این سوره امتم را عذاب نخواهد كرد... پس خوشا به حال آنان كه این سوره را مى خوانند، زیرا كسى نیست كه این سوره را بخواند مگر آن كه خداوند عزوجل حفاظت او را به صد هزار فرشته كه در اطراف او هستند مى سپارد... خوشا به حال كسى كه خواندن این سوره را دوست بدارد.

98- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الله تبارك و تعالى قراء طه و یس قبل اءن یخلق السماوات و الاءرض باءلف عام، فلما سمعت الملائكة القرآن قالوا: طوبى لامة ینزل هذا علیها و طوبى لاءجواف تحمل هذا، و طوبى لاءلسن تتكلم بهذا.) (156)

خداوند تبارك و تعالى سوره هاى طه و یس را هزار سال پیش از آفریدن آسمانها و زمین خواند، و آن هنگام كه فرشتگان آن را شنیدند، گفتند: خوشا به حال امتى كه این آیات بر آنان نازل شود و خوشا به حال سینه هایى كه این آیات را در خود جاى دهد و خوشا به حال زبانهایى كه به این آیات تكلم نماید.

99- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى لمن قراء كتاب الله ثم عمل بما فیه). (157)

خوشا زندگى آنان كه كتاب خدا را بخوانند و به آنچه در آن است عمل كنند.

### نماز در مسجد

100- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اجابة المؤ ذن رحمة و ثوابه الجنة، و من لم یجب خاصمته یوم القیامة، فطوبى لمن اءجاب داعى الله و مشى الى المسجد، و لا ییجبیه و لا یمشى الى المسجد الا المؤمن من اءهل الجنة). (158)

اجابت مؤ ذن (و رفتن به مسجد پس از شنیدن صداى اذان) رحمت، و ثواب آن بهشت است. هر كس (صداى اذان را بشنود و) اجابت نكند، روز قیامت او را دشمن خود مى شمارم، پس خوشا بر آنان كه دعوت كننده خدا را پاسخ گوید و به سوى مسجد برود. و جز مؤمن بهشتى، كسى (مؤ ذن را پاسخ نمى دهد و) به سوى مسجد گام بر نمى دارد.

101- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: قال الله تبارك و تعالى: اءلا طوبى لمن كانت المساجد بیوته، اءلا طوبى لعبد توضاء فى بیته ثم زارنى فى بیتى). (159)

خداوند تبارك و تعالى مى فرماید: آگاه باشید! خوشا به حال آنان كه مساجدها را خانه خویش بدانند (پیوسته به مسجد بروند). بدانید! خوشا به حال بنده اى كه در خانه اش وضو ساخته، و پس از آن مرا در خانه ام (مسجد) زیارت كند.

102- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - فیما اءوصى به اءبا ذر - یا اءباذر، طوبى لاءصحاب الاءلویة (160) یوم القیامة، یحملونها فیسبقون الناس الى الجنة، اءلا و هم السابقون الى المساجد بالاءسحار و غیرها). (161)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - در وصیت خود به ابوذر - فرمود: ابوذر! خوشا به حال پرچمداران روز قیامت كه پرچمها را بر دوش دارند و در راه بهشت، از دیگر مردم سبقت مى گیرند، بدانید! آنان كسانى هستند كه در سحر گاهان و اوقات دیگر، پیش از دیگران به سوى مسجدها مى شتافتند.

103- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان فى التوراة مكتوبا: ان بیوتى فى الاءرض المساجد، فطوبى لعبد تطهر فى بیته ثم زارنى فى بیتى، اءلا ان على المزور كرامة الزائر، اءلا بشر المشائین فى الظلمات الى المساجد بالنور الساطع یوم القیامة). (162)

در تورات نوشته شده است كه (خداوند فرمود) خانه هاى من در زمین مسجدها هستند، پس خوشا زندگى بنده اى كه در خانه اش خود را با طهارت سازد سپس مرا در خانه ام (مسجد) زیارت كند. بدانید! كه بزرگداشت مهمان بر عهده میزبان است، آرى! كسانى را كه در تاریكى شب به سوى مسجدها مى روند، به نورى درخشنده و تابان در روز قیامت بشارت ده.

### تهجد و شب زنده دارى

104- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اذ كان اءول لیلة من شهر رمضان اءمر الله تبارك و تعالى سبعة من الملائكة... مع كل ملك منهم لواء من نور... مع جبرئیل لواء من نور یضرب فى السماء السابعة، مكتوب على ذلك اللواء؛ لا اله الا الله محمد رسول الله، طوبى لامة محمد ینادون بالاءسحار بالبكاء و التضرع، اولئك هم الآمنون یوم القیامة... و فى ید كوكیائیل لواء من نور یضرب فى السماء الرابعة، مكتوب علیه؛ لا اله الا الله، محمد رسول الله، طوبى لامة محمد یتصدقون بالنهار، و یقومون فى اللیل بالدعاء و الاستغفار، ینظر الله الیهم و یرضى عنهم). (163)

هنگامى كه شب اول ماه رمضان فرا مى رسد، خداوند تبارك و تعالى به هفت فرشته (164) دستور مى دهد... با هر یك از فرشتگان پرچمى از نور همراه است... جبرئیل نیز پرچمى از نور در اختیار دارد و آن را در آسمان هفتم بر افراشته مى سازد، بر آن پرچم نوشته شده است: لا اله الا الله محمد رسول الله، خوشا به حال امت محمد كه سحرگاهان با گریه و زارى، راز و نیاز مى كنند، آنان روز قیامت در امان هستند... و در دست كوكائیل نیز پرچمى از نور قرار دارد كه در آسمان چهارم به اهتزاز در مى آورد، بر آن نوشته شده است: لا اله الا الله رسول الله، خوشا به حال امت محمد، كه در روز صدقه مى دهند و شب را به دعا و آمرزش مى گذرانند، خداوند به آنان توجه دارد و از ایشان راضى است.

105- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لنفس... هجرت فى اللیل غمضها، حتى اذا غلب الكرى). (165)

خوشا به حال آنان كه... خواب شبانه را كنار گذارد تا آنگاه كه خستگى بر او چیره شود.

106- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى للذین یتهجدون من اللیل، اولئك الذین یرثون النور الدائم من اءجل اءنهم قاموا فى ظلمة اللیل على اءرجلهم، فى مساجدهم یتضرعون الى ربهم رجاء ینجیهم فى الشدة غدا). (166)

خوشا زندگى آنان كه پاسى از شب را به راز و نیاز و شب زنده دارى مى گذرانند، آنان كسانى هستند كه همیشه نورانى اند، چرا كه در تاریكى شب بر پا خواسته، در جایگاه عبادتشان به درگاه پروردگار خویش گریه و زارى كرده اند، به امید آن كه خداوند ایشان را از شداید و سختیهاى فردا (ى قیامت) نجات دهد.

107- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى للذین یتهجدون من اللیل، اولئك یؤ تون النور الدائم من اءجل اءنهم قاموا فى ظلم اللیل، فمشوا على اءرجلهم و التمسوا باءیدیهم، مساجدهم فى بیوتهم یتضرعون فى سواد اللیل الى ربهم عزوجل، زرعوا فى مساجدهم و كان سقى زرعهم ماء اءعینهم عند ربهم عزوجل معلقة، و اءجسادهم فى الدنیا مكتئبة، قد غلبهم النوم فخروا على وجوههم لا رهبوا منه، یرجون رحمته و یخافون عذابه). (167)

خوشا زندگى آنان كه پاسى از شب را به تهجد و شب زنده دارى مى گذرانند، آنان كسانى هستند كه پیوسته نورانى اند، چرا كه در تاریكى شب بر پا خواسته و (براى مقدمات عبادت) براه افتاده و با دستهاى خویش (در درگاه خداوند) به التماس و خواهش پرداخته اند. سجده گاه آنان در خانه هایشان است، در دل شب به درگاه پروردگارشان زارى و تضرع مى كنند، كشتزار سجده گاهشان را با اشك چشمان خویش آبیارى مى كنند و ثمر آن (عبادت) را براى روز بیچارگى (در قیامت) پرورش مى بینند و بدنهایشان از شدت غم در دنیا افسرده و اندوهگین است. از (عبادت بسیار) خواب بر آنان چیره مى شود، به خاطر ترسى كه از خداوند دارند با صورت بر زمین مى افتند، به رحمتش امیدوار و از عذابش بیمناك مى گردند.

108- (الله تبارك و تعالى فى الصحیفة العشرین من صحف ادریس النبى عليه‌السلام: طوبى لقوم عبدونى حبا، و اتخذونى الها و ربا، سهروا اللیل و داءبوا النهار طلبا لوجهى، من غیر رهبة و رغبة لا لنار و لا جنة، بل للمحبة الصحیحة، و الارادة الصریحة، و الانقطاع عن الكل الى، و الاتكال من بین الجمیع على). (168)

خداوند تبارك و تعالى در بیستمین صحیفه ادریس پیامبر عليه‌السلام مى فرماید:

خوشا به حال آنان كه مرا از روى محبت و عشق مى پرستند و مرا خدا و پروردگار خویش بر مى گزینند، شب را به عبادت مى گذرانند و روز به سعیى و تلاش مى پردازند، (و تمام این كارها) به خاطر خشنودى من است، نه از روى ترس و نه از روى میل، نه براى بهشت و نه براى دوزخ، بلكه به خاطر عشق و محبتى واقعى و ارادتى صریح و آشكار، و به خاطر گسستن از همه به سوى من و به خاطر توكل بر من از میان دیگران است.

109- (الامام الصادق عليه‌السلام: ان لیلة الثالث و العشرین من شهر رمضان هى لیلة الجهنى، فیها یفرق كل امر حكیم، و فیها تثبت البلایا و المنایا و الآجال و الاءرزاق و القضایا، و جمیع ما یحدث الله عزوجل فیها الى مثلها من الحول، فطوبى لعبد اءحیاها راكعا و ساجدا، و مثل خطایاه بین عینیه و یبكى علیها، فاذا فعل ذلك رجوت اءن لا یخیب ان شاء الله). (169)

شب بیست و سوم ماه همان شب قدرست. در آن شب كارهاى مهم مقدر مى شود و در آن شب بلاها و آرزوها و مرگها، رزق و روزیها، وقایع و تمام اتفاقاتى كه خداوند عزوجل در مثل این شب حادث مى كند، تاءیید مى گردد، پس خوشا به حال بنده اى كه آن شب را با ركوع و سجود احیاء بدارد و گناهانش را در برابر چشمانش تصور كند و بر آنان اشك بریزد، پس هنگامى كه چنین كند، امیدوارم كه ناامید نشود، ان شاء الله.

### روزه

110- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن اءدرك رمضان، ثم طوبى له). (170)

خوشا به حال كیس كه ماه رمضان را درك كند، و خوشا به حالش.

111- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اذا كان اءول لیلة من شهر رمضان، اءمر الله تبارك و تعالى سبعة من الملائكة... مع كل ملك منهم لواء من نور... و فى ید شمشائیل لواء من نور یضرب فى السماء الثالثة، مكتوب علیه لا اله الا الله، محمد رسول الله، طوبى لاءمة محمد، صیامهم جنة (171) من النار) (172)

هنگامى كه شب اول ماه رمضان فرا مى رسد، خداوند تبارك و تعالى به هفت فرشته دستورى مى دهد... با هر یك از فرشتگان پرچمى از نور همراه است... و در دست شمشائیل پرچمى از نور است كه آن را در آسمان سوم برافراشته مى سازد، كه بر آن نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، خوشا به حال امت محمد، روزه آنان سپرى از آتش (جهنم) است.

112- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من صام من رجب خمسة عشر یوما وقف یوم القیامة موقف الآمنین، فلا یمر به ملك مقرب و لا نبى مرسل و لا رسول الا قال: طوباك، اءنت آمن مقرب مشرف، مغبوط، ساكن للجنان... من صام من رجب ثلاثة و عشرین یوما نودى من السماء: طوبى لك یا عبدالله، نصبت (173) قلیلا و نعمت طویلا، طوبى لك اذا كشف الغطاء عنك، و اءفضیت الى جسیم ثواب ربك الكریم، و جاورت الخلیل فى دارالسلام). (174)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - در بیان فضیلت ماه رجب - فرمود: هر كس پانزده روز از ماه رجب را روزه بگیرد، روز قیامت در جایگاه كسانى قرار مى گیرد كه در امان هستند، و هیچ فرشته مقرب و پیامبر و رسولى نیست مگر اینكه به او مى گوید: خوشا به حالت، تو در امان و نزدیك (به لطف الهى) و گرامى و مورد غبطه و از ساكنان بهشتى هستى... و هر كس بیست و سه روز از ماه رجب را روزه بدارد، از آسمان ندا مى دهند، خوشا به حال تو اى بنده خدا، كمى رنج بردى و از نعمتهاى بسیارى بهره مند شدى، خوشا به حالت هنگامى كه پرده (دنیا) از دیدگان تو بر گرفته مى شود و به سوى نعمتها و ثوابهاى پروردگار كریمت روانه مى شوى و با (ابراهیم) خلیل در بهشت برین همسایه مى گردى.

113- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - فى فضل شهر شعبان -: من صام عشرین یوما فبخ بخ، طوبى له و حسن مآب، و یعطیه الله عزوجل من الكرامة و الثواب ما یعجز عن صفته الخلائق). (175)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - در بیان فضیلت ماه شعبان - فرمود: هر كس بیست روز از ماه شعبان را روزه دارد، به به و خوشا به حالش و نیكو باد فرجامش، خداوند عزوجل آنقدر كرامت و ثواب به او ارزانى مى دارد كه مردم از توصیف آن عاجز و درمانده شوند.

## عوامل خانوادگى

### مادر عفیف

114- (الامام الصادق عليه‌السلام: طوبى لمن كانت امه عفیفة). (176)

خوشا به حال آن كه مادرش پاك دامن و عفیف باشد.

### نیكى به والدین

115- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من بر والدیه طوبى له، زاد الله فى عمره). (177)

كسى كه به پدر و مادرش نیكى كند، خوشا به حالش، خداوند به او طول عمر طولانى عطا كند.

### همسر صالح

116- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: - لفاطمة علیها السلام بعد اءن ذكر اءصناف الخلق فى المحشر -: ویل لامراءة غضبت زوجها، و طوبى لامراءة رضى عنها زوجها). (178)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - پس از آنكه دسته هاى گوناگون مردم در روز قیامت را براى حضرت فاطمه علیها السلام نام برد - فرمود: واى بر آن زن كه همسرش را به خشم آورد و خوشا به حال آن زن كه همسرش از او راضى و خشنود باشد.

117- (رسول الله صلى الله علیه و آله: طوبى لمن بات حاجا و اءصبح غازیا، رجل مستو ذو عیال متعفف، قانع بایسیر من الدنیا، یدخل علیهم ضاحكا و یخرج عنهم ضاحكا، فوالذى نفسى بیده! انهم هم الحاجو الغازون فى سبیل الله عزوجل.) (179)

خوشا زندگى آن كه شبانگاهان از حاجیان به حساب آید و صبحگاهان از رزمندگان، او مرد با حیا و عیالمند و خود نگهدارى است كه به مقدار ناچیزى از دنیا قانع است، بر خانواده اش شاداب و خندان وارد مى شود و با خوشرویى از خانه بیرون مى رود، قسم به كسى كه جانم در دست اوست، چنین كسانى از حاجیان و رزمندگان راه خدا هستند.

118- (لقمان عليه‌السلام: یا بنى النساء اءربعه: ثنتان صالحتان، و ثنتان ملعونتان فاءما احدى الصالحتین، فهى الشریفه فى قومها، الذلیله فى نفسها، التى ان اعطیت شكرت، و ان ابلیت صبرت، القلیل فى یدیها كثیر، الصالحه فى بیتها، الثانیه؛ الودود، الولود، تعود به، خیر على خیرها، هى كالالم الرحیم تعطف على كبیرهم، و ترحم صغیرهم، و تحب ولد زوجها و ان كانوا من غیرها، جامعه اغلشمل، مرضیه البعل، مصلحه فى النفس و لاهل و المال، و الولد، فهى كالذهب الاءحمر، طوبیى لمن رزوقها، ان شهد زوجها اءعانته، و ان غاب عنها حفطته. ) (180)

پسرم! زنان چهار گروه اند، دو گروه صالحند و دو گروه ملعون اما یكى از زنان صالح زنى است كه در پیش خانواده اش شرافتمند ولى در نفس خویش خوار و حقیر است، زنى كه اگر به او عطایى ببخشند شكر مى كند و اگر به بلایى گرفتار آید، صبر و شكیبایى ورزد. خرد و ناچیز، در نظرش كلان و بسیار شمرده مى شود، در خانه اش درستكار است. و اما دسته دوم از زنان صالح زنى است كه بسیار شوهر دوست بوده و بسیار بچه مى آورد. با خیر و خوشى به سوى شوهرش مى رود، چنین زین مانند مادرى مهربان است كه بر فرزندان بزرگتر عطوفت دارد و بر اطفال كوچك ترحم مى كند، فرزندان شوهرش را دوست دارد، گرچه آنان از همسر (زن) دیگرى باشند، مایه صفا و صمیمیت و شمع جمع خانواده و مورد رضایت شوهر است، اصلاح كننده خود، خانواده، مال و فرزندانش است. چنین زنى به مانند طلاى سرخ (ارزشمند) است، خوشا زندگى مردى كه چنین همسرى نصیبش شده است، اگر در كنار شوهرش باشد به او یارى رساند و اگر شوهرش كنار او نباشد، خود را براى او حفظ مى كند.

## عوامل اجتماعى

### هم نشینى با نیكان

119- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن خالط اءهل الفقه و الحكمة، و رحم اءهل المسكنة). (181)

خوشا به حال آن كه با فقیهان و حكیمان رفت و آمد دارد (و از علم و كمالشان بهره مى برد) و بر مسكینان ترحم مى كند.

120- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... خالط اءهل العفة و الحكمة). (182)

خوشا به حال آن كه... با اهل عفت و پاكدامنى و حكمت و دانایى در رفت و آمد است.

121- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لنفس اءدت الى ربها فرضها، و عركت (183) بجنبها بؤ سها (184) و هجرت فى اللیل غمضها، (185) حتى اذا غلب الكرى (186) علیها افترشت اءرضها و توسدت كفها، فى معشر اءسهر عیونهم خوف معادهم، و تجافت عن مضاجعهم جنوبهم و همهمت بذكر ربهم شفاههم، و تقشعت (187) بطول استغفار هم ذنوبهم (اولئك حزب الله اءلا ان حزب الله هم المفلحون)(188). (189)

خوشا به حال كسى كه وظیفه واجبش را نسبت به پروردگارش ادا كرده، سختى و مشكلات آن را تحمل نماید، و در شب دیده بر هم ننهاده و چون خواب بر او غالب شود، روى زمین استراحت كند و دست زیر سر بگذارد و بخوابد، در میان گروهى باشد كه از خوف معاد، چشمهایش خواب ندارد، پهلوهایش براى استراحت در خوابگاهشان قرار نگرفته، همواره لبهایشان به ذكر پروردگار در حركت است، گناهانشان بر اثر استغفار از بین رفته (آنان حزب خدا هستند، آگاه باشید حزب خدا رستگار است).

122- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... جانب اءهل الشك و البدعة). (190)

خوشا به حال كسى كه... از شكاكان و بدعت گذاران (در دین) دورى گزیند.

123- (رسول الله صلى الله علیه و آله: طوبى لمن... جانب اهل الخیل اهل الخیلاء و التفاخر و الرغبه فى الدنیا، المبتدعین خلاف سنتى، العالمین بغیر سیرتى.) (191)

خوشا به حال آنان كه از متكبران و فخر فروشان و دنیا پرستان دورى گزینند، همان كسانى كه بر خلاف سنت و شیوه من بدعت مى گذارند و به غیر از سیره و روش من عمل مى كنند.

### ترحم بر مردم

124- (الامام الكاظم عليه‌السلام -فى وصیه لهشام بن الحكم -: یا هشام، مكتوب فى الانجیل؛ طوبى للمتراحمین، اولئك هم المرحومون یوم القیامه. ) (192)

امام كاظم عليه‌السلام - در سفارش خود به هشام - مى فرماید: هشام! در انجیل نوشته شده است؛ خوشا زندگى آنان كه به دیگران ترحم مى كنند، آنان كسانى اند كه در روز قیامت، به ایشان ترحم مى شود.

125- (رسول صلى الله علیه و آله: طوبى لمن... رحم اهل الضعف و المسكنه.) (193)

خوشا به حال آنان كه... بر ضعیفان و بیچارگان ترحم كنند.

126- (الله تبارك و تعالى فى الصحیفة الخامسة والعشرین من صحف ادریس النبى عليه‌السلام: طوبى لمن طعم الضریك (194)، و كسى الصعلوك (195)، و اكتنف الاءرملة و الیتیم، و جاد على ابن السبیل، و اعان اءخاه فى النوائب، و واساه من نعم الله عنده و مواهبه، فان ذلك حق على الله اءن یضاعف له مافعل و یمیزه فى المعاد ممن بخل، و یجازیه على احسانه الجزاء الاءفضل، و ینوله (196) من رضوانه العطاء الاءكمل الاءجزل و الله لا یخلف المیعاد). (197)

خداوند تبارك و تعالى در بیست و پنجمین صحیفه ادریس پیامبر عليه‌السلام مى فرماید: خوشا به حال آن كه فقیر بیچاره اى را طعام دهد و مسكین مستمندى را بپوشاند، بیوه زنان و یتیمان را سرپرستى كند، بر مسافران بى پناه جود و بخشش نماید، در ناراحتى و سختیهاى روزگار، برادرانش را یارى رساند و از نعمتها و مواهب الهى كه در اختیار دارد به آنان نیز بخشد. كه در این حال بر خداوند است كه ثواب اعمال او را مضاعف گرداند و در قیامت وى را از بخل ورزان جدا كند و به خاطر احسان و نیكوكاریش، پاداش برترى به او عطا كند و از رضوان خویش او را عطاى كافى و وافى بخشد و خداوند خلف وعده نمى كند.

127- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن ضم یتیما فوفر له ماله و اءحسن صحبته). (198)

خوشا به حال كسى كه یتیمى را سرپرستى كند و مالش را به فراوانى براى او خرج كند و با او خوش رفتار و خوش برخورد باشد.

128- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءحسن الى العباد و تزود للمعاد). (199)

خوشا به حال آن كه بر بندگان خدا احسان كند و براى آخرت خود زاد و توشه بر دارد.

129- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن ظماء اءو جاع للبر، اولئك الذین یسبعون یوم القیامة). (200)

خوشا به حال آنان كه نیكى كردن (به دیگران) تشنگى و گرسنگى را به جان مى خرند، آنان كسانى اند كه روز قیامت سیر شوند.

130- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... عفا و صفح). (201)

خوشا به حال آن كه... (كارهاى بد دیگران را) ببخشد و (آن را) ندیده گیرد.

### مصلح گمنام

131- (فى الاءثر: انه یاءتى على الناس زمان لا یبقى فیهم من الاسلام الا اسمه، و من القرآن الا رسمه، قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم؛ ان الاسلام بداء غریبا و سیعود غریبا (202)، فطوبى للغرباء). (203)

در حدیث آمده: زمانى بر مردم كه از اسلام (و مسلمانى) جز نامى و از قرآن جز خط و نوشته اى، چیز دیگرى باقى نمى ماند، (همانطور كه) پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: همانا اسلام غریبانه آغاز شد و بزودى غریب خواهد شد و خوشا به حال غریبان.

132- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للغرباء، اناس صالحون فى اناس سوء كثیر، من یعصیهم اءكثر ممن یطیعهم). (204)

خوشا به حال گمنامان، انسانهایى صالح و درستكار در میان بدكارانى بى شمار، كسانى كه نافرمانیشان مى كنند بیش از كسانى هستند كه اطاعت و پیرویشان مى كنند.

133- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الاسلام بداء غریبا و سیعود غریبا، فطوبى للغرباء، قالوا: یا رسول الله. و ما الغرباء؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: الذین یصلحون اذا فسد الناس، و لا یمارون (205) فى دین الله، و لا یكفرون اءحدا من اءهل التوحید بالذنب). (206)

اسلام غریبانه آغاز شد و بزودى غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان. اصحاب گفتند: اى رسول خدا، غریبان چه كسانى هستند؟ حضرت فرمود: كسانى كه وقتى مردم فساد مى كنند، آنان به اصلاح كار مى اندیشند و در دین خداوند مجادله و ستیز نمى كنند و موحدان و یكتا پرستان را به خاطر گناهى، تكفیر نمى كنند.

134- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الدین بداء غریبا و یرجع غریبا، فطوبى للغرباء الذین یصلحون ما اءفسد الناس من بعدى من سنتى). (207)

دین خدا غریبانه آغاز شد و غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان، همان كسانى كه سنتهاى الهى مرا كه مردم از بین برده اند، اصلاح مى سازند.

135- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الاسلام بداء غریبا و سیعود غریبا كما بداء، طوبى للغرباء. قیل: و ما الغرباء؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: النزاع (208) من القبائل). (209)

همانا اسلام غریبانه آغاز شد و بزودى دچار غربت مى شود، چنانچه كه در آغاز غریب شده بود، خوشا به حال غریبان. گفته شد: غریبها چه كسانى اند؟ حضرت فرمود: كسانى كه از (آداب و رسوم ناپسند) قوم و قبیله دورى مى كنند.

136- (الامام الباقر عليه‌السلام: - فى قوله تعالى قد افلح المؤمنون (210) لكامل التمار -: اءتدرى من هم؟ قال: اءنت اءعلم: قال عليه‌السلام: قد اءفلح المؤمنون، المسلمون، ان المسلمین هم النجباء و المؤمن غریب. ثم قال عليه‌السلام: طوبى للغرباء). (211)

امام باقر عليه‌السلام - در مورد آیه (براستى كه مؤمنان رستگارند) به كامل التمار - فرمود: آیا مى دانى آنان چه كسانى هستند؟ كامل التمار گفت: شما كه داناترید. حضرت فرمود: براستى كه مؤمنان رستگار شده تسلیم شدگان اند، كه تسلیم شدگان همان نجیبانند و مؤمن غریب و تنهاست، (چرا كه مؤمن تسلیم شده كمیاب است)، سپس حضرت فرمود: خوشا به حال گمنامان.

### مردم شناسى

137- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن عرف الناس و لم یعرفوه، تعجلت له منیته، و قل تراثه، و فقد باكیاته). (212)

خوشا به حال كسى كه مردم را مى شناسند ولى مردم او را نمى شناسند (او چنین صفاتى دارد)، مرگ زود به سراغش مى آید و ارث كمى باقى مى گذارد و گریه كنندگان (بر مرگ) او حضور ندارند.

138- (الامام الصادق عليه‌السلام: طوبى لعبد نؤ مة (213) عرف الناس قبل معرفتهم به). (214)

خوشا به حال انسان گمنامى كه مردم را مى شناسد، پیش از آنكه مردم او را بشناسند.

139- (الامام الصادق عليه‌السلام: طوبى لعبد نومة عرف الناس فصاحبهم ببدنه، و لم یصاحبهم فى اءعمالهم بقلبه، فعرفوه فى الظاهر و عرفهم فى الباطن). (215)

خوشا زندگى بنده گمنامى كه مردم را بشناسد و (در ظاهر) با آنان همراهى كند ولى قلبا از اعمال آنان راضى نیست، مردم ظاهر او را مى شناسند ولى او باطن آنان را مى شناسد.

140- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لكل عبد نومة لا یؤ به (216) له، یعرف الناس و لا یعرفه الناس، یعرفه الله منه برضوان، اولئك مصابیح الهدى ینجلى عنهم كل فتنة مظلمة، و یفتح لهم باب كل رحمة، لیسوا بالبذر (217) المذاییع (218) و لا الجفاة المرائین). (219)

خوشا به حال بنده گمنامى كه به او اعتنا نكنند، (در حالى كه او) مردم را مى شناسد ولى مردم او را نمى شناسند، خداوند او را به اینكه همیشه از وى رضایتمند بوده مى شناسد، اینان چراغهاى هدایت اند كه هر فتنه تاریك و سختى، از بركت وجود آنان زایل مى شود و همه درهاى رحمت، براى آنان باز مى شود، پر حرف و افشا كننده و خشن و ریا كار نیستند.

141- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى لمن... لا یغبط امرا فى قوله حتى یستبین له فعله). (220)

خوشا به حال آن كه... به سخنان كسى غبطه نمى خورد تا اینكه عمل او را ببیند (كه آیا اهل عمل است یا نه).

### مردم دارى

142- الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن یاءلف الناس و یاءلفونه على طاعة الله. (221)

خوشا به حال آنان كه به خاطر اطاعت خداوند عزوجل با مردم انس و الفت گیرند و مردم نیز با او ماءنوس شوند.

143- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... عزل عن الناس شره). (222)

خوشا زندگى آن كه... بدى و شرش را از مردم دور نگه دارد.

144- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... اءمن الناس شره). (223)

خوشا به حال كسى كه... مردم از شر او در امان باشند.

145- (الامام الكاظم عليه‌السلام - فى وصیته لهشام بن الحكم -: یا هشام، مكتوب فى الانجیل؛ طوبى للمصلحین بین الناس، اولئك هم المقربون یوم القیامة). (224)

امام كاظم عليه‌السلام - در سفارش خود به هشام - مى فرماید: اى هشام! در انجیل نوشته شده است؛ خوشا به حال آنان كه میان مردم صلح و صفا مى دهند، آنان كسانى اند كه در روز قیامت از مقربان (خداى تبارك و تعالى) مى باشند.

146- (عیسى بن مریم عليه‌السلام:... طوبى لمن سلم الناس من یده و لسانه). (225)

خوشا به حال آن كه مردم از دست و زبانش در امان اند.

147- (الامام على عليه‌السلام: اءیها الناس، طوبى لمن شغله عیبه عن عیوب الناس... فكان من نفسه فى شغل و الناس منه فى الراحة). (226)

خوشا به حال آن كه پرداختن به عیب خودش، وى را از پرداختن به عیب دیگران باز دارد... پس سرگرم كار خویش باشد و مردم از گزند او آسوده خاطر باشند.

148- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن منعه عیبه عن عیوب المؤمنین من اخوانه). (227)

خوشا به حال آن كه عیب خودش، او را از عیب جویى دوستان مؤمنش باز دارد.

149- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: الموت اءول منزل من منازل الآخرة، و آخر منزل من منازل دنیا، فطوبى لمن اءكرم عند النزول باءولها، و طوبى لمن اءحسن مشایعته فى آخرها). (228)

مرگ اولین منزل از منازل آخرت و آخرین منزل از منزلهاى دنیاست، پس خوشا به حال كسى كه وى را هنگام ورود در نخستین منزل (آخرت) گرامى دارند و خوشا به حال آن كه در آخرین منزل (دنیا و به هنگام تشییع) از او مشایعت و همراهى شایسته اى به جا آورند.

150- (على بن عیسى رفعه: فیما ناجاه الله به موسى عليه‌السلام فقال الله له: طوبى لك یا موسى، كهف الخاطئین، و جلیس المضطرین، و مستغفر للمذنبین). (229)

على بن عیسى در حدیث مرفوعى روایت مى كند: موسى عليه‌السلام در مناجاتى كه با خداوند داشت، خداوند به او فرمود: خوشا به حال تو اى موسى، كه پناه دهنده خطا كاران، و همنشین پریشان خاطران، و آمرزش خواه گنهكارانى.

### عدالت

151- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... عمل بالعدل). (230)

خوشا بر كسى كه... به عدالت رفتار نماید.

152- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: السابقون الى ظل العرش، طوبى لهم. قیل: یا رسول الله و من هم؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: الذین یقبلون الحق اذا سمعوه، و یبذلونه اذا سئلوه، و یحكمون للناس كحكمهم لاءنفسهم، هم السابقون الى ظل العرش). (231)

خوشا به حال آنان كه به سوى سایه عرش الهى پیشى مى گیرند. گفته شد: اى رسول خدا، آنان چه كسانى هستند؟ حضرت فرمود: آنان كسانى هستند كه وقتى حق را بشنوند، قبول مى كنند، و هنگامى كه از آنان حق مى طلبند، (بدون چشم داشتى) انجام مى دهند و براى مردم آنچنان حكم مى كنند كه براى خود مى پسندند، (آرى) آنان پیش تازان به سوى عرش الهى هستند.

153- (موسى عليه‌السلام: یا رب، من یسكن غدا فى حظیرة القدس و یستظل بظل عرشك یوم لا ظل الا ظلك؟ فقال: یا موسى، اولئك الذین لا تنظر اءعینهم فى الزنا، و لا یبتغون فى اءموالهم الربا، و لا یاءخذون على اءحكامهم الرشا، طوبى لهم و حسن مآب). (232)

پروردگارا! چه كسى فردا (ى قیامت)، در آن روزى كه هیچ پناهى جز تو نیست، در محضر قدس تو ساكن مى شود و در زیر سایه بان عرش تو، پناه مى گیرد؟ خداوند فرمود: موسى! آنان كسانى اند كه چشمانشان به زنا (و فحشاء) نمى نگرد و با اموالشان به دنبال ربا نمى روند و در قضاوتهایشان رشوه نمى گیرند، خوشا به حالشان و نیك باد سرانجامشان.

154- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... اءنصف الناس من نفسه ). (233)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمود: خوشا به حال آنانكه... میان خود و مردم به انصاف رفتار كند.

### عزلت (234)

155- (الامام الصادق عليه‌السلام: صاحب العزلة متحصن بحصن الله و متحرس بحراسته فیا طوبى لمن تفرد به سرا و علانیة). (235)

انسان گوشه گیر به پناهگاه الهى پناه جوید و با حفاظت خداوندى محافظت مى شود، پس اى خوشا به حال آنانكه با خداى خویش در پنهان و آشكار تنها باشند.

156- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن لزم بیته). (236)

خوشا به حال آن كه ملازم خانه خود گردد.

## عوامل اخلاقى

### قلب پاك

157- (الامام الكاظم عليه‌السلام - فى وصیته لهشام بن الحكم -: یا هشام، مكتوب فى الانجیل... طوبى للمطهرة قلوبهم، اولئك هم المتقون یوم القیامة). (237)

امام كاظم عليه‌السلام - در سفارش خود به هشام - فرمود: هشام! در انجیل نوشته شده... خوشا به حال آنانكه قلبهایى پاك دارند، ایشان همان پرهیزگاران روز قیامت هستند.

158- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى للمطهرة قلوبهم، اولئك یزورون الله یوم القیامة). (238)

خوشا به حال آنانكه قلبهایى پاك دارند، آنان در روز قیامت (ساحت قدس) خداوند را زیارت مى كنند.

159- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن خلا من الغل (239) صدره و سلم من الغش قلبه). (240)

خوشا به حال آن كه سینه اش را از كینه خالى سازد و قلبش را از خدعه و خیانت سالم نگه دارد.

160- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى للمسبوبین من اءجل الطهارة، فان لهم ملكوت السماء). (241)

خوشا به حال آنانكه به خاطر پاكى (دلشان) دشنام مى شنوند، پس همانا ملكوت آسمانها براى آنان است.

### غلبه بر هواى نفس

161- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن سلم من مصارع الهوى). (242)

خوشا به حال كسى كه از قربانگاه هوى و هوس در امان باشد.

162- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن غلب نفسه و لم تغلبه، و ملك هواه و لم یملكه). (243)

خوشا به حال كسى كه بر نفس خود چیره شود و نفسش بر او غالب نگردد و هواى نفس خود را در اختیار گیرد، اما هواى نفس بر او مسلط نشود.

163- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... عصى اءمر نفسه فلم یهلكه). (244)

خوشا به حال آن كه... از فرمان نفسش سرپیچى كند، تا به هلاكت در نیفتد.

164- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن سعى فى فكاك نفسه قبل ضیق الاءنفاس و شدة الابلاس). (245)

خوشا به حال آن كه بكوشد تا از دلبستگى هاى نفس خویش رهایى جوید، پیش از آن كه تنگى نفس و سختیهاى سرگردانى (مرگ) به او روى آورد.

165- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن كابد هواه، و كذب مناه... ) (246)

خوشا به حال آن كه درد و رنج خواهشهاى نفس خود را تحمل كند و آرزوهاى خود را تكذیب نماید.

166- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءطاع محمود تقواه، و عصى مذموم هواه). (247)

خوشا بر كسى كه از صفات پسندیده تقواى خود پیروى كند و از صفات ناپسند نفسش سرپیچى كند.

167- (الامام الصادق عليه‌السلام: طوبى لمن جاهد فى الله نفسه و هواه، و من هزم جند هواه ظفر برضى الله تعالى). (248)

خوشا بر آن كه در راه خدا با نفس و هواى نفسش پیكار كند و هر كس لشكر هواى نفس را شكست دهد به خشنودى و رضایت الهى رسیده است.

168- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى لعین نامت و لم تحدث نفسها بالمعصیة، و انتبهت الى غیر اثم). (249)

خوشا به حال آن چشمى كه به خواب رود در حالى كه با خود از گناه سخن نگوید و بیدار شود در حالى كه به دنبال گناه نرود.

169- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: تشعب من العقل الحلم و من الحلم العلم و من العلم الرشد و من الرشد العفاف و من العفاف الصیانة... و اءما الصیانة فیتشعب منها: الصلاة و التواضع و الورع و الانابة و الفهم و الاءدب و الاحسان و التحبب و الخیر و اجتناء (250) البشر فهذا ما اءصاب العاقل بالصیانة، فطوبى لمن اءكرمه مولاه بالصیانة). (251)

از عقل، بردبارى و از بردبارى، علم و از علم، رشد و از رشد، پارسائى و از پارسائى، پاكدامنى و از پاكدامنى، خود نگهدارى منشعب مى شود... و از اما از خود نگهدارى (ده صفت دیگر منشعب مى شود كه عبارت اند از:) صلاح و فروتنى و پرهیزكارى و توبه و فهم و ادب و نیكى و دوست داشتن و خیر و خوش رویى و اینهاست آنچه به واسطه خود نگهدارى به عاقل مى رسد، پس تقوا به حال آن كه مولایش او را با خود نگهدارى گرامى بدارد.

### تقوا

170- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءشعر التقوى قلبه). (252)

خوشا به حال آن كه قلبش تقوى و پرهیزگارى را چشیده باشد.

171- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءطاع محمود تقواه، و عصى مذموم هواه). (253)

خوشا به حال آن كه از صفات پسندیده تقواى خود پیروى كند و از صفات ناپسند هواى نفس خود سرپیچى نماید.

172- (الامام على عليه‌السلام ان لاءهل التقوى علامات یعرفون بها: صدق الحدیث، و اءداء الاءمانة، و الوفاء بالعهد، و قلة الفخر و البخل، و صلة الاءرحام، و رحمة الضعفاء، و قلة المواتاه للنساء، و بذل المعروف، و حسن الخلق، و سعة الحلم، و اتباع العلم فیما یقرب الى الله عزوجل، طوبى لهم و حسن مآب). (254)

امام على عليه‌السلام مى فرمود: اهل تقوى نشانه هایى دارند كه با آنان شناخته مى شوند (از جمله:) راستگویى، امانت دارى، وفاى به عهد و پیمان، اهل فخر فروشى و بخل نبودن، صله رحم بجا آوردن، ترحم بر بیچارگان، فرمانبردارى كم از زنان، گسترش كار خیر، خوش اخلاقى، بردبارى بسیار، پیروى از دانش در آنچه كه موجب تقرب به درگاه خداست، خوشا به حالشان و نیكو باد فرجامشان.

173- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لعبد اتقى فیها الدنیا ربه و قدم توبته و غلب شهوته من قبل اءن تلقیه الدنیا الى الآخرة فیصبح فى بطن موحشة غبراء دلهمة ظلماء لا یستطیع اءن یزید فى حسنة و لا ینقص من سیئة، ثم ینشر، فیحشر اما الى جنة یدوم نعیمها اءو الى نار لا ینفذ عذابها). (255)

خوشا به حال بنده اى كه در دنیا از پروردگارش پروا داشته باشد (و گناه نكند) و توبه كردن خود را پیش بیندازد (امروز و فردا نكند) و بر شهوتش چیره شود، پیش از آن كه دنیا او را به ملاقات آخرت ببرد، سپس در شكم وحشتناك زمین خشك تاریك در آید كه نه مى تواند بر كار نیكش بیفزاید و نه مى تواند از كارهاى ناپسندش بكاهد و هنگامى كه برانگیخته مى شود، یا به سوى بهشت، كه نعمتهایى همیشگى دارد هدایت مى شود و یا به سوى جهنم، كه عذابش تمام شدنى نیست، در انداخته مى شود.

174- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن جعل الصبر مطیة نجاته، و التقوى عدة وفاته). (256)

خوشا به حال آن كه صبر، مركب نجاتش باشد و پرهیزگارى، آماده ساز او براى مرگ باشد.

175- (الامام الصادق عليه‌السلام: و الذى نفسى بیده، ان فى الارض فى اءطرافها مؤمنین، ما قدر الدنیا كلها عندهم تعدل جناح بعوضة، و لو اءن الدنیا بجمیع ما فیها و علیها ذهبة حمراء على عنق اءحدهم ثم سقط من عنقة ما شعر بها اءى شى ء كان على عنقه، و لا اءى شى ء سقط منه لهوانها علیهم. فهم الحفى الخفى - خ ل عیشهم، المنتقلة دیارهم من اءرض الى اءرض، لخمیصة بطونهم من الصیام، الذبلة شفاههم من التسبیح، العمش (257) العیون من البكاء، الصفر الوجوه من السهر، فذلك سیماهم مثلا ضربه الله مثلا فى الانجیل لهم و فى التوراة و الفرقان و الزبور و الصحف الاولى، وصفهم فقال: سیماهم فى وجوههم من اءثر السجود ذلك مثلهم فى التوراة و مثلهم فى الانجیل (258) عنى بذلك صفرة وجوههم من سهر اللیل، هم البررة بالاخوان فى الحال الیسر، و العسر، الؤ ثرون على اءنفسهم فى حال العسر. كذلك وصفهم الله فقال: و یؤ ثرون على اءنفسهم و لو كان بهم خصاصة و من یوق شح نفسه فاءولئك هم المفلحون (259) فازوا والله و اءفلحوا، ان راءوا مؤمنا اءكرموه، و ان راءوا منافقا هجروه، اذا جهنم اللیل اتخذوا اءرض الله فراشا و التراب وسادا و استقبلوا بجباههم الاءرض، یتضرعون الى ربهم فى فكاك رقابهم من النار، فاذا اءصبحوا اختلطوا بالناس، لم یشر الیهم بالاءصابع، تنكبوا الطرق و اتخذوا الماء طیبا و طهورا، اءنفسهم متعوبة، و اءبدانهم مكدورة (260)، و الناس منهم فى الراحة، فهم عند الناس شرار الخلق و عند الله خیار الخلق، ان حدثوا لم یصدقوا و ان خطبوا لم یزوجوا و ان شهدوا لم یعرفوا و ان غابوا لم یفقدوا، قلوبهم خائفة و جلة من الله، اءلسنتهم مسجونة، و صدورهم و عاء لسر الله سر الله - خ ل ان وجدوا له اءهلا نبذوه الیه نبذا (261) و ان لم یجدوا له اءهلا اءلقوا على اءلسنتهم اءقفالا غیبوا مفاتیحها، و جعلوا على اءفواههم اءوكیة (262)، صلب صلب صلب من الجبال، لا ینحت منهم شى ء، خزان العلم و معدن الحلم و الحلم، و تباع النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین. اءكیاس یحسبهم المنافق خرسا و عمیا و بلها، و ما بالقوم من خرس و لا عمى و لا بله، انهم لاءكیاس فصحاء حلماء حكماء اءتقیاء بررة صفوة الله، اءسكنتهم الخشیة لله، و اءعینهم اءلسنتهم خوفا من الله و كتمانا لسره، فوا شوقاه الى مجالستهم و محادثتهم، یاكرباه لفقدهم، و یا كشف كرباه لمجالستهم، اطلبوا هم فان وجدتموهم و اقتبستم من نورهم اهتدیتم و فزتهم فزتم - خ ل بهم فى الدنیا و الآخرة، هم اءعز فى الناس من الكبریت الاءحمر. حلیتهم طول السكوت بكتمان السر و الصلاة و الزكاة و الحج و الصوم و المواساة للاخوان فى حال الیسر و العسر، فذلك حلیتهم و محبتهم، یا طوبى لهم و حسن مآب هم وراث الفردوس خالدین فیها). (263)

سوگند به كسى كه جانم در دست قدرت اوست، كه در گوشه و كنار زمین مؤمنانى زندگى مى كنند كه همه دنیا در نظرشان معادل بال پشه اى نیست، و اگر دنیا با تمام چیزهایى كه در آن است همچون طلاى سرخى بر گردن یكى از آنان آویخته شود، پس از گردنش بر زمین بیفتد، براى او اهمیتى ندارد كه چه چیزى از گردنش به زمین افتاد، چرا كه دنیا در نظرشان پست و بى مقدار است. زندگیشان كم خرج و ساده است (و بدین جهت) خانه به دوش اند، شكمهایشان به خاطر روزه دارى به كمرشان چسبیده، لباسهایشان از ذكر و تسبیح خداوند خشكیده، چشمانشان به خاطر گریه و زارى بسیار، (به درگاه خداوند) كم سو شده و چهره هایشان از شب زنده دارى رنجور و زرد گشته است. و این صفات سیماى آنان است كه خداوند در انجیل و تورات و قرآن و زبور و صحف اولى به ایشان مثل زده است، آنان را چنین وصف نموده است: علامت آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است. این مثل ایشان است در تورات و انجیل) كه مراد از آن رنگ و روى زرد آنان است كه بر اثر شب زنده دارى پدید آمده است، آنان كسانى اند كه در حال خوشى و گرفتارى به برادران (دینى) شان نیكى مى كنند. كسانى كه در حال گرفتارى نیز ایثار مى كنند، خداوند آنان را اینچنین وصف نموده است: (هر چند در خودشان احتیاجى (مبرم) باشد، دیگران را بر خود مقدم مى دارند. و هر كس از خشت نفس خود مصون ماند، همانان رستگارانند) به خدا سوگند كه آنان پیروز و رستگارند، اگر مؤمنى را ببینند، گرامیش مى دارند و اگر منافقى را ببینند تركش مى كنند، وقتى شب آنان را فرا گیرد زمین را بستر و خاك را بالش خود قرار مى دهند و پهلوهاى خود را بر خاك مى نهند، در آن تاریكى براى آزادى و رهایى از آتش، به درگاه پروردگارشان تضرع و زارى مى كنند و صبحگاهان بین مردم مى روند در حالى كه انگشت نماى خلق نیستند. (از تواضع و فروتنى) از كناره راه مى گذرند (نه مغرورانه از وسط راه)، خود را با آب معطر و مطهر مى كنند، خویش را به زحمت مى اندازند (و بدین جهت) بدنهایشان لاغر و رنجور است ولى مردم از آنان در امان و راحت بسر مى برند، مردم آنان را بدترین انسانها مى پندارند در حالى كه نزد خداوند بهترین مردمان هستند، اگر جایى سخن بگویند از آنان قبول نمى كنند و اگر به خواستگارى بروند به ایشان همسر نمى دهند، اگر در جایى حاضر شوند، شناخته نمى شوند و اگر در جایى باشند، نبودشان احساس نمى شود، قلبهایشان از عظمت خداوند ترسان و هراسان است، زبانهایشان در دهان زندانى و سینه هایشان صندوقچه اسرار الهى است، اگر كسى را بیابند كه صلاحیت داشته باشد، سر خدا را براى او بیان مى كنند و اگر براى گفتن اسرار، كسى را نیابند بر زبانهایشان قفلهایى زده و كلیدهاى آن را پنهان ساخته و دهانشان را مهر و موم مى كنند، سخت و محكم اند، استوارتر از كوه ها، چیزى در آنان اثر نمى گذارد، گنجینه هاى علم و معدن بردبارى و حكمت اند، پیروان پیامبران و راستگویان و شهدا و صالحان هستند. زیركانى هستند كه منافقان آنان را گنگ و كور و ابله مى پندارند، در حالى كه ایشان گنگ و كور و ابله نیستند بلكه زیركانى سخندان، بردبار، حكیم، پرهیزگار، نیكوكار و خالص براى خدا هستند. ترس از خداى آرامش مى كند و زبانهایشان از ترس خدا و نگهدارى اسرار خسته است. آه، چقدر به همنشینى و گفتگوى با آنان شوق و اشتیاق دارم و چه سخت است نبودشان و چه شادى بخش است همنشینى شان، آنان را بجویید، و به دنبال چنین كسانى باشید و اگر آنان را یافتید و از نور معرفتشان استفاده كردید، در دنیا و آخرت هدایت و پیروز مى شوید، آنان از كیمیا در پیش مردم عزیزترند، زینت آنان سكوت طولانى در نگهدارى اسرار است و نماز گزاردن و زكات دادن و حج رفتن و روزه گرفتن و برابر دانستن خود با برادران دینى در راحتى و سختى است. اینها صفات پسندیده و محبت ایشان است، اى خوشا زندگیشان و فرجامى خوش برایشان، آنان وارثان فردوس اند و در آنجا جاویدان اند.

176- (الامام الرضا عليه‌السلام: كان خاتم عیسى حرفین، اشتقهما من الانجیل؛ طوبى لعبد ذكر الله من اءجله، و ویل لعبد نسى الله من اءجله). (264)

نقش نگین انگشترى حضرت عیسى، دو كلمه بر گرفته از انجیل بود؛ خوشا به حال بنده اى كه به خاطر (دیدن) او، خدا یاد شود و بدا به حال بنده اى كه به خاطر (دیدن) او خدا فراموش شود.

### ترس از خداوند سبحان

177- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن شغله خوف الله عزوجل عن خوف الناس). (265)

خوشا به حال آن كه خوف و ترس از خداوند عزوجل او را از خوف و ترس از مردم باز دارد.

178- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن خاف الله فاءمن). (266)

خوشا به حال آن كه از خداوند بترسد و ایمن گردد.

179- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءلزم نفسه مخافة ربه، و اءطاعه فى السر و الجهر). (267)

خوشا به حال آن كه ترس از پروردگار را انیس خود سازد و او را در نهان و آشكار اطاعت نماید.

180- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن استشعر الوجل، (268) و كذب الاءمل، و تجنب الزلل). (269)

خوشا به حال آن كه ترس از خداى را پیوسته همراه خود سازد و آرزوها را دروغ پندارد (و فریبشان را نخورد) و از لغزشها دورى گزیند.

181- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن راقب ربه و خاف ذنبه). (270)

خوشا به حال آن كه از پروردگارش ترسان باشد و از گناهانش هراسان.

182- الامام سجاد عليه‌السلام:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| یا رب، یا رب اءنت مولاه |  | فارحم عبیدا الیك ملجاه |
| یا ذا المعالى علیك معتمدى |  | طوبى لعبد تكون مولاه |
| طوبى لمن بات خائفا وجلا |  | یشكو الى ذى الجلال بلواه |
| اذا خلا فى الظلام مبتهلا |  | اءكرمه ربه و لباه (271) |

پروردگارا، پروردگارا، تو مولایى (بندگان را)

پس ترحم كن بر بنده كوچكى كه به تو پناه آورده است

اى بزرگوار و شریف، اعتمادم بر توست

خوشا به حال بنده اى كه تو مولایش باشى

خوشا به حال آن كه شب را با خوف و ترس به صبح رساند

و از گرفتاریهایش به درگاه خداوند عزوجل شكایت كند

هنگامى كه در تاریكى شب با حالت زارى و تضرع با خداى خود خلوت مى كند.

خداوند او را گرامى داشته و پاسخش را مى دهد.

183- (الامام سجاد عليه‌السلام: طوبى لمن كان فى الدنیا على وجل). (272)

خوشا به حال آن كه در دنیا (از سختیهاى آخرت) هراسناك باشد.

### زهد و پارسایى

184- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... زهد فیما اءحل الله له من غیر رغبة عن سیرتى، و رفض زهرة الدنیا من غیر تحول عن سنتى). (273)

خوشا به حال كسى كه... در آنچه خداوند بر او حلال كرده پارسایى ورزد، بى آنكه از سیره و روش من روى گرداند، و زیبایى دنیا را ترك گوید، بى آنكه از شیوه و سنت من دست بردارد.

185- (الامام على عليه‌السلام: طوبى للزاهدین فى الدنیا، الراغبین فى الآخرة، اولئك اتخذوا الاءرض بساطا، و ترابها فراشا، و ماءها طیبا، و القرآن دثارا (274)، و الدعاء شعارا، و قرضوا الدنیا تقریضا على منهاج عیسى بن مریم على نبینا و آله السلام ). (275)

خوشا به حال آنان كه از این جهان روى برگردانده و به آن جهان روى كرده اند، آنان كه زمین را فرش خود و خاكش را بستر خویش و آبش را مایه پاكى و خوشبویى قرار مى دهند، قرآن را ورد و زبان نموده و دعا را به جان خود بسته اند (همیشه به دعا و خواندن مشغول اند) و دنیا را مانند عیسى بن مریم عليه‌السلام از خود دور ساخته اند.

186- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یا اءبا هریرة، علیك بطریق قوم اذا فزع الناس لم یقزعوا، و اذا طلب الناس الاءمان لم یخافوا، قوم من امتى فى آخر الزمان یحشرون یوم القیامة محشر الاءنبیاء، اذا نظر الناس الیهم ظنوا اءنهم اءنبیاء مما یرون من حالهم، فاءعرفهم فاءقول: امتى. فیقول الخلائق: انهم لیسوا باءنبیاء؟ فیمرون مثل البرق و الریح، یغشى من نورهم اءبصار اءهل الجمع. فقلت: یا رسول الله، فمن لى بمثل عملهم لعلى اءلحق بهم. قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یا اءبا هریرة، ركبوا طریقا صعب المدرجة الانبیاء، طلبوا الجوع بعد اءن اءشبعهم الله تعالى، و طلبوا العرى بعد اءن كساهم الله تعالى، و طلبوا العطش بعد اءن اءرواهم الله تعالى، تركوا ذلك رجاء ما عندالله، تركوا الحلال مخافة حسابه و صاحبوا الدنیا فلم تشغل قلوبهم، تعجب الملائكة من طواعیتهم لربهم، طوبى لهم، لیت الله عزوجل قد جمع بینى و بینهم! ثم بكى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شوقا لهم و قال له: یا اءبا هریرة، اذا اءراد الله باهل الاءرض عذابا فنظر الى حالهم من الجوع و العطش، كف ذلك العذاب عنهم، فعلیك یا اءبا هریرة بطریقتهم، من خالف طریقتهم بقى فى شدة الحساب). (276)

ابو هریره! بر تو باد راه و روش مردمانى كه چون مردم مى هراسند، آنان هراسى به دل راه نمى دهند و وقتى مردم امنیت مى جویند، آنان ترسى به دل ندارند. از امت من در آخر الزمان مردمانى هستند كه روز قیامت همچون پیامبران محشور مى شوند، هنگامى كه مردم به آنان مى نگرند، چون حال و روزشان را مى بینند، گمان مى كنند كه آنان پیامبرند و من آنان را مى شناسم و مى گویم: (اینان را) امت من هستند و آنگاه مردم (با خود) مى گویند: پس آنان پیامبر نیستند! این گروه در آن روز همچون برق و باد (از عرصه قیامت و حساب و كتاب) مى گذرند، در حالى كه نورشان چشمهاى جماعت آن روز را فرا مى گیرد، (ابو هریره مى گوید:) گفتم: اى رسول خدا من چه كنم تا امید پیوستن به آنان را داشته باشم؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: ابو هریره! آنان راه دشوارى طى كرده اند كه درجات آن همچون درجات راه پیامبران است، (چرا كه) وقتى خداوند سیرشان نموده، آنان گرسنگى را برگزیدند و هنگامى كه آنان را پوشاند، عریانى را بر گزیدند و هنگامى كه خداوند سیرابشان ساخت، آنان تشنگى را خواستند. همه این نعمتها و خوشیها را به امید آنچه در نزد خداست رها مى كنند، از ترس حسابرسى خداوند از حلال او هم دورى مى كنند، با دنیا همراه اند و (از آن استفاده مى كنند) ولى قلبهایشان به دنیا وابسته نیست و علاقه اى به آن ندارند، فرشتگان از اطاعت پذیرى آنان در دستورات پروردگارشان در شگفت اند، خوشا به حالشان. اى كاش خداوند عزوجل آنان را در كنارم قرار دهد. سپس رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از شوق دیدار این مؤمنان گریست و خطاب به ابو هریره فرمود: آنگاه كه خداوند بخواهد عذابى بر اهل زمین نازل گرداند به حال و روز این بندگان و به گرسنگى و تشنگى (و زهد) آنان نظر كرده و عذاب را از مردمان باز مى دارد. ابو هریره! تو باید راه و روش این گروه را برگزینى (و بدان) هر كس چنین نباشد در دشواریهاى حساب و میزان باقى خواهد ماند.

187- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: بماذا نفع امرو نفسه؟ باعها بجمیع ما فیه الدنیا، ثم ترك ما باعها به میراثا لغیره، اءهلك نفسه، و لكن طوبى لامرى خلص نفسه و اختارها على جمیع الدنیا). (277)

آدمى چگونه به خویشتن سود رساند؟ آیا با فروختن خود در عوض آنچه در دنیاست (مى خواهد به خود سود رساند) و سپس همه آنچه را كه جمع كرده، براى دیگران به ارث گذارد (و دنیا را ترك كند) و خود را به هلاكت اندازد. اما خوشا به حال كسى كه نفس خود را (از دل بستن به دنیا) رها و آزاد ساخته و آزادى نفس را به تمام دنیا ترجیح دهد.

188- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن لم تفتله قاتلات الغرور). (278)

خوشا به حال آن كه فریب هاى كشنده دنیا او را نابود نسازد.

189- (رسول الله صلى الله علیه و آله: - لما مات عثمان بن مضعون كشف الثوب عن وجهه، ثم قبل ما بین عینه، ثم بكى طویلا، فلما رفع السریر قال - طولاك یا عثمان، لم تلسبك الدنیاد و لم تلبسها. (279)

هنگامى كه عثمان بن مظعون از دنیا رفت، پیامبر اكرم صلى الله علیه و آله پارچه را از چهره او كنار زد و مابین چشمان او را بوسیدند، سپس مدت زیادى اشك ریختند و وقتى كه تابوت او از زمین بلند شد، فرمودند: خوشا به حالت اى عثمان، دنیا به تو دل نبست و تو نیز به دنیا دل نبستى.

190- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى للذین یجوعون و یظموون خشوعا هم الذین یسبقون. ) (280)

خوشا به حال آنان كه گرسنگى و تشنگى را با فروتنى و خشوع نزد خداوند به جان مى خرند، آنان كسانى اند كه در قیامت از همه پیشروتراند.

191- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى للجیاع العطاش فى طاعة الله.) (281)

خوشا به حال گرسنگان تشنه در راه اطاعت خدا.

### توبه

192- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لعبد اتقى فیها الدنیا ربه و قدم توبته و غلب شهوته من قبل اءن تلقیه الدنیا الى الاخرة فیصبح فى بطن موحشة غبراء مدلهمة ظلماء لا یستطیع اءن یزید فى حسنة و لا ینقص من سیئة، ثم ینشر، فیحشر اما الى جنة یدوم نعیمها اءو الى نار لا ینقد عذابها). (282)

خوشا به حال بنده اى كه در دنیا از پروردگارش پروا داشته باشد (و گناه نكند) و توبه خود را پیش بیندازد (امروز و فردا نكند) و بر شهوتش چیره شود، پیش از آن كه دنیا او را به ملاقات آخرت ببرد، سپس در شكم وحشتناك زمین خشك تاریك درآید كه نه مى تواند بر كار نیكش بیفزاید و نه مى تواند از كارهاى ناپسندش بكاهد و هنگامى كه بر انگیخته مى شود، یا به سوى بهشت، كه نعمتهایى دارد هدایت مى شود و یا به سوى جهنم، كه عذابش تمام شدنى نیست، انداخته مى شود.

193- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لذى قلب سلیم... استفتح التوبة و اءماط (283) الحوبة (284)، فقد اقیم على الطریق، و هدى نهج السبیل). (285)

خوشا به حال آن كه قلبى سلیم دارد... در توبه را بگشاید و گناهان را زائل نماید، اگر چنین كند بر جاده حق ایستاده و به راه راست هدایت شده است.

194- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لكل نادم على زلته مستدرك فارط عثرته). (286)

خوشا به حال آن كه بر گناه خود پشیمان باشد و گذشته بر لغزش خود را جبران سازد.

195- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن وجد فى صحیفة عمله یوم القیامة تحت كل ذنب، استغفر الله). (287)

خوشا به حال آن كه روز قیامت در نامه عملش پس از هر گناه استغفر الله را بیابد.

196- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لعبد یستغفر اله من ذنب لم یطلع علیه غیره، فانما مثل الاستغفار عقیب الذنب، مثل الماء یصب على النار فیطفئها). (288)

خوشا به حال بنده اى كه از خداوند (غفار) براى گناهانى كه غیر از خدا كسى از آنها با خبر نیست، آمرزش بخواهد، همانا مثل استغفار پس از گناه مثل آبى است كه بر آتش ریخته شود و آن را خاموش سازد.

197- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن بادر الهدى قبل اءن تغلق اءبوابه). (289)

خوشا به حال آن كه به سوى هدایت بشتابد، پیش از آن كه درهاى آن بسته شود.

### گریه بر گناه

198- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لصورة نظر الله الیها تبكى عن ذنب من خشیة الله عزوجل، لم یطلع على ذلك الذنب غیره). (290)

خوشا بر آن چهره اى كه وقتى خداوند بر او نظر افكند بر گناه خود از ترس خداوند عزوجل اشك ریزد، در حالى كه جز خدا كسى از آن گناه اطلاع ندارد.

199- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... بكى على خطیئته). (291)

خوشا به حال آن كه... بر گناهان خویش اشك (ندامت) ریزد.

200- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى للمحزونین هم الذین یسرون). (292)

خوشا به حال اندوهناكان، آنان همان خنده رویان (روز قیامت) هستند.

201- (الامام على عليه‌السلام: طوبى للمنكسرة قلوبهم من اءجل الله). (293)

خوشا به حال آنانكه به خاطر (هجران) خداوند، قلبهایى شكسته دارند.

### اخلاص

202- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للمخلصین، اولئك مصابیح الدجى، تنجلى عنهم كل فتنة ظلماء). (294)

خوشا به حال آنانكه خالص اند و (بى غل و غش)، آنان چراغهایى در تاریكى هستند، كه از وجودشان هر فتنه كور و پنهانى، روشن و آشكار مى گردد.

203- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءخلص لله عمله و علمه و حبه و بعضه و اءخذه و تركه و كلامه و صمته و فعله و قوله). (295)

خوشا به حال آن كه عمل و علم و محبت و دشمنى و گرفتن و رها كردن و سخن گفتن و سكوت و كردار و گفتارش را براى خدا خالص گرداند.

204- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءخلص لله العبادة و الدعاء). (296)

امام على عليه‌السلام مى فرمود: خوشا به حال آن كه عبادت و دعاى خود را براى خدا خالص گرداند.

205- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن قدم خالصا). (297)

خوشا به حال آن كه عمل خالصى براى آخرت خود پیش فرستد.

206- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن بادر اءجله و اءخلص عمله). (298)

خوشا به حال آن كه بر مرگ خویش پیشى گیرد و عمل خود را خالص گرداند.

### تواضع

207- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن تواضع لله عز ذكره). (299)

خوشا به حال آن كه در برابر خداوند - عزیز است نام او - فروتنى كند.

208- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یا اءباذر، طوبى لمن تواضع لله تعالى فى غیر منقصة، و اءذل نفسه فى غیر مسكنة). (300)

ابوذر! خوشا به حال آن كه در برابر خدا فروتنى كند، در حالى كه به كمبود و نقصانى گرفتار نشده است، و نفس خود را ذلیل گرداند مگر در فقر و تنگدستى.

209- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن ذل فى نفسه). (301)

خوشا به حال آن كه خود را كوچك شمارد (و فروتن باشد).

210- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى لمن علمه الله كتابه، ثم لم یمت جبارا ). (302)

خوشا به حال آن كه خداوند (معرفت) كتابش را به او بیاموزد و پس از آن به حال تكبر نمیرد.

### اطاعت از خداوند سبحان

211- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للمطیعین كیف یكرمهم الله بملائكته، والویل للفاسقین كیف یخذلهم الله و یكلهم الى شیاطینهم). (303)

خوشا به حال فرمانبرداران، كه چه زیبا خداوند با فرشتگان خود آنان را گرامى مى دارد و اكرام مى كند و واى بر گناهكاران، كه چه سان خداوند آنان را خوار و ذلیل مى گرداند و به شیطانهایشان واگذارشان مى كند.

212- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الله تبارك و تعالى نصب فى السماء السابعة ملكا یقال له الداعى، فاذا دخل شهر رجب ینادى ذلك الملك كل لیلة منه الى الصباح:... طوبى للطائعین). (304)

همانا خداوند تبارك و تعالى در آسمان هفتم، فرشته اى را ماءمور كرده است كه او را داعى (دعوت كننده) نامند، پس هنگامى كه ماه رجب حلول كند، آن فرشته همه شب را تا صبح ندا سر مى دهد:... خوشا به حال فرمانبرداران و اطاعت كنندگان.

213- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... اشتغل بطاعة ربه). (305)

خوشا به حال آن كه... به اطاعت از پروردگارش مشغول باشد.

214- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن حافظ على طاعة ربه). (306)

خوشا به حال آن كه بر اطاعت از پروردگارش مراقبت كند.

215- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن وفق لطاعته، و بكى على خطیئته). (307)

خوشا به حال آن كه بر اطاعت از خداى عزوجل توفیق یابد و بر گناهان خویش اشك (ندامت) بریزد.

216- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن ذل فى نفسه، و عز بطاعته، و غنى بقناعته). (308)

خوشا به حال آن كه خود را كوچك شمارد و به خاطر اطاعتش (از خداى عزوجل) عزیز و ارجمند گردد و با قناعت خویش بى نیاز گردد.

217- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءلزم نفسه مخافة ربه، و اءطاعه فى السر و الجهر). (309)

خوشا به حال آن كه پیوسته از پروردگارش، هراسناك باشد و در نهان و آشكار از او اطاعت نماید.

218- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... عمل بطاعة الله سبحانه). (310)

خوشا به حال آن كه... كارش را براى اطاعت از خداى سبحان انجام مى دهد.

219- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لعین هجرت فى طاعة الله غمضها). (311)

خوشا بر آن چشمى كه در راه اطاعت و فرمانبردارى خداوند عزوجل بر هم نهاده نشود.

220- (الله تبارك و تعالى فى الحصیفة الرابعة من صحف ادریس النبى عليه‌السلام: طوبى لمن... وقف عند طاعته و انتهى عن معصیته). (312)

خداوند تبارك و تعالى در چهارمین صحیفه ادریس پیامبر عليه‌السلام مى فرماید: خوشا به حال آن كه... بر اطاعتش (از پروردگار) پایدارى ورزد و از معصیت و نافرمانى او دست بردارد.

221- (الامام السجاد عليه‌السلام - فى رسالة الحقوق -: اعلم اءن الله عزوجل علیك حقوقا محیطة بك فى كل حركة تحركتها، اءو سكنة سكنتها، اءو حال حلتها، اءو منزلها نزلتها، اءو جارحة قبلتها، اءو آلة تصرفت فیها. فاءكبر حقوق الله تبارك و تعالى علیك ما اءوجب علیك لنفسه من حق الذى هو اءصل الحقوق، ثم ما اءوجب الله عزوجل علیك لنفسك من قرنك (313) الى قدمك على اختلاف جوارحك... ثم یخرج الحقوق منك الى غیرك من ذوى الحقوق الواجبة علیك... فطوبى لمن اءعانه الله على قضاء ما اءوجب علیه من حقوقه و وفقه لذلك و سدده). (314)

امام سجاد عليه‌السلام - در رساله حقوق - مى فرماید: بدان كه خداوند عزوجل بر تو حقوقى دارد كه همیشه شامل حال توست، در هر حركتى كه انجام مى دهى، و یا در هر جایگاهى كه قرار مى گیرى، و یا در هر حالتى كه به خود مى گیرى، و یا در هر سرزمینى كه وارد شوى، و یا در هر مصیبتى كه بر تو وارد شود و یا هر آنچه را كه در اختیار گیرى (در تمام این حالات حقوقى) تو را فرا گرفته است و بزرگترین حقى كه خداوند تبارك و تعالى بر تو دارد، حقوقى است كه بر تو واجب ساخته است، حقى كه منشاء همه حقوق است و پس از آن، حقوقى است كه خداوند عزوجل بر اعضا و جوارح تو، از فرق سر تا نوك پاى، در خور هر یك، واجب نموده است و پس از آن حقوقى است كه از بدن تو بیرون است و آن حق كسانى است كه ذوى الحقوق تو هستند و بر گردن تو حق دارند... پس خوشا زندگى آن كه خداوند او را در انجام این حقوق واجب یارى نماید و او را در این راه موفق و ثابت قدم بدارد.

222- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن اءقام بحق الله و تمسك بعرى (315) سبیل الله. ). (316)

خوشا به حال آن كه به انجام حقوق الهى همت گمارد و به دستگیره طریق الهى تمسك جوید.

223- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لنفس اءدت الى ربها فرضها، و عركت بجنبها بؤ سها). (317)

خوشا به حال كسى كه وظیفه واجبش را نسبت به پروردگارش ادا كرده و در سختى و مشكلات آن شكیبا باشد.

224- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... تجنب الزلل). (318)

خوشا بر آن كه... از لغزشها دورى گزیند.

### اخلاق و سیرت نیكو

225- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن حسن مع الناس خلقه، و بذل لهم معونته، و عدل عنهم شره). (319)

خوشا زندگى كسى كه اخلاقش را با مردم نیكو گرداند و توان (و نیروى) خویش را براى آنان بذل كند و شرارتش را از آنان باز دارد.

226- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن طاب خلقه، و طهرت سجیته، و صلحت سریرته، و حسنت علانیته). (320)

خوشا زندگى آن كه اخلاقى نیكو، سرشتى پاك، نیتى صالح و ظاهرى آراسته و نیكو دارد.

227- (السید ابن طاووس فى كتابه سعد السعود: راءیت فى الزبور فى السورة الثالثة و الثلاثین... و سخ الاءبدان ینقطع بالماء، و وسخ الذنوب لا ینقطع الا بالمغفرة، طوبى للذین كان باطنهم اءحسن من ظاهرهم). (321)

سید بن طاووس در كتاب سعد السعود خود مى گوید: در كتاب زبور، و سوره سى و سوم آن دیدم نوشته شده بود... چركهاى بدن با آب زدوده مى شود، اما چرك گناهان جز با مغفرت (و بخشش الهى) پاك نمى گردد.

خوشا به حال آنان كه باطنشان زیباتر از ظاهرشان است.

### عمل صالح

228- (الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبى لهم و حسن مآب). (322)

(كسانى كه ایمان آورده اند و كارهاى شایسته كرده اند، خوشا به حالشان و نیكو باد فرجامشان).

229- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اذا زالت الشمس فتحت اءبواب السماء و اءبواب الجنان، و استجیب الدعاء، فطوبى لمن رفع له عند ذلك عمل صالح). (323)

به هنگام زوال خورشید (ظهر)، درهاى آسمان و درهاى بهشت باز و دعا مستجاب مى شود، پس خوشا به حال كسى كه در آن هنگام از او عمل صالحى به سوى آسمان برود.

230- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان هذا الخیر خزائن، و لتلك الخزائن مفاتیح فطوبى لعبد جعله الله مفتاحا للخیر، مغلاقا للشر، و ویل لعبد جعله الله مفتاحا للشر مغلاقا للخیر). (324)

(براى كارهاى) خیر و نیكى گنجینه هایى است و براى آن كلیدهایى، خوشا به حال بنده اى كه خداوند او را كلید كارهاى خیر و بازدارنده كارهاى شر قرار دهد و واى بر بنده اى كه خداوند او را كلید كارهاى شر و بازدارنده از كارهاى خیر قرار دهد. (325)

231- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان من الناس مفاتیح للخیر مغالیق للشر، و ان من الناس مفاتیح الشر و مغالیق للخیر، فطوبى لمن جعل الله مفاتیح الخیر على یدیه، و ویل لمن جعل الله مفاتیح الشر على یدیه). (326)

گروهى از مردم، گشایندگان خیر و بازدارندگان شرند و گروهى (دیگر) از مردم اند كه گشایندگان شر و بازدارندگان خیراند. پس خوشا به حال آنانكه خداوند ایشان را گشاینده خیر و نیكى قرار دهد، و بدا بر آنان كه خداوند ایشان را گشاینده شر قرار دهد.

232- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن بادر صالح العمل قبل اءن تنقطع اءسبابه). (327)

خوشا به حال آنانكه در انجام عمل صالح شتاب كنند، پیش از آنكه اسباب آن قطع شود و (مرگ فرا رسد).

233- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن بادر اءجله و اءخلص عمله). (328)

خوشا به حال آنان كه بر مرگ خود پیشى گیرد (به وسیله انجام كارهاى خیر) و عمل خود را خالص گرداند.

234- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى للذین یعملون الخیر، اءصفیاء الله یدعون). (329)

خوشا به حال آنانكه كارهاى خیر انجام مى دهند، (آنان) برگزیدگان خداوند خوانده مى شوند.

235- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن قدم خالصا، و عمل صالحا، و اكتسب مذخورا و اجتنب محذورا). (330)

خوشا به حال آن كه عمل خالصى براى آخرت خود پیش فرستد، عمل صالح و شایسته اى انجام دهد و براى آخرتش ذخیره سازى كند و از كارهاى ناپسند و نهى شده دورى نماید.

236- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن قصر همته على ما یعنیه، و جعل كل جده لما ینجیه). (331)

خوشا زندگى آن كه همت خود را به آنچه بكارش آید (و برایش مفید باشد) محدود سازد و همه كوشش خود را براى آنچه كه باعث رستگارى است، بكار گیرد.

### عمل به سنن الهى

237- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... و سعته السنة و لم تشتهره البدعة). (332)

خوشا به حال آن كه... سنت و سیره (پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را كفایت كند و بدعتها او را مشهود نسازد.

238- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن عمل بسنة الدین و اقتفى آثار النبیین). (333)

خوشا به حال آن كه به سنتهاى (الهى) دین عمل كند و از آثار و نشانه هاى پیامبران پیروى نماید.

### صبر

239- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن جعل الصبر مطیة (334) نجاته). (335)

خوشا به حال آن كه صبر را مركب رستگارى و نجات خود قرار دهد.

240- (الامام الصادق عليه‌السلام: كان فیما و عظ الله تبارك و تعالى به عیسى عليه‌السلام... یا عیسى! كن خاشعا صابرا، فطوبى لك ان نالك ما وعد الصابرون ). (336)

در كلماتى كه خداوند تبارك و تعالى بدان عیسى عليه‌السلام را موعظه نمود، آمده است... یا عیسى! فروتن و شكیبا باش، پس خوشا به حالت اگر به پاداشهایى كه صبر پیشگان را وعده داده اند، دست یابى.

### قبول نصیحت

241- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن قبل نصیحة الله و خاف فضیحته). (337)

خوشا به حال آن كه پند و اندرز الهى را بپذیرد و از رسوایى و پرده درى او بهراسد.

242- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: السابقون الى ظل العرش طوبى لهم. قیل: یا رسول الله، و من هم؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: الذین یقبلون الحق اذا سمعوه، و یبذلونه اذا سئلوه، و یحكمون للناس كحكمهم لاءنفسهم، هم السابقون الى ظل العرش). (338)

خوشا به حال آنان كه به سوى سایه عرش الهى پیشى مى گیرند. گفته شد: اى رسول خدا، آنان چه كسانى هستند؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آنان كسانى هستند كه وقتى حق را مى شنوند، قبول مى كنند، و هنگامى كه از آنان حق مى طلبند (بدون چشم داشتى) انجام مى دهند و براى مردم آنچنان حكم مى كنند كه براى خود مى پسندند، (آرى) آنان پیش تازان به سوى عرش الهى هستند.

243- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن اءطاع ناصحا یهدیه، و تجنب غاویا یردیه). (339)

خوشا به حال آن كه از نصیحت كننده اى كه او را راهنمایى مى كند، پیروى كند و از آن گمراه كننده اى كه او را به هلاكت مى افكند، دورى گزیند.

244- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لذى قلب سلیم، اءطاع من یهدیه و تجنب من یردیه، و اءصاب سبیل السلامة ببصر من بصره، و طاعة هاد اءمره، و بادر الهدى قبل اءن تغلق اءبوابه، و تقطع اءسبابه... فقد اقیم على الطریق، و هدى نهج السبیل). (340)

خوشا به حال آن كه قلبى سلیم دارد، از كسى كه هدایتش كند، اطاعت مى كند و از آن كه او را به پستى كشاند، دورى مى جوید، (چنین كسى) با بصیرت كسى كه به او بصیرت بخشیده به راه امن و درست خواهد رسید و با اطاعت آن كه به هدایت دعوتش كند گردن نهد و به سراى هدایت پیش از آن كه درهایش بسته شود و اسبابش قطع گردد پیشى گیرد... كه اگر چنین كند بر صراط حق قرار گرفته و به راه راست حقیقت هدایت شده است.

### آرزوى كوتاه

245- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن قصر اءمله و اغتنم مهله). (341)

خوشا به حال آن كه آرزویش را كوتاه سازد و فرصتها را غنیمت شمارد.

246- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... كذب الاءمل). (342)

خوشا به حال كسى كه... آرزوها را تكذیب نماید.

247- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للمتحابین فى الله، ان الله تبارك و تعالى خلق فى الجنة عمودا من یاقوتة حمراء، علیه سبعون اءلف قصر، فى كل قصر سبعون اءلف غرفة، خلقها الله عزوجل للمتحابین و المتزاورین). (343)

خوشا به حال آنان كه براى خدا به یكدیگر علاقه دارند، همانا خداوند تبارك و تعالى در بهشت ستونهایى از یاقوت سرخ آفریده است كه بر آن هفتاد هزار قصر بر پا شده و هر قصرى داراى هفتاد هزار اتاق است، خداوند همه این قصرها را براى كسانى كه به یكدیگر علاقه منداند و به دیدار هم مى روند آفریده است.

248- (الامام الصادق عليه‌السلام: ان المؤمن اذا لقى اءخاه فصافحا لم تزل الذنوب تتحات (344) عنهما ما داما متصافحین كتحات الورق عن الشجر، فاذا افترفا قال ملكاهما؛ جزاكما الله خیرا عن اءنفسكما، فان التزم كل واحد منهما صاحبه ناداهما مناد؛ طوبى لكما و حسن مآب). (345)

هنگامى كه مؤمن برادر (دینى اش) را ببیند و با او مصافحه نماید (دست دهد) تا وقتى كه مصافحه مى كنند، پیوسته گناهانشان بمانند ریزش برگ درختان مى ریزد و هنگامى كه از هم جدا مى شوند، دو فرشته ایشان مى گویند: خداوند به شما دو نفر جزاى خیر دهد، و اگر پس از مصافحه هر دو با هم راه روند، ندا دهنده اى خطاب به آنان مى گوید: خوشا به حالتان و نیكو باد فرجامتان.

### ترك شهوت

249- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن ترك شهوة حاضرة لموعود لم یره). (346)

خوشا به حال آنانكه شهوت (و گناه) آماده را براى (بهشت) موعود كه ندیده اند ترك گویند.

250- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لعبد اتقى فیها ربه، و قدم توبته، و غلب شهوته من قبل اءن تلقیه الدنیا الى الاخرة، فیصبح فى بطن موحشة غبراء مذلهمة ظلماء، لا یستطیع اءن یزید فى حسنة و لا ینقص من سیئة، ثم ینشر فیحشر اما الى جنة یدوم نعیمها، اءو الى نار لا ینفد عذابها). (347)

خوشا به حال بنده اى كه در دنیا از پروردگارش پروا كند (و گناه نكند) و توبه خویش را پیش اندازد و بر شهوتش چیره شود، پیش از آن كه دنیا او را به ملاقات آخرت ببرد، و سپس از آن كه دنیا او را به درآید كه نه مى تواند بر كار نیكش بیفزاید و نه مى تواند از كارهاى ناپسندش بكاهد. و هنگامى كه برانگیخته مى شود، یا به سوى بهشت، كه نعمتهاى همیشگى دارد هدایت مى شود و یا به سوى جهنم، كه عذابش تمام شدنى نیست، انداخته مى شود.

251- (الامام الصادق عليه‌السلام: كان المسیح یقول الاءصحابه:... طوبى لمن یرى بعینه الشهوات و لم یعمل بقلبه المعاصى). (348)

مسیح عليه‌السلام به پیروانش مى فرمود:... اى خوشا به حال آن كه با چشمانش شهوات را مى بیند، ولى گناهان به قلبش اثر نمى كند.

252- (الامام الصادق عليه‌السلام - فى وصیته لابن جندب -: ان عیسى بن مریم عليه‌السلام قال لاءصحابه: ایاكم و النظرة فانها تزرع فى القلب الشهوة، كفى بها لصاحبها فتنة، طوبى لمن جعل بصره فى قلبه و لم یجعل بصره فى نظر عینه). (349)

امام صادق عليه‌السلام - در سفارش خود به عبدالله بن جندب - فرمود: عیسى بن مریم عليه‌السلام خطاب به یارانش فرمود: از چشم چرانى بپرهیزید كه نگاه در قلب آدمى شهوت مى كارد و همین براى ایجاد فتنه و فساد در قلب نگاه كننده بس است، خوشا به حال آن كه نگاهش را در قلبش قرار دهد و نگاهش را در دیده چشمش قرار ندهد (با دیده دل بنگرد، نه با چشم سر).

253- (موسى بن عمران عليه‌السلام: یا رب من یسكن غدا فى حظیرة القدس و یستظل بظل عرشك، یوم لا ظل الا ظلك. فقال لله: یا موسى، اولئك الذین لا تنظر اءعینهم فى الزنا... طوبى لهم و حسن مآب). (350)

پروردگارا! چه كسى فردا (ى قیامت) در محضر قدس (تو) ساكن شود و در سایه بان عرش تو، پناه مى گیرد، آن روزى كه هیچ پناهى جز تو نیست؟ خداوند عزوجل فرمود: یا موسى، آنان كسانى اند كه چشمهایشان به زنا (و فحشا) نمى نگرد... خوشا به حالشان و نیكو باد فرجامشان.

### حفظ زبان

254- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن ملك لسانه). (351)

خوشا به حال كسى كه زبانش را در اختیار دارد.

255- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن اءنفق الفضل من ماله و اءمسك الفضل من قوله). (352)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: مى فرمود: خوشا به حال آن كه زیادى مالش را انفاق كند، و زبان خود را از زیاده گویى باز دارد.

256- (الامام على عليه‌السلام: جمع الخیر كله فى ثلاث خصال؛ النظر، و السكوت، و الكلام، فكل نظر لیس فیه اعتبار فهو سهو، و كل كلام لیس فیه ذكر فهو لغو، و كل سكوت لیس فیه فكرة فهو غفلة. فطوبى لمن كان نظره عبرا، و سكوته فكرة، و كلامه ذكرا). (353)

تمام خیرها در سه خصلت جمع شده است؛ در نگاه و سكوت و سخن. بنابراین هر نگاهى كه عبرتى در آن نباشد، خطاست و هر سخنى كه یاد و ذكر خداوند در آن نباشد، بیهوده است و هر سكوت كه همراه فكر و اندیشه نباشد، غفلت است. پس خوشا به حال آنان كه نگاهشان عبرت، سكوتشان تفكر و سخنانشان ذكر و یاد خداست.

257- (الامام الصادق عليه‌السلام: انما سبب هلاك الخلق و نجاتهم الكلام و الصمت فطوبى لمن رزق معرفة عیب الكلام و صوابه و فوائد الصمت، فان ذلك من اءخلاق الاءنبیاء و شعار الاءصفیاء). (354)

همانا دلیل بیچارگى و نجات مردم سخن و سكوت است، پس خوشا به حال كسى كه خوب و بد سخن و فایده هاى سكوت را بدست آورد، كه این از اخلاق پیامبران و نشانه برگزیدگان است.

258- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى لمن حبس الفضل من قوله، الذى یخاف علیه المقت من ربه، و لا یحدث حدیثا لا یفهم). (355)

خوشا به حال آن كه زیاده گویى خود را در بند كشد، آن زیاده اى كه مى ترسد به دنبال آن، ناخشنودى پروردگار باشد و سخنى را كه نمى فهمد (و نمى داند) نقل نمى كند.

259- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى لمن خزن لسانه). (356)

260- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن صمت الا من ذكر الله). (357)

خوشا به حال آن كه سكوت كند، مگر براى گفتن ذكر خداوند.

261- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن اءسلم... و قوله سدادا ). (358)

خوشا به حال آن كه اسلام آورد... و سخنش با راستى و درستى همراه باشد.

262- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوباكم اذا حسدتم و شتمتم، و قیل فیكم كل كلمة قبیحة كاذبة؛ حینئذ، فافرحوا و ابتهجوا فان اجركم قد كثر فى السماء). (359)

خوشا به حالتان، اگر به شما حسد ورزیدندئ و دشنامتان دادند و درباره شما سخن زشت و دروغى را گفتند، پس (خود را حفظ كنید و) شاد و مسرور باشید، چرا كه اجر و پاداش در آسمان بسیار است.

### راستگویى

263- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى للصادقین فى قولهم التاركین للكذب، الذین هم ملح (360) فى الارض و نور العالم). (361)

خوشا به حال راستگویان در گفتار، ترك كنندگان دروغ، آنان همان خوب رویان زمین و نور عالم اند.

### قناعت

264- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... قنع). (362)

خوشا به حال آن كه... قناعت ورزد.

265- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن تجلبب بالقنوع و تجنب الاسراف). (363)

خوشا زندگى آن كه لباس قناعت بر تن كند و از اسراف دوى گزیند.

266- الامام على عليه‌السلام:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اءصبحت بین الهموم و الهمم |  | هموم عجز و همة الكرم |
| طوبى لمن قال قدر همته |  | اءو نال عز القنوع بالقسم (364) |

میان غمها و همتها سرگردانم

غم نداشتن و همت سخاوت (و انفاق كردن)

خوشا به حال آن كه به همت خود برسد

یا به عزت قناعت بر روزى دست یابد.

267- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... غنى بقناعته). (365)

خوشا زندگى آن كه... با قناعت نمودنش بى نیاز گردد.

268- (الامام على عليه‌السلام: اءیها الناس! طوبى لمن لزم بیته و اءكل كسرته). (366)

اى مردم! خوشا به حال آن كه ملازم خانه خود باشد و از تكه نان خود بخورد (چشم به مال مردم نداشته باشد).

### سپاسگزارى نعمتها

269- (الامام الرضا عليه‌السلام: طوبى لمن شغل قلبه بشكر النعمة). (367)

خوشا به حال آن كه قلبش به شكر نعمتها (ى الهى) مشغول باشد.

270- (فى خبر: طوبى لعبد جاع و صبر، و شبع فشكر، كیف ینغمس فى الجنة). (368)

در روایتى آمده: خوشا به حال بنده اى كه گرسته شود و شكیبا باشد و چون سیر شود، شكرگزارى كند، (خوشا به حالش) چگونه در بهشت غوطه ور مى شود.

271- (الامام الصادق عليه‌السلام: طوبى لمن لم یبدل نعمة الله كفرا). (369)

خوشا به حال آن كه (شكر) نعمت خداى را به كفران (نعمت) تبدیل نكند.

### شكوه و وقار

272- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن توقر، و لم تكن له خفة و لا جاهلیة و عفا و صفح). (370)

خوشا به حال كسى كه متین و با وقار باشد و سبكسرى و نادانى نكند، ببخشد و در گذرد.

### غلبه بر حسد

273- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... لم یحزن صدره بما اءعطى غیره). (371)

على عليه‌السلام مى فرمود: خوشا به حال آن كه... قلبش به خاطر آن كه به دیگرى چیز رسیده است، اندوهناك نگردد.

274- (الامام الصادق عليه‌السلام: - فى وصیته لعبدالله بن جندب -: طوبى لمن لم یغبط الخاطئین على ما اوتوا من نعیم الدنیا و زهرتها). (372)

امام صادق عليه‌السلام - در سفارش خود به عبدالله بن جندب - مى فرماید: خوشا به حال آن كه بر خطاكاران به خاطر برخورداریشان از نعمتها و خوشیهاى دنیایى غبطه نخورد.

### غلبه بر خشم

275- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن كظم (373) غیظه و لم یطلقه، و عصى اءمر نفسه فلم یهلكه). (374)

خوشا به حال آن كه خشم خود را فرو خورد و رهایش نسازد و از فرمان نفس خود سرپیچى كند تا به هلاكت در نیفتد.

276- (الامام الصادق عليه‌السلام: لكل اءحد شرة (375) و لكل شرة فترة، (376) فطوبى لمن كانت فترته الى خیر). (377)

براى هر كسى شور و جنبشى است (دوران جوانى) و هر شور و جنبشى، سستى و آرامشى به دنبال دارد (دوران پیرى)، خوشا به حال آن كه دوران آرامشش به خیر انجامد.

277- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن طال عمره و حسن عمله فحسن منقلبه، اذ رضى عنه ربه عزوجل، و ویل لمن طال عمره و ساء عمله فساء منقلبه، اذ سخط علیه ربه عزوجل). (378)

خوشا بر آن كه عمرش طولانى شود و عملش نیكو باشد، پس برزخ و قیامتش نیكو شود اگر پروردگارش از او راضى و خشنود باشد؛ و واى بر آن كه عمرش طولانى شود و عملش ناشایست باشد، پس واى بر برزخ و قیامتش، آنگاه كه پروردگارش بر او خشم و غضب كند.

## عوامل علمى

### تحصیل دانش و علوم دینى

278- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للعلماء، طوبى للعباد، ویل لاءهل الاءسواق). (379)

خوشا به حال عالمان، خوشا به حال عبادت پیشگان، واى به حال اهل بازار.

279- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من زار عالما فكاءنما زارنى، و من صافح عالما فكاءنما صافحنى، و من جالس عالما فكاءنما جالسنى، و من جالسنى فى الدنیا، اجلسه معى یوم القیامة، فاذا جاء الموت یطلب صاحب العلم و هو یطلب العلم مات شهیدا، و من اءراد رضائى فلیكرم صدیقى. قالوا: یا رسول الله، من صدیقك؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: صدیقى طالب العلم، و هو اءحب الى من الملائكة، و من اءكرمه فقد اءكرمنى، و من اءكرمنى فقد اءكرم الله، و من اءكرم الله فله الجنة، فانه لیس شى ء اءحب الى الله عزوجل من هذا العلم. و مذاكرة العلم ساعة اءحب الى الله عزوجل من عبادة عشرة آلاف سنة، و طوبى لطالب العلم یوم القیامة). (380)

هر كس به دیدار عالمى برود، گویى كه مرا زیارت كرده و هر كس با عالمى مصافحه كند (دست دهد)، گویى كه با من مصافحه كرده است و هر كس با عالمى همنشین شود، گویى كه با من همنشین شده است و هر كس در دنیا با من همنشینى كند، روز قیامت او را در كنار خود خواهم نشاند، و هنگامى كه مرگ عالمى فرا رسد و او در حال دانش اندوزى باشد، مرگ او شهادت گونه است. هر كس رضایت مرا مى خواهد، پس دوست گرامى مرا گرامى بدارد. اصحاب گفتند: یا رسول الله، دوست شما كیست؟ حضرت فرمود: طالب علم دوست من است، كه او نزد من از فرشتگان نیز محبوبتر است، هر كس او را گرامى بدارد، مرا گرامى داشته و هر كس مرا گرامى بدارد، خدا را گرامى داشته است، و هر كس خدا را گرامى بدارد، بهشت بر او واجب مى شود، چرا كه چیزى نزد خداوند تبارك و تعالى محبوبتر از علم نیست، یك ساعت مذاكره علمى نزد خداوند محبوبتر از عبادت ده هزار سال است و خوشا به حال طالب علم در روز قیامت.

280- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان اءكرم العباد عندالله بعد الاءنبیاء؛ العلماء، ثم حملة القرآن، یخرجون من الدنیا كما یخرج الاءنبیاء، و یحشرون من القبور مع الاءنبیاء و یمرون على الصراط مع الاءنبیاء و یثابون ثواب الاءنبیاء، فطوبى لطالب العلم و حالم القرآن مما لهم عند الله من الكرامة و الشرف). (381)

همانا پس از پیامبران، گرامیترین بندگان در نزد خدا، علما و سپس حاملان قرآن هستند، اینان همچون پیامبران از دنیا رخت بر مى بندند و به همراه پیامبران از قبرهاى خویش برانگیخته مى شوند و به همراه پیامبران از صراط مى گذرند و ثواب پیامبران را به آنان مى دهند، پس خوشا به حال طالب علم و حامل قرآن به خاطر آن كرامت و شرافتى كه نزد خدا دارند.

281- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طالب العلم اءحبه الله و اءحبه الملائكة و اءحبه النبیون، و لا یحب العلم الا السعید، و طوبى لطالب العلم یوم القیامة ). (382)

طالب علم را خداوند دوست دارد و فرشتگان او را دوست دارند و پیامبران نیز او را دوست دارند، و كسى جز انسان خوشبخت، دوستدار علم و دانش نیست پس خوشا به حال طالب علم در روز قیامت.

282- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن یبعث یوم القیامة و جوفه محشو بالقرآن و الفرائض و العلم). (383)

خوشا به حال كسى كه روز قیامت برانگیخته شود در حالى كه جسم و جانش از قرآن و واجبات الهى و علم و دانش لبریز باشد.

283- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: كان لقمان یوازره (داود عليه‌السلام) بعلمه و حكمته، فقال داود عليه‌السلام: طوبى لك یا لقمان، اوتیت الحكمة، و صرفت عنك البلیة، و اوتى داود الخلافة، و ابتلى بالرزیة و الفتنة). (384)

لقمان به خاطر علم و درایتش با حضرت داود عليه‌السلام همفكرى مى كرد، (تا اینكه) داود عليه‌السلام به لقمان گفت: خوشا به حال تو اى لقمان، به تو حكمت عطا شده و براى همین، بلاها از تو دور مى شود و حال آن كه به داود مسؤ ولیت خلافت داده شده و به مصیبت بزرگ و آزمایش مهم مبتلا گشته است.

284- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان العلم حیاة القلوب من الجهل، و ضیاء الاءبصار من الظلمة، و قوة الاءبدان من الضعف، یبلغ بالعبد منازل الاءخیار، و مجالس الاءبرار، و الدرجات العلى فى الدنیا و الاءخرة، الذكر فیه یعدل بالصیام و مدارسته بالقیام، به یطاع الرب و یعبد، و به توصل الاءرحام و یعرف الحلال من الحرام، العلم اءمام العمل و العمل تابعه، یلهم به السعداء و یحرمه الاءشقیاء، فطوبى لمن لم یحرمه الله من حظه). (385)

همانا علم احیاگر دلها از جهل است و روشنگر چشمها از تاریكى و نیروبخش بدنها از سستى، انسان را به جایگاه برگزیدگان و به مجلس نیكوكاران و به درجات عالى در دنیا و آخرت مى رساند، یادآورى علم برابر روزه و تعلم و تدریس آن برابر با قیام و شب زنده دارى است، با علم و دانش است كه پروردگار اطاعت و پرستش مى شود و صله رحم انجام مى گیرد و حلال از حرام باز شناخته مى شود، علم مقدم بر عمل است و عمل تابع علم، سعادتمندان از علم الهام مى گیرند و شقاوتمندان از آن باز داشته مى شوند، پس خوشا به حال آن كه خداوند او را از بهره و نصیب علم و دانش محروم نسازد.

285- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: تشعب من العقل الحلم و من الحلم العلم... اءما العلم فیتشعب منه؛ الغنى و ان كان فقیرا و الجود و ان كان بخیلا، و المهابة و ان كان هینا (386) و السلامة و ان كان سقیما، و القرب و ان كان قصیا، (387) و الحیاء و ان كان صلفا (388)، و الرفعة و ان كان وضیعا، و الشرف و ان كان رذلا و الحكمة و الحظوة، فهذا ما یتشعب للعاقل بعلمه، فطوبى لمن عقل و علم). (389)

از عقل، بردبارى و از بردبارى، علم منشعب مى شود... و اما از علم (ده صفت دیگر منشعب مى شود كه عبارت اند از:) بى نیازى و اگر چه آدمى فقیر باشد و بخشندگى، اگر چه بخیل باشد و هیبت، اگر چه ظاهرى ناتوان دارد و سلامتى، اگر چه بیمار باشد و نزدیك بودن، اگر چه از وطن دور باشد و شرم و حیا، اگر چه خود را مى ستوده و آقایى، اگر چه از طبقه كم در آمد و پایین باشد و شرافت، اگر چه پست و زبون باشد و درایت و مقام و منزلت. اینها صفاتى است كه از علم و دانش براى عاقل پیدا مى شود، پس خوشا به حال كسى كه تفكر كند و آگاه باشد.

286- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن ترك الجهل، و اءتى الفضل، و عمل بالعدل). (390)

خوشا به حال آن كه جهل و نادانى را رها سازد و به سوى علم و فضل راه پیماید و به عدالت رفتار كند.

287- (الامام على عليه‌السلام: ویل لمن تمادى فى جهله، و طوبى لمن عقل و اهتدى). (391)

واى بر آن كه بر جهل خود پافشارى كند و خوشا به حال آن كه تدبر كرده و هدایت شود.

288- (الامام الصادق عليه‌السلام: طوبى للذین هم كما قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یحمل هذا العلم من كل خلف عدوله، ینفون عنه تحریف الغالین، و انتحال المبطلین، و تاءویل الجاهلین). (392)

خوشا به حال آنان كه مصداق این سخن رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم باشند (كه فرمود:) عادلان هر قوم این پرچم (علوم اهل بیت) را با خود دارند و آن را از تحریف غلو كنندگان و ادعاى واهى باطلان و تاءویل جاهلان به دور مى دارند.

289- (الامام الرضا عليه‌السلام: اءفضل ما یقدمه العالم من محبینا و موالینا اءمامه لیوم فقره و فاقته و ذله و مسكنته اءن یغیث فى الدنیا مسكینا من محبینا من ید ناصب عدو لله و لرسوله، یقوم من قبره و الملائكة صفوف من شفیر قبره الى موضع محله من جنان الله، فیحملونه على اءجنحتهم، یقولون: مرحبا طوباك طوباك، یا دافع الكلاب عن الاءبرار، و یا اءیها المتعصب للاءئمة الاءخیار). (393)

برترین چیزى كه عالم دوستدار و پیرو ما، براى روز بیچارگى و تنگدستى و ذلت و مسكینى خود پیش مى فرستد، این است كه در دنیا مسكینى از دوستداران ما را از دست دشمن خدا و پیامبر نجات بخشد، چنین كسى از قبر بر مى خیزد در حالى كه فرشتگان از كنار مرقد او تا جایگاهش در بهشت برین خداوندى، (به احترام او) صف بسته اند و هنگامى كه او را بر بالهایشان مى نشانند و مى برند، مى گویند: آفرین، خوشا به حالت، خوشا به حالت، اى باز دارنده سگان از خوبان و اى كسى كه نسبت به پیشوایان برگزیده، غیرت و تعصب به خرج دادى.

### عمل به علم

290- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یا اءباذر، طوبى لمن... عمل بعلمه). (394)

یا ابوذر! خوشا به حال آن كسى كه... به دانسته خود، شایسته رفتار كند.

291- (الامام الكاظم عليه‌السلام: یا هشام ان عیسى عليه‌السلام قال للحواریین... بحق اءقول لكم، ان الناس فى الحكمة رجلان، فرجل اءتقنها بقوله و صدقها بفعله، و رجل اءتقنها بقوله و ضیعها بسوء فعله، فشتان بینهما، فطوبى للعلماء بالفعل و ویل للعلماء بالقول). (395)

یا هشام! عیسى عليه‌السلام خطاب به حواریین مى گفت: حقیقت را برایتان مى گویم همانا مردم در برابر حكمت دو گونه اند، دسته اى در گفتارشان حكمت را استوار مى سازند (و حكیمانه حرف مى زنند) و در كردار و اعمالشان آن را (عمل كرده و) تصدیق مى كنند؛ و دسته اى دیگر در گفتارشان، آن را محكم ساخته (و خوب حرف مى زنند) ولى با اعمال ناپسندشان آن را بى فایده مى سازند و چقدر بین این دو دسته فرق است، خوشا به حال عالمان با عمل و بدا به حال عالمان بى عمل.

### تعلیم و تعلم دانش

292- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للعالم و المتعلم و العامل به. فقال الرجل: یا رسول الله، هذا للعالم فما للمتعلم؟ فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: العالم و المتعلم فى الاءجر سواء). (396)

خوشا به حال عالم و یاد گیرنده علم و عمل كننده به آن. مردى پرسید: یا رسول الله، این صفت عالم بود. پس براى یاد گیرنده چیست؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: این دهنده و یاد گیرنده، در اجر و پاداش مساوى هستند.

293- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى لمن تعلم من العلماء ما جهل ت و علم الجاهل مما علم). (397)

خوشا به حال آنان كه هر چه نمى دانند، از دانشمندان و علما فرا گیرند و از آنچه مى دانند و یاد گرفته اند، به آنان كه نمى دانند بیاموزند.

294- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى لمن... صغر الجهال لجهلهم، و لا یطردهم و لكن یقربهم و یعلمهم). (398)

خوشا به حال كسى كه... جاهلان را به خاطر نادانیشان كوچك و حقیر مى شمارد ولى آنان را از خود نراند، بلكه به كنارشان رفته و آنان را آموزش دهد.

### احترام به علماء

295- (عیسى بن مریم عليه‌السلام: طوبى لمن عظم العلماء لعلمهم، و ترك منازعتهم و صغر الجهال لجهلهم). (399)

خوشا به حال آنان كه علما را به خاطر علمشان بزرگ و گرامى دارند و با آنان بحث و جدل نكنند و جاهلان را به خاطر جهلشان كوچك شمارند.

## عوامل اقتصادى

### كسب حلال

296- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن اكتسب من المؤمنین مالا من غیر معصیة). (400)

خوشا به حال آن مؤمنانى كه كسب و درآمدشان از راه معصیت و گناه نباشد.

297- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن طاب كسبه). (401)

خوشا به حال كسى كه كسب و تجارتى پاك و حلال دارد.

298- (موسى بن عمران عليه‌السلام: یا رب! من یسكن غدا فى حظیرة القدس و یستظل بظل عرشك یوم لاظل الا ظلك. فقال (الله عزوجل): یا موسى، اولئك الذین... لا یبتغون فى اءموالهم الربا... طوبى لهم و حسن مآب). (402)

پروردگارا! چه كسى فردا (ى قیامت) در محضر قدس (الهى) ساكن شود و در سایه عرش تو پناه گیرد، روزى كه هیچ پناهى جز تو نیست؟ خداوند فرمود: یا موسى! آنان كسانى اند كه... در اموالشان به دنبال ربا نیستند... خوشا به حالشان و نیكو باد فرجامشان.

299- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن رزق بالعافیة). (403)

### كفاف (404)

300- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن رزق الكفاف، ثم صبر علیه). (405)

خوشا به حال آن كه كفاف در زندگى رویش شده و بر آن صبر پیشه كرده است.

301- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن اءسلم و كان عیشه كفافا ) (406)

خوشا به حال آن كه تسلیم (رضاى الهى) شده و زندگى او به اندازه اى است كه محتاج نباشد.

302- (الامام على عليه‌السلام: طوبى لمن... صاحب العفاف و قنع بالكفاف و رضى عن الله بذلك). (407)

خوشا به حال آن كه... كم خواهى را انیس خود ساخته و به كفاف در زندگى قانع است و بدان جهت از خداوند خشنود است.

303- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن... وسعه بیته). (408)

خوشا به حال كسى كه... خانه اش او را كافى است.

### انفاق مال

304- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اذ كان اءول لیلة من شهر رمضان اءمر الله تبارك و تعالى سبعة من الملائكة... مع كل ملك منهم لواء من نور... و فى ید كوكیائیل لواء من نور یضرب فى السماء الرابعة مكتوب علیه لا اله الا الله، محمد رسول الله، طوبى لامة محمد، یتصدقون بالنهار،... ینظر الله الیهم و یرضى عنهم). (409)

هنگامى كه شب اول ماه رمضان فرا مى رسد، خداوند تبارك و تعالى هفت فرشته را ماءمور مى سازد... كه با هر یك از فرشتگان پرچمى از نور همراه است... و در دست (فرشته اى به نام) كوكیائیل پرچمى از نور است كه در آسمان چهارم برافراشته مى شود و بر آن نوشته شده: لا اله الا الله، محمد رسول الله، خوشا به حال امت محمد كه در روز صدقه مى دهند... خداوند بر آنان نظر دارد و از آنان خشنود و راضى است.

305- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن اءنفق الفضل من ماله، و اءمسك الفضل من قوله). (410)

رسول خدا مى فرمود: خوشا به حال آن كه زیادى مالش را انفاق مى كند و زبان خود را از پرگویى نگه مى دارد.

306- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن اءنفق القصد و بذل الفضل). (411)

خوشا به حال آن كه در انفاق میانه روى دارد و اضافه مال خود را بذل و بخشش مى كند.

307- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یا اءباذر، طوبى لمن... اءنفق مالا جمعه فى غیر معصیة). (412)

یا ابوذر! خوشا به حال آن كه... از مالى كه بدون گناه بدست آورده انفاق مى كند.

308- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن اكتسب من المومنین مالا من غیر معصیة، و اءنفقه فى غیر معصیة، و عاد به على اءهل المسكنة). (413)

خوشا به حال مؤمنى كه كسب و در آمدش از راه معصیت و گناه نباشد و آن را در راه غیر گناه و معصیت انفاق كند و براى مسكینان و بیچارگان صرف كند.

309- روى عن الامام على عليه‌السلام:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اءصبحت بین الهموم و الهمم |  | هموم عجز و همة الكرم |
| طوبى لمن قال قدر همته |  | اءو نال عز القنوع بالقسم (414) |

میان غمها و همتها سرگردانم

غم نداشتن و همت سخاوت (و انفاق كردن)

خوشا به حال آن كه به همت خود برسد

یا به عزت قناعت بر روزى دست یابد.

### صبر بر فقر

310- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للمساكین بالصبر، و هم الذین یرون ملكوت السماوات و الاءرض). (415)

خوشا به حال بیچارگان و فقرا به خاطر صبرشان (بر فقر)، آنان كسانى هستند كه باطن آسمانها و زمین را مى بینند.

311- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن طوى (416) و جاع و صبر، اولئك الذین یشبعون یوم القیامة). (417)

خوشا به حال آنان كه چیزى نخورند و گرسنگى بكشند و صبر نمایند، آنان كسانى اند كه در روز قیامت (از طعامهاى بهشتى) سیر شوند.

312- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لكل غنى تقى و لكل فقیر خفى، یعرفه الله و لا یعرفه الناس). (418)

خوشا زندگى بى نیاز پرهیزگار و محتاجى كه فقر خود را پنهان مى سازد، خداوند او را مى شناسد (كه در محتاج است) ولى مردم او را (به فقر) نمى شناسند.

313- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى للفقراء و الضعفاء من امتى، الفقراء اءحبائى و اءحباء الله، هیهات هیهات، كم من ضعیف یشفع فى سبعین اءلف انسان، و كم من قوى لا یشفع لاءحد و لا ینجو فى نفسه، لانه ترك امر الله و یفخر و یتطاول على الناس). (419)

## عوامل نظامى

### جهاد و شهادت

315- (الامام على عليه‌السلام: ان الله كتب القتل على قوم و الموت على الآخرین، و كل آتیه منیته كما كتب الله لكم، فطوبى للمجاهدین فى سبیل الله و المقتولین فى طاعته). (421)

بدرستیكه خداوند براى گروهى شهادت و براى جمعى دیگر مرگ را مقدر ساخته است و براى هر كس آنچه مقدر شده فرا مى رسد، چنانچه خداوند بر شما نیز مقدراتى دارد پس خوشا به حال رزمندگان راه خدا و شهیدان راه فرمانبردارى از اطاعت او.

316- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: الغزاة اءولیاء الله عزوجل، قبل حسناتهم و محا سیئاتهم، فطوبى للغزاة فى سبیل الله، دعوه فاءجابهم و ساءلوه فاءعطاهم). (422)

رزمندگان دوستان خدا هستند، خداوند عزوجل كارهاى نیكشان را پذیراست و گناهانشان را خطا پوش و گذرا، پس خوشا به حال رزمندگان راه خدا، او را مى خوانند پس جوابشان را مى دهد، از خدا مى خواهند و او عطایشان مى كند.

317- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لعبد اغبر جلده، دنس (423) ثیابه، یكون فى النهار فى الساقة (424) و باللیل فى الحرس، ان حقا على الله اءن یزوجه من الحواریین). (425)

خوشا بر بنده اى كه بخاطر جنگ و جهاد چهره اش غبار آلود باشد و لباسهایش چرك آلود، روز را در میانه لشكر است و شب در نگهبانى، همانا خداوند حق دارد او را به ازدواج حورالعین در آورد.

318- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لعبد آخذ بعنان فرسه فى سبیل الله، اءشعث راءسه، مغبرة قدماه، ان كان فى الحراسة كان فى الحراسة، و ان كان فى الساقة كان فى الساقة، ان استاذن لم یؤ ذن له، و ان شفع لم یشفع). (426)

خوشا به حال بنده اى كه در راه خدا دهانه اسبش را در دست گیرد (و بدین خاطر) سر و رویش ژولیده و بهم ریخته شود و قدمهایش غبار آلود گردد، اگر او را به نگهبانى گمارند، نگهبانى مى كند و اگر در میانه لشكر قرارش دهند، آنجا خدمت كند (به اندازه اى گمنام و خالص است كه) اگر اجازه خواهد به او اجازه نمى دهند و اگر براى كسى سفارش كند، سفارشش را نمى پذیرند.

بخش سوم: نمونه افراد خوشبخت

## نمونه افراد خوشبخت

### محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

319- على بن اءسباط عنهم: قال الله تبارك و تعالى فى مناجاته لعیسى عليه‌السلام بعد اءن ذكر اءوصاف محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم... یا عیسى، دینه الحنیفیة، و قبلته یمانیة، و هو من حزبى و اءنا معه، فطوبى له ثم طوبى له. (427)

على بن اسباط از (یكى از) معصومان عليهم‌السلام نقل مى كند: خداوند تبارك و تعالى در مناجات عیسى عليه‌السلام با او، پس از برشمردن ویژگیهاى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:... عیسى! دین او دینى است در راستاى حق و قبله او در طرف راست، او از حزب من است و من با او هستم، پس خوشا به حالش و خوشا به حالش.

320- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اذا ساءلتم الله فاساءلوا لى الوسیلة: فساءلنا النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: عن الوسیلة: فقال: هى درجة فى الجنة... فهى فى درجة النبیین كالقمر بین الكواكب، فلا یبقى یومئذ نبى و لا صدیق و لا شهید الا قال: طوبى لمن كانت هذه الدرجة درجته... فیاءتى النداء من عند الله عزوجل یسمع النبیین و جمیع الخلق: هذه درجة محمد). (428)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرمود: آنگاه كه از خدا درخواست مى كنید، براى من مقام وسیله را بخواهید. اصحاب گفتند: از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پرسیدم كه وسیله چیست؟ فرمود: درجه یى است در بهشت... كه در بین درجات پیامبران همچون قرص ماه در بین ستارگان است، در آن روز هیچ پیامبر و صدیق و شهیدى نیست مگر اینكه بگوید: خوشا به حال كسى كه این مقام، مقام اوست، كه در آن هنگام ندائى از سوى خداوند عزوجل به گوش مى رسد كه تمام پیامبران و همه خلایق آن را مى شنوند (كه مى گوید:) این درجه و مقام محمد است.

321- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: من على ربى و قال لى: یا محمود فقد اءرسلت كل رسول امته بلسانها، و اءرسلتك الى كل اءحمر و اءسود من خلقى، و نصرتك بالرعب الذى لم اءنصر به اءحدا، و اءحللت لك الغنیمة و لم تحل لاءحد قبلك، و اءعطیت لك و لامتك كنزا من كنوز عرشى فاتحة الكتاب و خاتمة سورة البقرة، و جعلت لك و لامتك الاءرض كلها مسجدا و ترابها طهورا، و اءعطیت لك و لامتك التكبیر، و قرنت ذكرك بذكرى حتى لا یذكرنى اءحد من امتك الا ذكرك مع ذكرى، فطوبى لك یا محمد و لامتك). (429)

پروردگارم بر من منت نهاد و فرمود: اى محمد، همه پیامبران را به زبان قوم و قبیله شان به سوى آنان فرستادم ولى تو را بر هر آفریده سرخ و سیاهى مبعوث ساختم و با وحشتى (كه در دل دشمن انداختم) تو را یارى كردم كه هیچ كس را اینچنین یارى نرساندم، غنیمت را بر تو حلال ساختم، در حالى كه پیش از تو بر كسى حلال نكرده بودم، به تو و امت تو گنجى از گنجهاى عرشم را بخشیدم؛ یعنى، سوره حمد و پایان سوره بقره را (آمن الرسول بما انزل...) و همه زمین را براى تو و امت تو سجدگاه و خاكش را پاك قرار دادم، به تو و امت تو الله اكبر را عطا كردم و یادت را با یاد خویش همراه ساختم، بگونه اى كه هیچ كس از امت تو، مرا یاد نمى كند مگر آن كه تو را نیز در یاد مى آورد. خوشا بر تو اى محمد و خوشا بر امت تو.

322- (رسول الله صلى الله علیه و آله - فى اءحوال القیامة - لایبقى یومئذ نبى و لا صدیق و لا شهید الا قال: طوبى لهذین العبدین محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على عليه‌السلام ما اءكرمهما على الله). (430)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - در بیان چگونگى روز قیامت - مى فرماید: در آن روز هیچ پیامبر و صدیق و شهیدى نیست مگر اینكه مى گوید: خوشا به حال این دو بنده خدا (محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على عليه‌السلام چقدر این دو نفر نزد خداوند گرامى اند.

### على عليه‌السلام

323- (ابن عباس: بینا نحن مع النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بعرفات اذ قال: اءفیكم على بن ابى طالب، قلنا: بلى یا رسول الله. فقربه منه و ضرب بیده على منكبه (431) ثم قال: طوبى لك یا على، نزلت على آیة ذكرى و ایاك فیها سواء فقال: (الیوم اكملت لكم دینكم و اءتممت علیكم نعمتى و رضیت لكم الاسلام دینا) (432) ). (433)

هنگامى كه با رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در عرفات بودیم، پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آیا على بن ابى طالب در بین شماست؟ عرض كردیم: آرى یا رسول الله. رسول خدا او را نزد خود آورد و با دست بر شانه او زد، سپس فرمود: خوشا به حالت على جان، آیه اى بر من نازل شد كه من و تو در آن یكسان یاد شدیم. سپس این آیه را قرائت نمود (امروز دین شما را كامل و نعمتم را بر شما تمام كردم و به اینكه اسلام دین شما باشد خشنود و راضى شدم).

324- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - قبل ما بین عینى على عليه‌السلام فقال -: یا اءبا الحسن، اءنت عضو من اءعضائى، تزول حیث زلت، و ان لك فى الجنة درجة و هى درجة الوسیلة، فطوبى لك و لشیعتك من بعدك). (434)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بین دو چشم على عليه‌السلام را بوسید و فرمود: اباالحسن! تو عضوى از اندام من هستى، اگر من لغزش كردم تو هم لغزش مى كنى، براى تو در بهشت درجه اى به نام درجة الوسیلة است، خوشا به حال تو و شیعیانت كه پس از تو مى آیند.

### اصحاب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

325- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن رآنى و آمن بى... ). (435)

خوشا به حال آنان كه مرا دیده و به من گرویده اند.

326- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى لمن رآنى، و طوبى راءى من رآنى، و طوبى لمن راءى من راءى من رآنى). (436)

خوشا به حال آنان كه مرا دیده باشند (اصحاب)، و خوشا به حال آنان كه ببینند كسى را كه مرا دیده (تابعین اصحاب)، و خوشا به حال آنان كه ببینند كسى را كه او اصحاب مرا دیده (تابعین تابعین اصحاب).

327- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اءوحى الله تعالى جلت عظمته الى عیسى عليه‌السلام: جد فى اءمرى و لا تترك: انى خلقتك من غیر فحل آیة للعالمین، اءخبرهم آمنوا بى و برسولى النبى الامى، نسله من مباركة و هى مع امك فى الجنة، طوبى لمن سمع كلامه و اءدرك زمانه و شهد اءیامه). (437)

خداوند تبارك و تعالى به عیسى عليه‌السلام وحى كرد كه (یا عیسى) در كارها و دستورهاى من كوشا باش و آنها را ترك مكن، من تو را بدون پدر آفریدم تا نشانه اى (از قدرت من) بر جهانیان باشد، مردم را آگاه ساز تا به من و به فرستاده ام، پیامبر امى ایمان آورند، نسل آن پیامبر از زنى فرخنده و خجسته است كه او با مادر تو در بهشت همراه است. خوشا به حال آنان كه سخن آن پیامبر را بشنوند و دوران او را دریابند و روزگار او را شاهد باشند.

328- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: دخلت الجنة فسمعت خشفة (438) اءمامى، فقلت: من هذا یا جبرئیل؟ فقال: بلال. فقلت: طوبى لبلال). (439)

داخل بهشت شدم كه صداى حركت كسى را شنیدم. از جبرئیل پرسیدم كه این صداى كیست؟ جبرئیل جواب داد: صداى بلال. و من گفتم: خوشا به حال بلال.

### اصحاب امام على عليه‌السلام

329- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یا على، اءنت المظلوم من بعدى، فویل لمن ظلمك و اعتدى علیك، و طوبى لمن تبعك و لم یختر علیك. یا على، اءنت المقاتل بعدى، فویل لمن قاتلك، و طوبى لمن قاتل معك. یا على اءنت الذى تنطق بكلامى و تتكلم بلسانى بعدى، فویل لمن رد علیك، و طوبى قبل كلامك). (440)

على جان، تو پس از من مظلومى، پس واى بر آنان كه به تو ستم نمایند و (بر حق تو) دست درازى و تجاوز كنند و خوشا بر آنان كه تو را پیروى كنند و به تو خیانت نكنند. على جان، پس از من مى جنگى و پیكار مى كنى، پس بدا بر آنان كه با تو جنگ كنند و خوشا به حال آنان كه همراه تو بجنگند. على جان پس از من سخنان مرا مى گویى و به شیوه من سخن مى رانى، پس واى بر آنان كه كلام تو را نپذیرند و خوشا بر آنان كه سخنانت را پذیرا شوند.

330- (الامام الحسن عليه‌السلام: معاشر الناس ان طلحة و الزبیر قد بایعا علیا عليه‌السلام، طائعین غیر مكرهین، ثم نفرا و نكثا بیعتهما له فطوبى لمن خفف فى مجاهدة من جاهده فان الجهاد معه كالجهاد مع النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم). (441)

اى مردم! طلحه و زبیر با على عليه‌السلام بیعت كردند در حالى كه مطیع او بودند و اكراهى نداشتند، سپس بیعت خود را شكستند، پس خوشا به حال آن كه در جهاد با آنان كه با على مى جنگند شتاب كند، كه جهاد در كنار على مانند جهاد در كنار پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

## خوشبختى كاذب

331- (الامام على عليه‌السلام: ما قال الناس لشى ء طوبى له) الا و قد خباءله الدهر یوم السوء. (442)

(تا كنون) مردم به چیزى خوشا به حال او نگفته اند، مگر آن كه روزگار، روز بعدى را براى او فراهم ساخته است.

332- الامام الصادق عليه‌السلام: اتقوا المحقرات من الذنوب فانها لا تغفر. قلت: و ما المحقرات؟ قال عليه‌السلام: الرجل یذنب فیقول: طوبى لى لو لم یكن لى غیر ذلك. (443)

بپرهیزید از گناهان كوچك كه آمرزیده نمى شود (زید شحام مى گوید:) پرسیدم: گناهان كوچك چیست؟ امام عليه‌السلام فرمود: این كه كسى، گناهى انجام دهد و با خود بگوید: خوشا به حالم اگر غیر از این گناه، گناهى نداشته باشم.

333- (الله تبارك و تعالى فى الصحیفة السابعة و العشرین من صحف ادریس النبى عليه‌السلام: عجبا لمن یقول لمن مات من الاءئمة الخطاة، طوبى له فقد عاش عمرا طویلا و نال خیرا جزیلا، و سرورا عظیما، و ملكا جسیما، و تمتع بالاءهل و الولد و السعة و الغنى، ثم مات كریما وادعا (444)، و لم یلاق هوانا، اءما علمتم اءنه تمتع قلیلا و خلف وراءة حسابا طویلا، و احتمل من اءوزاره عبئا ثقیلا، و كانت اءیامه فى سروره و غناه، و ملكه و دنیاه كحلم النائم و مجرى السراب، لم یحصل منه عند انقضائه الا على تبعة حساب و مكابرة خلود العذاب). (445)

خداوند تبارك و تعالى - در بیست و هفتمین صحیفه ادریس پیامبر عليه‌السلام - مى فرماید: عجبا از كسانى كه وقتى یكى از پیشوایان ظلم بمیرد، مى گویند: خوشا به حالش، مدت زیادى زندگى كرد و به نعمتهاى فراوان و كامیابى بسیار و حكومتى در خور دست یافت، از زن و فرزند و روزى بسیار و غناى مالى لذت كامل برد و با كرامت و بزرگمنشى جهان را ترك گفت و هیچ سختى و رنجى ندید. آیا نمى دانید كه لذت او ناچیز بود و براى آینده خود، حسابرسى طولانى به جاى گذاشت و بار سنگینى از وزرو و بال با خود برد، روزگار شادى و بى نیازى و پادشاهى و دنیاى او همچون رؤ یایى در خواب و افسانه اى در سراب بود و هنگام ترك دنیا چیزى جز پس دادن حساب و جاودانگى عذاب به دست نیاورد.

## شجره طوبى

334- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: (طوبى) شجرة فى الجنة مسیره مائة عام، ثیاب اءهل الجنة یخرج من اءكمامها). (446)

(طوبى) درختى است در بهشت (كه بلندى آن) به اندازه پیمودن صد سال است، لباسهاى بهشتیان از لایه هاى (لطیف) آن به وجود مى آید.

335- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى شجرة غرسها الله بیده و نفخ فیها من روحه تنبت بالحلى و الحلل و الثمار متدلیة على اءفواه اءهل الجنة و ان اءغصانها لترى من وراء شور الجنة و هى فى منزل على بن اءبى طالب عليه‌السلام لن یحرمها ولیة و لن ینالها عدوه). (447)

طوبى درختى است كه خداوند به دست (قدرت) خویش آن را كاشته است و از روح خود در آن دمیده، (درختى است) كه از آن زر و زیورهاى ارزشمند و پارچه هاى گران قیمت تهیه مى شود و میوه هاى آن بر دهان بهشتیان آویخته است، شاخه هایش از پشت دیوار بهشت دیده مى شود و آن درخت در خانه على بن ابى طالب عليه‌السلام قرار دارد، دوستدار على از آن محروم نمى شود و دشمن على بن آن نمى رسد.

336- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: لما اءسرى بى الى السماء، فصرت فى سماء الدنیا حتى الصوت فى السماء السادسة فاذا اءنا بشجرة لم اءر شجرة اءحسن منها و لا اءكبر منها. فقلت لجبرئیل: یا حبیبى، ما هذه الشجرة. قال: هذه طوبى یا حبیبى. فقلت: ما هذا الصوت العالى الجهورى؟ (448) قال: هذا صوت طوبى. قلت: اءى شى ء یقول؟ قال: یقول، وا شوقاه الیك یا على بن اءبى طالب). (449)

هنگامى كه مرا شبانه به آسمان بردند، به آسمان دنیا وارد شدم، تا اینكه به آسمان ششم رسیدم، ناگهان (در برابر خود) درختى دیدم كه تا به زمان درختى زیباتر و بزرگتر از آن ندیده بودم، به جبرئیل گفتم: دوست من! این چه درختى است؟ جبرئیل گفت: دوستم، این درخت طوبى است. گفتم: این صداى بلند و رسا چیست؟ گفت: این صداى درخت طوبى است. گفتم: چه مى گوید: گفت: مى گوید؛ چه اشتیاقى دارم به تو اى على بن ابى طالب.

337- (حماد بن عبدالله: قراءت فى الانجیل... قال عیسى عليه‌السلام: یا رب و ما طوبى؟ قال: شجرة فى الجنة، اءنا غرستها تظل الجنان، اءصلها من رضوان، و ماؤ ها من تسنیم، برده برد الكافور، و طعمه طعم الزنجبیل، من شرب من تلك العین شربة لایظماء بعدها اءبدا. فقال عیسى عليه‌السلام: اللهم اسقنى منها. قال: حرام یا عیسى على البشر اءن یشربوا منها حتى یشرب ذلك النبى، و حرام على الامم اءن یشربوا منها حتى یشرب امة ذلك النبى). (450)

حماد بن عبدالله بن سلمان مى گوید: در انجیل خواندم... عیسى عليه‌السلام خطاب به خداوند عرض كرد: پروردگارا! طوبى چیست؟ خداوند فرمود: درختى است در بهشت كه من آن را كاشته ام تا سایه گستر بهشت باشد، ریشه و تنه آن درخت از (بهشت) رضوان و آب آن از (چشمه) تسنیم است، طبیعت سرد آن همچون طبیعت سرد كافور است و مزه آن مانند مزه زنجبیل، هر كس از آن چشمه بنوشد، پس از آن هرگز تشنه نمى شود. سپس عیسى عليه‌السلام (مشتاق آن درخت شد و) گفت: خداوند! مرا از آن سیراب ساز. خداوند فرمود: عیسى، بر بشر حرام است از آن چشمه بنوشد تا اینكه آن پیامبر رسول اكرم صلى الله علیه و آله) از آن بنوشد و بر امتها حرام است از آن بنوشند تا اینكه امت آن پیامبر از آن بنوشد.

338- (الامام الباقر عليه‌السلام: سئل رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم عن قوله: (طوبى لهم و حسن مآب) قال: شجرة فى الجنة اءصلها فى دارى و فرعها على اءهل الجنة، ثم سئل مرة اخرى فقال: شجرة فى الجنة اءصلها فى دار على و فرعها على اءهل الجنة. قیل له: ساءلتك عنها یا رسول الله فقلت اءصلها فى دارى و فرعها على اءهل الجنة. فقال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان دارى و دار على واحدة). (451)

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در مورد آیه طوبى لهم و حسن مآب سؤ ال شد، حضرت فرمود: (طوبى) درختى است در بهشت، ریشه و تنه آن در خانه من و شاخه هاى آن بر سر بهشتیان است. سپس بار دیگر از حضرت (در مورد درخت طوبى) سؤ ال شد، ایشان فرمود: درختى است در بهشت، تنه و ریشه آن در خانه على و شاخه هاى آن بر سر بهشتیان سایه افكن است. به حضرت گفتند: یا رسول الله (پیشتر) از آن درخت سؤ ال كردیم فرمودید: تنه و ریشه آن در خانه من است و شاخه هاى آن بر سر بهشتیان سایه گستر است، حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پاسخ فرمود: خانه من و على یكى است.

339- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: طوبى شجرة فى دارى و اءغصانها فى دور اءهل بیتى. ثم قال بعد: طوبى شجرة فى دار على و اءغصانها فى دور اءهل بیتى. فقال عمر بن الخطاب: یا رسول الله، اءلیس حدثتنا بالاءمس اءن طوبى شجرة فى دارك؟ فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اءما علمت اءن دارى و دار على واحدة). (452)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: طوبى درختى است در خانه من و شاخه هاى آن در خانه هاى اهل بیت من است. و پس از مدتى فرمود: طوبى درختى است در خانه على و شاخه هاى آن در خانه هاى اهل بیت من است. پس عمر بن خطاب گفت: اى رسول خدا، آیا دیروز نگفتى كه طوبى درختى در خانه شما است؟ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: آیا نمى دانى كه خانه من و على یكى است.

340- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: یا على... اءنت صاحب شجرة طوبى فى الجنة، اءصلها فى دارك و اءغصانها فى دار شیعتك و محبیك). (453)

على جان!... تو صاحب درخت طوبى در بهشت هستى، ریشه و ساقه آن درخت در خانه تو و شاخه هاى آن در خانه شیعیان و دوستداران تو است.

341- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - عندما ساءله على عليه‌السلام عن شجرة طوبى -: شجرة فى دارك فى الجنة لیس دار من دور شیعتك فى الجنة الا و فیها غصن من تلك الشجرة، تهدى (تهدل - خ ل) علیهم (الیهم - خ ل) بكل ما یشتهون). (454)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم - وقتى كه على عليه‌السلام از درخت طوبى پرسید - فرمود: درختى است در بهشت در خانه تو و هیچ خانه اى از خانه هاى شیعیان تو در بهشت نیست مگر آن كه شاخه اى از آن درخت در آن خانه وارد شده، كه براى آنان هر چه بخواهند آماده مى كند.

342- (الامام الصادق عليه‌السلام: - عندما سئل عن شجرة طوبى -: شجرة فى الجنة، اءصلها فى دار على بن اءبى طالب عليه‌السلام و لیس من مؤمن الا و فى داره غصن من اءغصانها و ذلك قول الله عزوجل (طوبى لهم و حسن مآب) ). (455)

امام صادق عليه‌السلام - وقتى كه از درخت طوبى از ایشان سؤ ال شد - فرمود: درختى است در بهشت، ریشه و ساقه آن در خانه على بن ابى طالب عليه‌السلام است و هیچ مؤمنى نیست مگر آن كه در خانه او شاخه اى از شاخه هاى آن درخت داخل شود و این همان گفته خداوند است كه فرمود: (طوبى براى آنان است و فرجام نیكویى دارند).

343- (الامام الصادق عليه‌السلام: كان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم یكثر تقبیل فاطمة، فغضبت من ذلك عائشة، فقالت: یا رسول الله، انك لتكثر تقبیل فاطمة. فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم. یا عائشة، انه لما اءسرى بى الى السماء، دخلت الجنة فاءدنانى جبرئیل عليه‌السلام من شجرة طوبى و ناولنى من ثمارها، فاءكلته، فلما هبطت الى الاءرض حول الله ذلك ماء فى ظهرى فواقعت بخدیجة فحملت بفاطمة فما قبلتها الا وجدت رائحة شجرة طوبى منها). (456)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فاطمه را زیاد مى بوسید، كه عائشه بر این كار رسول خدا غضبناك شد و گفت: رسول خدا! شما در بوسیدن فاطمه زیاده روى مى كنید. پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: عائشه هنگامى كه شبانه مرا به آسمان مى بردند، داخل بهشت شدم پس جبرئیل عليه‌السلام مرا به درخت طوبى نزدیك ساخت و از میوه هاى آن نزد من آورد و من از آن میوه ها خوردم و هنگامى كه به زمین باز گشتم، خداوند آن میوه ها را در صلب من به آبى تبدیل كرد و با خدیجه همبستر شدم و او فاطمه را باردار شد، پس هیچ گاه فاطمه را نبوسیدم مگر آن كه بوى درخت طوبى از او به مشامم رسید.

344- (بلال بن حمامة: خرج علینا رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ذات یوم ضاحكا مستبشرا، فقام الیه عبدالرحمن بن عوف، فقال: ما اءضحكك یا رسول الله؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: بشارة اءتتنى من عند ربى، اءن الله لما اءراد اءن یزوج علیا فاطمة، اءمر ملكا اءن یهز شجرة طوبى، فهزها فنثرت رقاقا (457) - یعنى صكاكا (458) - و اءنشاء الله ملائكة التقطوها، فاذا كانت القیامة ثارت الملائكة فى الخلق، فلا یرون محبا لنا اءهل البیت محضا الا دفعوا الیه منها كتابا، براءة له من النار). (459)

بلال بن حمامة مى گوید: روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حالى كه خندان بود و خبرهاى خوش داشت بر ما وارد شد، سپس عبدالرحمن بن عوف پیش پاى ایشان بلند شد و پرسید: اى رسول خدا چه چیزى شما را به خنده وا داشته است؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: از سوى پروردگارم بشارتى رسیده است كه خداوند وقتى مى خواست فاطمه را به ازدواج على در آورد، فرشته اى را امر كرد تا درخت طوبى را تكان دهد، پس آن فرشته درخت طوبى را تكان داد و درخت حواله هایى را افشاند، خداوند فرشته ها را دستور داد تا آن حواله ها را گرد آورند و هنگامى كه قیامت بر پا شود، آن فرشتگان در میان مردم به جنب و جوش در آمده و دوستدار مخلص اهل بیت ما را نمى بینند، مگر آن كه به او نوشته اى از آن حواله ها مى دهند كه موجب برائت آنان از آتش است.

345- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: و لقد نحل الله طوبى فى مهر فاطمة فجعلها فى منزل على). (460)

خداوند، درخت طوبى را به عنوان مهریه فاطمه قرار داد و آن را در خانه على نهاد.

346- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اءول من یاءكل من شجرة طوبى على). (461)

نخستین كسى كه از درخت طوبى تناول مى كند، على است.

347- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: اءلا و من اءحب علیا لا یخرج من الدنیا حتى یشرب من حوض الكوثر و یاءكل من شجرة طوبى و یرى مكانه من الجنة). (462)

آگاه باشید، هر كس على عليه‌السلام را دوست بدارد از دنیا نمى رود مگر آن كه از حوض كوثر مى نوشد و از درخت طوبى مى خورد و جایگاهش را در بهشت مى بیند.

348- (رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم: ان الله عزوجل اذ كان اءول یوم من شعبان اءمر باءبواب الجنة فتقتح، و یاءمر شجرة طوبى فتطلع اءغصانها على هذه الدنیا... ثم ینادى منادى ربنا عزوجل: یا عباد الله هذه اءغصان شجرة طوبى، فتمسكوا بها، ترفعكم الى الجنة... ) فو الذى بعثنى بالحق نبیا ان من تعاطى بابا من الخیر و البر فى هذا الیوم، فقد تعلق بغصن من اءغصان شجرة طوبى، فهو مؤ دبه الى الجنة....

فمن تطوع لله بصلاة فى هذا الیوم، فقد تعلق منه بغصن.

و من صام فى هذا الیوم، فقد تعلق منه بغصن.

و من عفا عن مظلمة، فقد تعلق منه بغصن.

و من اءصلح بین المرء و زوجه، اءو الوالد و ولده اءو القریب و قریبه اءو الجار و جاره اءو الاءجنبى و الاءجنبیة، فقد تعلق منه بغصن.

و من خفف عن معسر من دینه اءو حط عنه، فقد تعلق منه بغصن.

و من نظر فى حسابه فراءى دینا عتیقا قد اءیس منه صاحبه، فاءداه، فقد تعلق منه بغصن.

و من كفل یتیما، فقد تعلق منه بغصن.

و من كف سفیها عن عرض مؤمن، فقد تعلق منه بغصن.

و من قعد یذكر الله و نعماءة و یشكره علیها، فقد تعلق منه بغصن.

و من عاد مریضا، فقد تعلق منه بغصن.

و من شیع فیه جنازة، فقد تعلق منه بغصن.

و من عزى فیه مصابا، فقد تعلق منه بغصن.

و من بر والدیه اءو اءحدهما فى هذا الیوم، فقد تعلق منه بغصن.

و من اءسخطهما قبل هذا الیوم فاءرضاهما فى هذا الیوم، فقد تعلق منه بغصن و كذلك من فعل شیئا (من سائر) من اءبواب الخیر فى هذا الیوم، فقد تعلق منه بغصن... و الذى بعثنى بالحق نبیا اننى لارى المتعلقین باءغصان شجرة طوبى، كیف قصدتهم الشیاطین لیغووهم، فحملت علیهم الملائكة یقتلونهم و یثخنونهم و یطردونهم عنهم. (463)

هنگامى كه روز اول ماه شعبان فرا مى رسد خداوند تبارك و تعالى به درهاى بهشت امر مى كند كه تا باز شوند و به درخت طوبى امر مى كند و آن درخت شاخه هاى خود را بر این دنیا مى گستراند... آنگاه ندا دهنده اى از جانب پروردگار عزوجل ندا مى دهد؛ اى بندگان خدا! این شاخه هاى درخت طوبى است، به آنها چنگ زنید كه شما را به سوى بهشت مى كشاند... سوگند به آن كه مرا به حق، به رسالت مبعوث كرد، هر كس درى از خیر و نیكى در این روز بگشاید به شاخه اى از شاخه هاى درخت طوبى در آویخته كه او را به بهشت مى رساند....

پس هر كس در این روز براى خدا نماز مستحبى بخواند، به شاخه اى از شاخه هاى آن درآویخته.

و هر كس در این روز، روز بدارد، به شاخه اى از آن چنگ زده است.

و هر كس از ستمى كه بر او شده در گذرد، به شاخه اى از آن درخت درآویخته.

و هر كس میان زن و شوهرى یا فرزند و پدرى یا میان زن و مرد خویشاوندى و یا زن و مرد همسایه اى یا میان زن و مرد بیگانه اى صلح دهد، به شاخه اى از شاخه هاى درخت طوبى درآویخته است.

و هر كس از دین بیچاره اى كه به او مدیون است سبك گیرد و به او سخت نگیرد و از آن بگذرد، به شاخه اى از آن درخت درآویخته است.

و هر كس در حساب خود نظر كند و بدهى گذشته دور خود را ببیند كه صاحبش از گرفتن آن ماءیوس شده است و آن را ادا نماید به شاخه اى از آن درخت درآویخته است.

و هر كس یتیمى را كفالت و سرپرستى كند، به شاخه اى از آن درخت درآویخته است.

و هر كس سفیهى را از عرض و آبروى مؤمنى باز دارد (كه آبروى او را نریزد) به شاخه اى از آن درخت درآویخته است.

و هر كس همه قرآن، یا مقدارى از آن را بخواند، به شاخه اى از شاخه هاى آن درآویخته است.

و هر كس ذكر خدا را بگوید و نعمتهاى او را به یاد آورد و او را به خاطر نعمتهایش شكر گزار باشد به شاخه اى از آن درخت درآویخته است.

و هر كس از بیمارى عیادت كند، به شاخه اى از آن درآویخته است.

و هر كس در این روز به تشییع جنازه اى برود، به شاخه اى از آن درخت درآویخته است.

و هر كس در این روز مصیبت زده اى را آرامش دهد، به شاخه اى از آن درخت درآویخته است.

و هر كس در این روز به پدر و مادرش نیكى رساند، به شاخه اى از آن درخت درآویخته است.

و هر كس پدر و مادرش را قبل از این روز به خشم آورده باشد و در این روز آنان را خشنود سازد، به شاخه اى از شاخه هاى آن درخت درآویخته است و همچنین هر كس كه كارى از كارهاى خیر را در این روز انجام دهد به شاخه اى از شاخه هاى درخت طوبى درآویخته است... و سوگند به آن كه مرا به حق به رسالت مبعوث ساخت، آنان را كه به درخت طوبى درآویخته اند مى بینم كه چگونه شیاطین براى فریبشان در كمین اند و فرشتگان الهى بر آنان حمله ور مى شوند و آنان را به سختى نابود مى سازند و طردشان مى كنند.

## پی نوشت ها:

1- این اصل ارتباطى، از دیر باز و در رسالت انبیاى الهى، بخصوص رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مد نظر بوده است، چنانچه حضرتش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرماید: (انا معاشر الانبیاء، نكلم الناس على قدر عقولهم)، همانا ما پیامبران، مناسب با فهم مردم با آنان سخن مى گوییم (الكافى: 8/268/394).

2- معیارهاى خوشبختى و زندگى طیب، در روایات معصومین عليهم‌السلام با واژه هایى چون فلاح، سعادت، نجات، فوز و طوبى بیان شده است و ما در بخش دوم كتاب، تنها به واژه طوبى تمسك جسته ایم. سعى ما بر این است كه طوبى را بعنوان كلیدى براى معرفى معیارهاى خوشبختى مطرح كنیم؛ بدین منظور، به واژه هاى دیگر نپرداخته ایم، علاوه بر آن كه در معجمهاى لفظى و موضوعى، همچون كتاب شریف میران الحكمة، به آن موارد پرداخته شده است.

3- براى تشخیص كتابهاى شیعى و سنى، مى توانید به قسمت منابع و ماخذ رجوع كنید.

4- در واقع باید گفت، هیچ انسانى منكر سعادت نیست، حتى كسانى كه دنیا را جز شر و بدبختى نمى دانند و خودكشى را انتخاب مى كنند. چرا كه اینگونه افراد نیز خوشبختى و خوشى خود را - به معناى عام - در كشتن خویش مى دانند.

5- سوره بقره: آیه 189.

6- سوره رعد: آیه 29.

7- غررالحكم: 4/240/5948.

8- سوره بقره: آیه 216.

9- نقدى بر ماركسیسم: 278.

10- با توجه به واژه طوبى براى هر كدام از این اسباب روایاتى در بخش دوم كتاب نقل شده است.

11- مقالات فلسفى: 2/80.

12- نهج البلاغة: حكمت 286؛ غررالحكم: 6/84/9616، بحار الانوار 63/27/32 به نقل از نهج البلاغة.

13- سوره انسان: آیه 3.

14- طوبى در شعر فارسى و اشعار حافظ با بعنوان، مشبه به و رقیب قد و بالاى معشوق مطرح مى شود و یا مستقل و بعنوان همان درخت سایه گستر:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| تو و طوبى و ما و قامت یار |  | فكر هر كس به قدر همت اوست |
| طوبى زقامت تو نیارد كه دم زند |  | زین قصه بگذرم كه سخن مى شود بلند |
| سایه طوبى و دلجویى حور و لب حوض |  | به هواى سر كوى تو برفت از یادم |
| باغ بهشت و سایه طوبى و قصر حور |  | با خاك كوى دوست برابر نمى كنم |

(حافظ)

15- معجم مقاییس 3/430؛ ( طوب) الطاء و الواو و الباء لیس باصل، لان الطوب فیما احسب هذا الذى یسمى الآجر و ما اءظن العرب تعرفه. و اءما طوبى فلیس من هذا و اءصله الیاء، كانها فعلى من الطیب فقلبت الیاء واوا لضمة.

16- مجمع البحرین: 3/79؛ ( طیب) قوله تعالى (طوبى لهم و حسن ماءب) اى: طیب العیش... و وزنها فعلى بالضم من الطیب قلبت یاؤ ه واوا لضمة ما قبلها، مصدر لطاب كبشرى و زلفى و یقال: طوبى لك و طوباك بالاضافة.

17- فرهنگ معین: 2/2238؛ طوبى، مؤ نث اطیب، پاكیزه تر، نیكو، خیر، سعادت، بهشت، درخت بهشت.

18- مجموعه احادیث ویل نیز بزودى در اختیار دوستداران حدیث قرار خواهد گرفت. ان شاءالله.

19- تفسیر التبیان: 6/250.

20- تفسیر المیزان: 11/357.

21- رجوع كنید بعنوان شجره طوبى در بخش سوم كتاب.

22- بعنوان مثال رجوع كنید به روایات شماره: 331 و 332 و 333 از همین كتاب.

23- تفسیر المیزان: 11/369.

24- بیشترین مواردى كه واژه طوبى به درخت بهشتى تفسیر شده، مربوط به احادیث اعتقادى است.

25- مرحوم علامه طباطبایى رحمه الله و شاگرد ایشان استاد شهید مطهرى رحمه الله نیز طوبى را به معناى سعادت و خوشبختى معرفى كرده اند، همان گونه كه در صفحات بعد ملاحظه خواهید نمود.

26- سوره رعد، 27 - 29.

27- حكمتها و اندرزها: 41.

28- سوره نحل: آیه 97. هر كس عمل صالح انجام دهد، چه مرد و زن در حالى كه با ایمان باشد، ما او را به زندگى پاك، زنده مى داریم، و مزدشان را بهتر از آنچه كه مى كردند پاداش مى دهیم.

29- سوره طه: آیه 124. و كسى كه از یاد من اعراض كند زندگى سخت و ناگوارى خواهد داشت، روز قیامت هم او را كور محشور مى كنیم.

30- تفسیر المیزان: 11/356.

31- سوره رعد: آیه 28 - 29.

32- الفردوس بماءثور الخطاب: 2/448/3935.

33- مهج الدعوات: 229، بحار الانوار: 94/400/4 به نقل از مهج الدعوات در هر دو كتاب از امام كاظم از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

34- دعاى جوشن كبیر، دعایى است كه هزار نام از اسماء الله در آن ذكر شده اتس. این دعا در مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمى نقل شده است.

35- بحار الانوار: 95/457.

36- غررالحكم: 4/245/5968.

37- غررالحكم: 4/246/5974.

38- مناقب الامام امیر المؤمنین عليه‌السلام للكوفى: 2/180/657 و ص 168/647.

39- حضرهم شفاعه: اى شفاعته حاضرة مهیاءة لكل من یستحقها (مرآة العقول 25/333).

40- الكافى: 8/139/103، بحار الانوار: 14/297/14 به نقل از الكافى.

41- جلبة الرجال: اختلاط الاصوات (مجمع البحرین: 2/25).

42- كلاءه: حفظه (مجمع البحرین: 1/360.

43- كمال الدین: 176/32، اءمالى الصدوق: 218/2، روضة الواعظین: 76، بحار الانوار: 15/256/8 به نقل از كمال الدین.

44- اقبال الاءعمال: 2/340، بحار الانوار: 21/317 به نقل از اقبال الاءعمال و رجوع كنید به الاختصاص: 113.

45- الخصال: 342/6، بحار الانوار: 22/305/1 به نقل از الخصال، مسند ابن حنبل: 4/310/12579. صحیح ابن حبان: 16/213/7230، مسند اءبى یعلى: 2/129/1369، تاریخ بغداد: 4/91.

46- المعجم الكبیر: 1/212/576، مسند ابن حنبل: 6/136/17393 بدون ذكر اولئك منا و اولئك معنا، كنزالعمال: 14/136/37898 به نقل از اءبو نعیم.

47- مائة منقبة: 108/53.

48- مختصر بصائر الدرجات: 104.

49- مائة مننقبة: 133/79، بحار الانوار 27/117/97 به نقل از دفائن النواصب.

50- الاءصول السنة عشر: 131.

51- (الغبط حسد خاص، یقال: غبطت الرجل اغبطه غبطا: اذا اشتهیت ان یكون لك مثل ما له و ان یدوم علیه ما هو فیه) (النهایة: 3/339).

52- تفسیر فرات الكوفى: 586/756، بحار الانوار: 36/146/117 به نقل از تفسیر فرات الكوفى در هر دو كتاب به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

53- التفسیر المنسوب الى الامام العسكرى عليه‌السلام: 616/361، بحار الانوار: 68/37/79 به نقل از التفسیر المنسوب... در هر دو كتاب به نقل از امام سجاد عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

54- امالى الطوسى: 610/1261، بحار الانوار: 15/19/30 به نقل از امالى الطوسى در هر دو كتاب به نقل از امام سجاد از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

55- سوره معارج: آیه 1 - 2.

56- جامع الاءخبار: 49/53، بحار الانوار: 37/167/42 به نقل از جامع الاخبار.

57- واقعه غدیر خم كه در هجدهم ذى الحجة سال دهم هجرى قمرى واقع شده است، در برنامه كامپیوترى اءبوثمامه - كه تاریخهاى قمرى را به شمسى و میلادى تبدیل مى كند - مطابق با 28 اسفند سال دهم هجرى شمسى است، لذا با احتساب اندكى جابجایى در تاریخ ایام، امكان وقوع این واقعه در نوروز زیاد مى باشد.

58- عوالى اللالى: 3/41/116، بحار الانوار 59/119 به نقل از المهذب البارع.

59- بحار الانوار: 100/345/32 به نقل از المزار الكبیر.

60- الاختصاص: 113.

61- معانى الاءخبار: 62/10، علل الشرائع: 136/4.

62- السراج: فى الاءصل المصباح و ربما یستعار لغیره (مجمع البحرین: 2/309).

63- ارشاد القلوب: 166.

64- بحار الانوار: 36/225/22 به نقل از مقتضب الاءثر.

65- معانى الاءخبار: 116/1، علل الشرایع: 165/6، تفسیر القمى: 2/325، بحار الانوار: 7/327/2 به نقل از تفسیر القمى با كمى اختلاف.

66- العدة الوعد و یجمع على عدات (لسان العرب: 3/462).

67- بشارة المصطفى: 163، بحار الانوار 39/216/7 به نقل از بشارة المصطفى در هر دو كتاب به نقل از امام رضا از پدرانش عليهم‌السلام از على عليه‌السلام.

68- تفسیر الفرات للكوفى. 216/288 به نقل از امام على عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

69- امالى الطوسى: 500/1095، بحار الانوار 25/111/76 به نقل از امالى الطوسى در هر دو كتاب به نقل از امام صادق (ع) از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

70- النسل: الولد (مجمع البحرین 5/483).

71- اقبال الاءعمال: 2/340، بحار الانوار: 21/317 به نقل از اقبال الاعمال.

72- كفایة الاءثر: 13، فرائد السمطین: 2/134/430، بحار الانوار: 36/284/106 به نقل از كفایة الاءثر.

73- الخصال: 515/1، روضة الواعظین: 298، مشكاة الانوار 81، بحار الانوار: 27/78/12 به نقل از الخصال.

74- مثت الشى ء فى الماء: اءذبته فانماث هو فیه انمیاثا (مجمع البحرین: 2/265).

75- كتاب سلیم بن قیس: 2/380/40، بحار الانوار: 39/352/26 به نقل از كتاب سلیم بن قیس بدون ذكر لیكون الایمان فى قلبه....

76- سوره بقره: آیه 3.

77- سوره مجادله: آیه 22.

78- كفایة الاءثر: 60، بحار الانوار 36/306/144 به نقل از كفایة الاءثر).

79- كمال الدین: 268/11، عیون اءخبار الرضا عليه‌السلام: 1/63/29، اعلام الورى: 381، بحار الانوار: 36/208/8 به نقل از كمال الدین، در تمام كتابها به نقل از امام جواد از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

80- كفایة الاءثر: 110، بحار الانوار: 36/322/178 به نقل از كفایة الاءثر.

81- تاءویل الآیات الظاهرة: 2/752.

82- كفایة الاءثر: 13، فرائد السمطین: 2/134/430، بحار الاءنوار: 36/285/106 به نقل از كفایة الاءثر.

83- الكافى. 8/169/90 به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تحف العقول: 30، بحار الانوار 76/131/42 به نقل از الكافى.

84- امالى المفید: 110/9، بحار الانوار: 23/142/93 به نقل از امالى المفید در هر دو كتاب به نقل از امام رضا از پدرانش عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

85- التفسیر المنسوب الى الامام العسكرى عليه‌السلام: 330/192، بحار الانوار 23/259/8 به نقل از التفسیر المنسوب....

86- شرح الاخبار: 3/489/1416.

87- كمال الدین: 330/1، بحار الانوار 52/145/66 به نقل از كمال الدین.

88- شرح الاخبار: 3/488/1414.

89- كمال الدین: 358/55، معانى الاخبار: 112/1، بحار الانوار: 52/123/6 به نقل از كمال الدین.

90- كمال الدین: 361/5، كفایة الاءثر: 265، اعلام الورى: 433، بحار الانوار: 51/151/6 به نقل از كمال الدین.

91- كمال الدین: 287/1، الغیبة للطوسى: 456/466، الخرائج و الجرائح: 3/1148، بحار الانوار: 52/129/25 به نقل از الغیبة للطوسى در تمام كتابها با كمى اختلاف.

92- الغیبة للنعمانى: 186/37، بحار الانوار: 51/157/3 به نقل از الغیبة للنعمانى.

93- امالى الصدوق: 120/3، بحار الانوار 44/225/5 به نقل از امالى الصدوق در هر دو كتاب به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

94- خصائص الاءئمة عليهم‌السلام: 47، كامل الزیارات: 269، قرب الاسناد: 26/87، بحار الانوار: 101/116/44 به نقل از كامل الزیارات در هر دو كتاب به نقل از امام صادق از پدرانش عليهم‌السلام.

95- اءمالى الطوسى: 314/638، كامل الزیارات: 59/1 و ص 60/5، بشارة المصطفى: 214، بحار الانوار: 44/235/22 به نقل از كامل الزیارات.

96- كمال الدین: 357/54، بحار الانوار: 52/150/76 به نقل از كمال الدین.

97- مصباح الزائر: 438، بحار الانوار: 102/99/2 به نقل از مصباح الزائر.

98- سوره بقره: آیه 3.

99- سوره مجادله: آیه 22.

100- كفایة الاءثر: 60، بحار الانوار 36/306/144 به نقل از كفایة الاءثر.

101- الكافى، 1/335/3.

102- الغیبة للنعمانى: 255/13 و ص 235/22، مختصر بصائر الدرجات: 213، بحار الانوار 52/231/96 به نقل از الغیبة للنعمانى.

103- سوره تكویر: آیه 15 - 16.

104- كمال الدین: 230/14، بحار الانوار: 51/137/4 به نقل از كمال الدین.

105- كمال الدین: 335/5، بحار الانوار: 52/129/24 به نقل از كمال الدین.

106- مناقب الامام امیر المؤمنین عليه‌السلام للكوفى: 2/292/763.

107- كامل الزیارات: 153/4/ و ص 207/5، بحار الانوار: 101/67/58 به نقل از كامل الزیارات.

108- اقبال الاءعمال: 3/339، بحار الانوار 11/58/61 به نقل از اقبال الاعمال.

109- تحف العقول: 301، بحار الانوار: 78/280/1 به نقل از تحف العقول.

110- الكافى: 8/136/103، تحف العقول: 498، بحار الانوار: 14/293/14 به نقل از الكافى.

111- المنى: جمع المنیة و هو ما یتمناه الانسان و یشتهیه و یقدر حصوله (مجمع البحرین: 1/401).

112- غررالحكم: 4/242/5958.

113- اءدلج ادلاجا: سار اللیل كله، وربما اطلق الادلاج على العبادة فى اللیل توسعا (مجمع البحرین: 2/301).

114- الكافى: 8/47/8، تحف العقول: 494، بحار الانوار: 13/336/13 به نقل از تحف العقول.

115- غررالحكم: 4/247/5977.

116- شرح نهج البلاغة لابن ابى الحدید: 20/257/16.

117- كفاف، آن مقدار از روزى و قوت است كه انسان را بس باشد (فرهنگ معین).

118- غررالحكم: 4/241/5955.

119- المعجم الكبیر: 4/56/3618، نهج البلاغة: حكمت: 44، روضة الواعظین: 497، مشكاة الانوار 127، بحار الانوار: 32/553/462 به نقل از كتاب صفین در تمام كتابها با كمى اختلاف.

120- المهل: التؤ دة و التباطؤ (النهایة: 5/375).

121- غررالحكم: 4/244/5975.

122- غررالحكم: 4/244/5965.

123- مصباح الشریعة: 457، بحار الانوار 6/133/32 به نقل از مصباح الشریعة در هر دو كتاب به نقل از امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

124- العنصر: الاءصل و النسب (مجمع البحرین: 3/408).

125- بحار الانوار: 95/468.

126- الصحیفة السجادیة الجامعة: 596، دعاى 257.

127- مقام محمود، مقام شفاعت كبرى براى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در روز قیامت است و بر این تفسیر روایات شیعه و سنى از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار عليهم‌السلام اتفاق دارند. (تفسیر المیزان: 13/176).

128- سوره اسراء، آیه 79.

129- التوحید: 261/5، الاحتجاج: 1/567/137، بحار الانوار: 7/119/6 به نقل از التوحید.

130- النوادر للراوندى: 6 مستدرك الوسائل: 9/150/10522 به نقل از النوادر للراوندى.

131- سوره توبه: آیه 72.

132- تفسیر مجمع البیان: 5/77، بحار الانوار: 8/85 به نقل از تفسیر مجمع البیان، تفسیر جامع البیان (تفسیر الطبرى): 6/180.

133- سنن الترمذى: 4/694/2564، مسند ابن حنبل: 1/329/1342 در هر دو كتاب به نقل از امام على عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تفسیر القمى: 2/82، بحار الانوار: 8/120/11 به نقل از تفسیر القمى.

134- اللبن - كحمل -: ما یعمل من الطبن و یبنى به، الواحدة: لبنة (مجمع البحرین: 6/306).

135- الحصباء: صغار الحصى (مجمع البحرین: 2/43).

136- المعجم الاءوسط: 4/99/3701.

137- كنزالعمال: 10/248/23329 به نقل از الفردوس بماءثور الخطاب و لیكن در نسخه موجود الفردوس بماءثور الخطاب یافت نشد.

138- بحار الانوار: 95/467.

139- سوره رعد: آیه 29 - 27.

140- اختیار معرفة الرجال (رجال الكشى): 1/212 در حاشیه كتاب.

141- غررالحكم: 4/239/5942.

142- من لا یحضره الفقیه: 4/405/5876، الخصال: 98/47، ثواب الاءعمال: 212/1، اءمالى الصدوق: 32/2، تحف العقول: 205، المحاسن: 1/65/10، بحار الانوار: 71/275/2 به نقل از اءمالى الصدوق در تمام كتابها به نقل از امام باقر از امام على عليه‌السلام.

143- الحلق: جمع الحلقه و هى الجماعه من الناس مستدیره (مجمع البحرین: 5/151).

144- الكافى: 2/16/3، بحار الانوار: 70/229/5 به نقل از الكافى در هر دو كتاب به نقل از امام رضا عليه‌السلام.

145- اقبال الاءعمال: 3/174، بحار الانوار: 98/377/1 به نقل از اقبال الاءعمال.

146- المعجم الكبیر: 2/78/143، كنزالعمال 2/243/3931 به نقل از اءمالى ابن الصصرى، مستدرك الوسائل: 11/243/12292 به نقل از لب اللباب للراوندى.

147- بحار الانوار: 95/458.

148- ثواب الاءعمال: 5/2، التوحید: 21/11، بحار الانوار: 93/206/4 به نقل از التوحید و رجوع كنید به المحاسن: 1/99/68 در تمام كتابها به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

149- مصباح المتهجد: 420/540، جمال الاسبوع: 109، بحار الانوار: 90/328/43 به نقل از مصباح المتهجد و جمال الاسبوع.

150- المعجم الاءوسط: 7/214/7308، كنزالعمال: 2/288/4025 به نقل از المعجم الاءوسط.

151- فرائض، در روایات به معنى دستورات الهى واجب و سهمیه ارث آروده مى شود كه در این روایات، معناى اول مورد نظر است.

152- الفردوس بماءثور الخطاب: 2/448/3932، الجامع الصغیر: 2/138/5311، به نقل از الفردوس بماءثور الخطاب.

153- جامع الاءخبار: 114/197، بحار الانوار: 92/19/18 به نقل از جامع الاءخبار.

154- حاملان قرآن، كسانى را گویند كه با قرآن انس و الفت دارند، یعنى قرآن در جانشان رسوخ نموده است. مصادیق آنها را با استفاده از روایات دیگر، قاریان، حافظان و تعلیم دهندگان قرآن مى توان دانست.

155- المجتنى: 89، بحار الانوار: 92/361/24 به نقل از المجتنى.

156- سنن الدارمى: 2/913/3290، المعجم الاءوسط: 5/133/4876، شعب الایمان: 2/477/2450، كنزالعمال: 1/588/2681 به نقل از سنن الدارمى، تفسیر مجمع البیان: 7/3، مستدرك الوسائل: 4/344/4854 به نقل از تفسیر مجمع البیان.

157- الدر المنثور: 2/203 به نقل از الزهد لابن حنبل، البدایة و النهایة: 2/89 با كمى اختلاف.

158- اءجابه بجواب اجابة، و جواب الكلام: ردیده و الجمع اءجوبة و النهایة: 2/89 با كمى اختلاف.

159- ثواب الاعمال: 47/2، مكارم الاخلاق: 2/60/2146، المحاسن: 1/119/124، عوالى اللالى: 1/351/5، بحار الانوار: 84/14/92 به نقل از ثواب الاعمال.

160- اللوایة: العلم الكبیر، واللواء دون ذلك، و العرب تضع اللواء موضع الشهرة (مجمع البحرین: 6/381).

161- اءمالى الطوسى: 529/1162، مكارم الاخلاق: 2/366/3661، بحار الانوار: 83/369/30 به نقل از اءمالى الطوسى.

162- مستدرك الوسائل: 1/298/669 به نقل از الهدایة للصدوق، من لا یحضره الفقیه: 1/239/720 ا ثواب الاعمال: 45/1، علل الشرائع: 318/2 بدون ذكر الا بشر المشائیین... در تمام كتابها به نقل از امام صادق عليه‌السلام.

163- بحار الانوار: 96/344/7، مستدرك الوسائل 7/420/8584 در هر دو كتاب به نقل از نوادر الراوندى و لیكن در نسخه موجود نوادر یافت نشد.

164- نام فرشتگان هفتگانه خداوند عبارتند از: جبرئیل، میكائیل، اسرافیل، كوكیائیل، شمشائیل، اسماعیل و دردائیل.

165- نهج البلاغة، نامه 45، بحار الانوار 33/476/686 الكرى النوم (النهایة 4/170).

166- تحف العقول: 510، بحار الانوار: 14/310/17 به نقل از تحف العقول.

167- التهجد و قیام اللیل لابن اءبى الدنیا: 111/226.

168- بحار الانوار: 95/467.

169- الدعوات للراوندى: 207/561، بحار الانوار 97/4/5 به نقل از الدعوات.

170- بحار الانوار: 96/345/9، مستدرك الوسائل: 7/422/8586 در هر دو كتاب به نقل از نوادر الراوندى و لیكن در نسخه موجود نوادر یافت نشد.

171- الجنة: السترة... اءى یتستر به من دخول النار و المعاصى (مجمع البحرین: 6/229).

172- بحار الانوار: 96/344/7، مستدرك الوسائل: 7/421/8584 در هر دو كتاب به نقل از نوار الراوندى و لیكن در نسخه موجود نوادر یافت نشد.

173- نصب الرجل: تعب واعیى (مجمع البحرین: 2/174).

174- اءمالى الصدوق: 432، ثواب الاءعمال: 81، فضائل الثلاثة: 28، بحار الانوار: 97/29/1 به نقل از هر سه كتاب، روضة الواعظین: 438.

175- بحار الانوار: 97/67/3، مستدرك الوسائل: 7/537/8835 در هر دو كتاب به نقل از نوادر الراوندى و لیكن در نسخه موجود نوادر یافت نشد.

176- علل الشرائع: 564/1، بحار الانوار 5/285/4 به نقل از علل الشرائع.

177- المستدرك على الصحیحین: 4/170/7257، المعجم الكبیر: 20/198/447، الاءدیب المفرد للبخارى: 20/22، كنزالعمال: 16/468/45483 به نقل از مستدرك على الصحیحین.

178- عیون اءخبار الرضا عليه‌السلام: 2/11/24، بحار الانوار: 18/352/62 به نقل از عیون اءخبار الرضا عليه‌السلام در هر دو كتاب به نقل از امام جواد از پدرانش از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

179- عیون اءخبار الرضا عليه‌السلام، 2/11/24، بحارالانوار: 18/252/62 به نقل از عیون اءخبار الرضا عليه‌السلام، در هر دو كتاب به نقل از امام جواد از پدرانش از رسول خدا صلى الله علیه و آله.

180- الاختصاص، 339، بحارالانوار: 13/429/23 به نقل از الاختصاص.

181- تحف العقول: 30، اءمالى الطوسى: 539/1162 و در آن اءهل الفقرا به جاى اهل العفة ذكر شده است، تفسیر القمى: 2/70، بحار الانوار: 75/119/4، المعجم الكبیر: 5/71/4615.

182- بحار الانوار: 1/205/31 به نقل از كنز الفوائد للكراجكى.

183- عرك: البعیر جنبه بمرفقه: اذا دلكه فاءثر فیه (مجمع البحرین: 5/282).

184- البؤ س: الضر و الشدة (مجمع البحرین: 4/50).

185- الغمض: النوم (لسان العرب: 7/199).

186- الكرى: النوم (النهایة: 4/170).

187- قشعت الریح السحاب: كشفته (مجمع البحرین: 4/379).

188- سوره مجادله: آیه 22.

189- نهج البلاغة: نامه 45، بحار الانوار: 33/476/686 به نقل از نهج البلاغة.

190- مجمع الزوائد: 10/395/17700 به نقل از مسند البزار.

191- الكافى: 8 / 169 / 190، بحار الانوار: 77/132/42 به نقل از كافى، در هر دو كتاب به نقل از امام باقر (ع) از رسول خدا صلى الله علیه و آله، تحف العقول: 30.

192- تحف العقول: 393 و 501 به نقل از عیسى عليه‌السلام، بحار الانوار: 1/147/30 و14/304/17 به نقل از تحف العقول،

193- كنز الفوائد: 1/380، تفسیر القمى: 2/70 و در آن خالط بجاى رحم ذكر شده، امالى الطوسى: 539/1162، بحار الانوار: 1/205/31 به نقل از كنز الفوائد، السنن الكبرى: 4/306/7783. المعجم الكبیر: 5/71/4615 در تمام كتابها با كمى اختلاف.

194- الضریك: الفقیر السى ء الحال، و قیل الهزیل (النهایة: 3/86).

195- الصعلوك: الفقیر الذى لا مال له (مجمع البحرین: 5/279).

196- نولته: اءعطیته نوالا، و النوال: العطاء (مجمع البحرین: 5/488).

197- بحار الانوار: 95/469.

198- الفردوس بماءثور الخطاب: 4/399/7156.

199- غررالحكم: 4/241/5955.

200- المقنعة: 374 به نقل از امام صادق از پدرانش عليهما‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، بحار الانوار 75/462 ذیل حدیث 17 نقل از الامامة و التبصرة و لیكن در نسخه موجود الامامة و التبصرة یافت نشد.

201- تحف العقول: 17، بحار الانوار: 1/118/11 به نقل از تحف العقول؛ الصفح: العفو و التجاوز: (مجمع البحرین: 2/386).

202- تعبیر سیعود غریبا در این روایات مى تواند اشاره به دو معنا باشد؛ یا منظور زمان پس از رحلت پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است، كه اسلام از مسیر اصلى خود فاصله گرفت و آن 73 فرقه به وجود آمد كه پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فقط یك فرقه را نجات یافته دانست - و با استفاده از احادیث واقعه غدیر و... آن فرقه، شیعه على عليه‌السلام هستند - كه البته آنان غریب و تنهایند، و یا اشاره به آخر الزمان دارد، كه نگهدارى دین در آن هنگام دشوارتر از نگاه داشتن آتش بر كف دست است، این چنین افرادى نیز تنها و غریب مى باشند. البته با استفاده از سیعود احتمال اول قوى تر است.

203- كمال الدین: 1/66، صحیح مسلم: 1/130/232، سنن ابن ماجة: 2/1320/3987 در دو كتاب اخیر فقط كلام پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ذكر شده است.

204- مسند ابن حنبل: 6/591/6661، المعجم الاءوسط: 9/14/8984، كنزالعمال: 3/154/5938 به نقل از مسند ابن حنبل.

205- ماز الشى ء: جاء و ذهب (النهایه: 4/371).

206- كنزالعمال: 3/883/9025 به نقل از دیلمى و تاریخ ابن عساكر، المعجم الكبیر: 6/164/5867؛ المعجم الاءوسط: 5/149/4915، الجعفریات: 192، مستدرك الوسائل: 11/323/13156 به نقل از الجعفریات در دو كتاب اخیر از امام صادق از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و در تمام كتابها تا (اذا فسد الناس ذكر شده است و رجوع كنید به مكارم الاخلاق: 2/345/2660.

207- سنن الترمذى: 5/18/2630، كنز العمال: 1/238/1194 به نقل از سنن الترمذى.

208- النزاع: جمع نازع و نزیع - و هو غریب -، نزع عن اءهله: بعد و غاب (مجمع البحرین: /396).

209- سنن ابن ماجة: 2/1320/3988، سنن الدارمى: 2/767/2653، مسند ابن حنبل: 2/56/3784، عوالى اللالى: 1/101/27.

210- سوره مؤمنون: آیه 1.

211- الكافى: 1/391/5، بشارة المصطفى: 119، المحاسن: 1/423/970، بحار الانوار: 2/204/84 به نقل از المحاسن.

212- شرح نهج البلاغة لابن اءبى الحدید: 6/235.

213- النومة: الخامل الذكر الغامض فى الناس (مجمع البحرین: 6/181).

214- الزهد للحسین بن سعید: 4/2، التحصین: 18، بحار الانوار: 70/110/10 به نقل از الزهد.

215- معانى الاءخبار: 380/8، مشكاة الاءنوار: 210، الخصال: 27/98 با كمى اختلاف در ذیل روایت، بحار الانوار: 69/272/5 به نقل از معانى الاخبار.

216- لا یؤ به له: اى لا یحتفل به لحقارته (النهایة: 1/18).

217- البذر: جمع بذور، یقال: بذرت الكلام بین الناس: اءفشیته و فرقته، و البذر یفشى السر و یظهر ماسمعه (مجمع البحرین: 3/217).

218- المذیاع: الذى لایكتم السر، و جمعه: مذاییع (مجمع البحرین: 3/328).

219- الكافى: 2/225/12 به نقل از امام صادق از امام على عليه‌السلام، بحار الانوار: 78/72/39 به نقل از اءبو نعیم، المعجم الكبیر: 7/110/9671، حلیة الاءولیاء: 1/76، تاریخ دمشق ترجمه الامام على عليه‌السلام: 3/207/1263 در تمام كتابها با كمى اختلاف.

220- تحف العقول: 512، بحار الانوار: 14/316/17 به نقل از تحف العقول.

221- تحف العقول: 217، مشكاة الانوار: 180، بحار الانوار: 78/56/112 به نقل از تحف العقول.

222- اءمالى الطوسى: 539/1162، نهج البلاغة: حكمت 123، خصائص الاءئمة عليهم‌السلام: 99، بحار الانوار 69/323/37 به نقل از نهج البلاغة در هر سه كتاب به نقل از امام على عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، مكارم الاءخلاق: 2/381/2661 و رجوع كنید به الكافى: 8/169/190، السنن الكبرى: 4/306/7783، المعجم الكبیر: 5/71/4616.

223- من لا یحضره الفقیه: 4/405/5876، الخصال: 98/47، ثواب الاعمال: 212/1، اءمالى الصدوق: 32/2، تحف العقول: 205، المحاسن: 1/65/10، بحار الانوار: 71/275/2 به نقل از اءمالى الصدوق در تمام كتابها به نقل از امام باقر از امام على عليه‌السلام.

224- تحف العقول: 393 و 501 به نقل از عیسى عليه‌السلام، بحار الانوار: 1/147/30 به نقل از تحف العقول.

225- الخصال: 295/62، الاختصاص: 232، بحار الانوار: 70/109/6 به نقل از الخصال در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش از امام على عليه‌السلام از عیسى عليه‌السلام، فقه الرضا عليه‌السلام: 380 به نقل از العالم عليه‌السلام.

226- نهج البلاغة: خطبه 176، تفسیر القمى: 2/71، بحار الانوار: 67/350/52 به نقل از نهج البلاغة، غررالحكم: 4/248/5978 و رجوع كنید ص 240/5950.

227- الكافى: 8/169/190 به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و رجوع كنید به ارشاد القلوب: 117 و تفسیر القمى: 2/70 و الفردوس بماءثور الخطاب: 2/447/3929.

228- مصباح الشریعة: 457، بحار الانوار 6/133/32 به نقل از مصباح الشریعة در هر دو كتاب به نقل از امام صادق عليه‌السلام از رسو خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

229- الكافى: 8/48/8، بحار الانوار: 77/39/7 به نقل از الكافى.

230- حلیة الاولیاء: 3/321، كنز العمال: 15/827/43288 به نقل از حلیة الاءولیاء.

231- نوادر الراوندى: 15، جامع الاحادیث للقمى: 85، الجعفریات: 183، بحار الانوار 75/29/19 به نقل از نوادر الراوندى در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، نوادر الاصول: 1/384، الفردوس بماءثور الخطاب: 2/348/3576، كنز العمال: 10/348/29327.

232- شعب الایمان: 4/392/5513، كنز العمال: 16/233/44281 به نقل از شعب الایمان.

233- الكافى: 2/144/1، الاختصاص: 228، بحار الانوار: 69/400/94 به نقل از الاختصاص در هر دو كتاب به نقل از امام سجاد عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

234- عزلت به معناى گوشه نشینى و كناره گیرى از اجتماع مى باشد. در اسلام گوشه نشینى بطور مطلق پسندیده و ممدوح نیست بلكه كناره گیرى از انسانهاى شرور و افراد فاسد توصیه شده است، همانگونه كه رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى فرماید: الوحدة خیر من قرین السوء تنهایى و گوشه گیرى بهتر از همراه بد داشتن است (اءعلام الدین: 294).

235- مصباح الشریعة: 157، بحار الانوار: 70/110/9 به نقل از مصباح الشریعة.

236- نهج البلاغة: خطبه 176، تفسیر القمى: 2/71، المحاسن: 1/63/5، بحار الانوار: 70/7/6 به نقل از المحاسن در هر دو كتاب به نقل از امام صادق از امام على عليه‌السلام.

237- تحف العقول: 393، بحار الانوار: 1/147/30 به نقل از تحف العقول.

238- تحف العقول: 501، بحار الانوار 14/304/17 به نقل از تحف العقول.

239- غل یغل: اذ كان ذا صغن و غش و حقد (مجمع البحرین: 5/436).

240- غررالحكم: 4/239/5941.

241- تحف العقول: 501، بحار الانوار 14/304/17 به نقل از تحف العقول.

242- تحف العقول: 19، بحار الانوار: 1/119/11 به نقل از تحف العقول.

243- غررالحكم: 4/241/5952.

244- غررالحكم: 4/241/5953.

245- غررالحكم: 4/241/5951، الاءبلاس: الحیرة (مجمع البحرین: 4/54).

246- غررالحكم: 4/245/5971.

247- غررالحكم: 4/242/5959.

248- مصباح الشریعة: 441، بحار الانوار: 70/69/15 به نقل از مصباح الشریعة.

249- شعب الایمان: 5/460/7287، البدایة و النهایة: 2/89.

250- الاجتناء: اخذك ایاه (لسان العرب: 14/156).

251- تحف العقول: 17، بحار الانوار: 1/118/11 به نقل از تحف العقول.

252- غررالحكم: 4/238/5939.

253- غررالحكم: 4/242/5959.

254- الخصال: 483/56، الكافى: 2/239/30، اءمالى الصدوق: 183/7، صفات الشیعة: 126/66، بحار الانوار: 97/289/11 به نقل از اءمالى الصدوق در تمام كتابها از امام صادق از پدرانش از امام على عليه‌السلام و لاءهل الدین بجاى لاءهل التقوى ذكر شده است، تفسیر العیاشى: 2/213/50 در تمام كتابها با كمى اختلاف.

255- اءعلام الدین: 343، بحار الانوار: 77/186 به نقل از اعلام الدین.

256- غررالحكم: 4/244/5967.

257- العمش فى العین: ضعف الرؤ یة مع سیلان دمعها فى اءكثر اءوقاتها (مجمع البحرین: 4/143).

258- سوره فتح: آیه 29.

259- سوره حشر: آیه 9.

260- الكدر: خلاف الصحو (مجمع البحرین: 3/471).

261- النبذ: الطرح (مجمع البحرین: 3/188).

262- الوكاء: خیط یشد به السره و الكیس و القربة و نحوها (مجمع البحرین: 1/453).

263- اءصول الستة عشر: 6.

264- عیون اخبار الرضا عليه‌السلام: 2/56/206، اءمالى الصدوق: 370/5، بحار الانوار 11/63/1 به نقل از هر دو كتاب.

265- الكافى: 8/169/190، بحار الانوار 77/132/42 به نقل از الكافى در هر دو كتاب به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تحف العقول: 30.

266- غررالحكم: 4/248/5979.

267- غررالحكم: 4/239/5943.

268- الوجل: الخوف (مجمع البحرین: 5/490).

269- غررالحكم: 4/247/5976.

270- غررالحكم: 4/238/5938.

271- المناقب لابن شهر آشوب: 4/69.

272- تحف العقول: 276، بحار الانوار: 78/133/2 به نقل از تحف العقول.

273- الكافى: 8/169/190، بحار الانوار: 77/132/42 به نقل از الكافى در هر دو كتاب به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تحف العقول: 30.

274- الدثار: الذى فوق الشعار، و الشعار: الثوب الذى یلى الجسد (مجمع البحرین: 3/299).

275- الخصال: 337/4، نهج البلاغة: حكمت 104، اءمالى المفید: 132/1، اءمالى الطوسى: 532/1162 بدون ذكر على منهاج عیسى بن مریم، بحار الانوار: 50/315، 13 به نقل از مروج الذهب، شعب الایمان: 7/372/10625، تاریخ بغداد: 7/162.

276- الفردوس بماءثور الخطاب: 5/347/8392، كنزالعمال: 3/728/8595 به نقل از الفردوس بماءثور الخطاب.

277- تنبیه الخواطر: 2/115، بحار الانوار: 14/329/59 به نقل از تنبیه الخواطر.

278- غررالحكم: 4/246/5973.

279- مسكن الفؤ اد: 95، بحار الانوار: 82/91/43 به نقل از مسكن الفؤ اد، الفردوس بماثور الخطاب: 2/451/3945، كنزالعمال: 13/525/37358 به نقل از الفردوس بماثور الخطاب.

280- بحارالانوار: 14/304/17 به نقل از تحف العقول، تحف العقول: 501 و در آن یسقون به جاى یسبقون ذكر شده است.

281- تاریخ یعقوبى: 1/70.

282- اعلام الدین: 343، بحار الانوار: 77/186 به نقل از اعلام الدین.

283- اءماط الاءذى: اءبعده و نجاه و اءزاله و اذهبه (مجمع البحرین: 4/274).

284- الحوبة: الخطیئة (مجمع البحرین: 2/47).

285- نهج البلاغة: خطبه 214، بحار الانوار: 69/311/32 به نقل از نهج البلاغة.

286- غررالحكم: 4/240/5947، مستدرك الوسائل: 12/118/13674 به نقل از غررالحكم.

287- ثواب الاعمال: 197/5، مكارم الاخلاق: 2/90/2250، جامع الاخبار: /146/321، محاسبة النفس: 15، بحار الانوار: 5/329/26 به نقل از محاسبة النفس در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و رجوع كنید به سنن ابن ماجة: 2/1254.

288- مستدرك الوسائل: 12/124/13693 به نقل از تفسیر مجمع البیان و لیكن در نسخه موجود تفسیر مجمع البیان یافت نشد.

289- ثواب الاعمال: 200/2، امالى المفید: 67، جامع الاخبار: 260/266، بحار الانوار 93/331/15، در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش: از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، جامع الاحادیث للقمى: 97، تحف العقول: 8.

290- ثواب الاعمال: 200/2، اءمالى المفید: 67، جامع الاخبار: 260/266، بحار الانوار: 93/331/15، در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، جامع الاحادیث للقمى: 97، تحف العقول: 8.

291- من لا یحضره الفقیه: 4/405/5876، نهج البلاغة: خطبه 176، الخصال: 98/47، بحار الانوار 14/319/23 به نقل از الخصال در تمام كتابها به نقل از امام باقر از امام على عليه‌السلام. المعجم الاءوسط: 3/21/2340، الزهد لابن حنبل: 72 به نقل از عیسى عليه‌السلام، كنز العمال: 15/827/43289 به نقل از المعجم الاءوسط.

292- تحف العقول: 501، بحار الانوار: 14/304/17 به نقل از تحف العقول.

293- غررالحكم: 4/238/5937.

294- شعب الایمان: 5/343/6861، حلبة الاءولیاء: 1/16، كنزالعمال: 3/24/5268 به نقل از حلیة الاءولیاء.

295- تحف العقول: 91 و 100، غررالحكم: 4/243/5964 با كمى اختلاف، بحار الانوار 77/289/1 به نقل از تحف العقول.

296- الكافى: 2/16/3، بحار الانوار: 70/229/5 به نقل از الكافى در هر دو كتاب به نقل از امام رضا از امام على عليه‌السلام.

297- غررالحكم: 4/245/5970.

298- غررالحكم: 4/240/5949.

299- الكافى: 8/169/190، تحف العقول: 30، بحار الانوار: 77/125/32 به نقل از تحف العقول.

300- اءمالى الطوسى: 539/1162، تنبیه الخواطر: 2/66، تفسیر القمى: 2/70 به نقل از امام على عليه‌السلام، بحار الانوار: 77/74/3 به نقل از مكارم الاخلاق و لیكن در نسخه موجود مكارم الاخلاق یافت نشد، السنن الكبرى: 4/306/7783، المعجم الكبیر: 5/71/4416.

301- نهج البلاغة: حكمت 123، خصائص الاءئمة: 99، تفسیر القمى: 2/70، غررالحكم: 4/244/5966، بحار الانوار: 71/365/11 به نقل از تفسیر القمى.

302- تنبیه الخواطر: 1/198.

303- تفسیر المنسوب الى الامام العسكرى عليه‌السلام: 650/371، بحار الانوار: 8/166/111 به نقل از التفسیر المنسوب....

304- اقبال الاعمال: 3/174، بحار الانوار: 98/377/1 به نقل از اقبال الاعمال.

305- نهج البلاغة: خطبه 176، تفسیر القمى: 2/71، المحاسن: 1/63/5، بحار الانوار: 70/7/6 به نقل از المحاسن در دو كتاب اخیر به نقل از امام صادق از پدرانش از امام على عليه‌السلام.

306- غررالحكم: 4/238/5940.

307- غررالحكم: 4/240/5946.

308- غررالحكم: 4/244/5966.

309- غررالحكم: 4/239/5943.

310- غررالحكم: 4/248/5978.

311- غررالحكم: 4/248/5982.

312- بحار الانوار: 95/457.

313- قرن الشمس: اءعلاها و اول ما یبدو منها فى الطلوع (مجمع البحرین: 6/299).

314- الخصال: 565/1، تحف العقول: 255، بحار الانوار: 74/3/1 به نقل از الخصال.

315- العرى: جمع عروة، و عروة الدلو و الكوز و نحوه: مقبضه (مجمع البحرین: 1/288، لسان العرب: 15/45).

316- تحف العقول: 18، بحار الانوار: 1/119/11 به نقل از تحف العقول.

317- نهج البلاغة: نامه 45، غررالحكم 4/248/5981 و در آن عركت نقل نشده، بحار الانوار: 40/342/27 به نقل از نهج البلاغة.

318- غررالحكم: 4/247/5976.

319- الكافى: 8/169/190 به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تحف العقول: 30، بحار الانوار: 77/125/32 به نقل از تحف العقول.

320- الكافى: 2/144/1، الاختصاص: 228، بحار الانوار 62/400/93 به نقل از الاختصاص در تمام كتابها از امام سجاد عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و رجوع كنید به نهج البلاغة: حكمت 123 و تحف العقول: 30 و جامع الاحادیث للقمى: 97 و المعجم الكبیر: 5/72/4616.

321- بحار الانوار: 77/39/8 به نقل از سعد السعود، سعد السعود: 50 و در آن الوسخ ینقطع... ذكر شده است.

322- سوره رعد: آیه 29.

323- من لا یحضره الفقیه: 1/209/633، اءمالى الصدوق: 461/1، فلاح السائل: 96 در هر دو كتاب به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، روضة الواعظین: 348 و 360، بحار الانوار: 83/26/1 به نقل از اءمالى الصدوق.

324- سنن ابن ماجة: 1/87/238، المعجم الكبیر: 6/150/5812 با كمى اختلاف.

325- از ظاهر حدیث چنین استفاده مى شود كه خداوند تبارك و تعالى جمعى را كلید شر و بدى قرار مى دهد و آنان هیچ اراده اى از خود ندارند، و لیكن با مراجعه به آیات قرآن، این معنا فهمیده نمى شود؛ چرا كه خداوند تبارك و تعالى در آیه 27 از سوره رعد مى فرماید: یهدى الیه من اءناب (خداوند هدایت مى كند به سوى خود، هر كه را كه به سوى او بازگشت كند). بنابراین هر كس خود بخواهد كه كلید شر باشد، خداوند او را چنین قرار مى دهد (رجوع كنید به تفسیر المیزان: 11/353).

326- سنن ابن ماجة: 1/86/237، شعب الایمان: 1/455/698، كنزالعمال: 15/769/43018 به نقل از شعب الایمان رجوع كنید به الكافى: 1/154 و المحاسن: 1/440.

327- غررالحكم: 4/243/5961.

328- غررالحكم: 4/245/5971.

329- تحف العقول: 501.

330- غررالحكم: 4/245/5970.

331- غررالحكم: 4/239/5945.

332- غررالحكم: 4/245/5969.

333- غررالحكم: 4/244/5967.

334- المطا: الظهر و منه قیل للبعیر مطیة لانه یركب مطاه (مجمع البحرین: 395).

335- غررالحكم: 4/244/5967.

336- امالى الصدوق: 417/1، الكافى: 8/132/103 و در آن على بن اسباط از یكى از معصومان، بحار الانوار: 14/290/14 به نقل از الكافى البدایة و النهایة: 2/79/ و در آن خاشعا صابرا محتسبا ذكر شده است.

337- تحف العقول: 17، بحار الانوار: 1/118/11 به نقل از تحف العقول.

338- نوادر الراوندى: 15، جامع الاحادیث للقمى: 85، الجعفریات: 183، بحار الانوار: 75/29/19 به نقل از نوادر الراوندى در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، نوادر الاصول: 1/384، الفردوس بماءثور الخطاب: 2/348/3576.

339- غررالحكم: 4/239/5944؛ الزدى: الهلاك و اءرداكم: اءهلككم (مجمع البحرین: 1/181).

340- نهج البلاغة: خطبه 214، مختصر بصائر الدرجات: 197 به همراه اضافاتى در متن روایت، بحار الانوار: 69/311/32 به نقل از نهج البلاغة.

341- غررالحكم: 4/240/5948؛ المهل: التؤ دة و التباطؤ و الاسم: المهلة (النهایة: 4/375).

342- غررالحكم: 4/247/5976 و ص 245/5971.

343- الخصال: 638/13، امالى الصدوق: 252/1 و در آن فقط طوبى لمتحابین فى الله ذكر شده است، روضة الواعظیین: 457، بحار الانوار: 18/83/1 به نقل از الخصال در تمام كتابها به نقل از امام صادق عليه‌السلام از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، المحاسن: 1/413/346 به نقل از امام صادق عليه‌السلام.

344- تحات الشى ء: تتاثر (لسان العرب: 2/22).

345- تفسیر العیاشى: 2/212/49، بحار الانوار: 76/41/15 به نقل از تفسیر العیاشى.

346- الخصال 2/2، ثواب الاعمال: 211/1، امالى المفید: 51/11، الاختصاص: 233 در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تحف العقول: 49، تنبیه الخواطر: 1/96 به نقل از عیسى عليه‌السلام، بحار الانوار: 14/327/46 به نقل از تحف العقول.

347- اءعلام الدین: 343، بحار الانوار: 77/186 به نقل از اعلام الدین.

348- امالى المفید: 208/63، بحار الانوار: 14/325/38 به نقل از امالى المفید.

349- تحف العقول: 305 و 502 به نقل از عیسى عليه‌السلام، بحار الانوار: 14/306/17 به نقل از تحف العقول.

350- شعب الایمان: 4/392/5513، كنزالعمال: 16/233/44281 به نقل از شعب الایمان.

351- المعجم الاءوسط: 3/21/2340، المعجم الصغیر: 1/78، الزهد لابن حنبل: 72 به نقل از عیسى عليه‌السلام، كنزالعمال: 15/827/43289 به نقل از المعجم الاءوسط.

352- الكافى: 2/144/1، اءمالى الطوسى: 539/1162 در هر دو كتاب به نقل از امام سجاد عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، نهج البلاغة: حكمت 123 به نقل از امام على عليه‌السلام، تحف العقول: 30، بحار الانوار: 77/125/32 به نقل از تحف العقول، السنن الكبرى: 4/306/7783، المعجم الكبیر: 5/71/4615.

353- من لا یحضره الفقیه: 4/405/5876، الخصال: 98/47، ثواب الاعمال: 212/1، امالى الصدوق 32/2، تحف العقول: 205، المحاسن: 1/65/10، بحار الانوار 71/275/2 به نقل از امالى الصدوق در تمام كتابها به نقل از امام باقر از امام على عليه‌السلام.

354- مصباح الشریعة: 176، بحار الانوار: 71/284/38 به نقل از مصباح الشریعة.

355- تحف العقول: 512، بحار الانوار: 14/316/17 به نقل از تحف العقول.

356- الزهد لابن حنبل: 72، البدایة و النهایة: 2/89.

357- غررالحكم: 4/238/5936.

358- نوادر الراوندى: 4، جامع الاحادیث للقمى: 96، بحار الانوار: 72/67/27 به نقل از نوادر الراوندى به نقل از امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

359- تحف العقول: 501، بحار الانوار: 14/304/17 به نقل از تحف العقول.

360- ملح الشى ء: بهج و حسن فهو ملیح و ملیحة و الجمع ملاح (مجمع البحرین: 2/415) و الملح: العلماء (لسان العرب: 2/602).

361- تاریخ یعقوبى: 1/70.

362- سنن الترمذى: 4/576/2349، مسند ابن حنبل: 9/246/23999، صحیح ابن حبان: 2/481/705، المستدرك على الصحیحین: 1/90/98، المعجم الكبیر: 18/305/786، مستدرك الوسائل: 15/231/18092 به نقل از كتاب لب الاءلباب.

363- غررالحكم: 4/242/5956.

364- الدیوان المنسوب الى الامام على عليه‌السلام: 412/1526، بحار الانوار: 34/440/90 به نقل از الدیوان المنسوب....

365- غررالحكم: 4/244/5966.

366- نهج البلاغة: خطبه 176، تفسیر القمى: 2/71، المحاسن: 1/63/5، بحار الانوار: 70/109/4 به نقل از تفسیر القمى در تمام كتابها قوته به جاى كسرته ذكر شده است.

367- نزهة الناظر: 128/7، بحار الانوار: 78/353/9 به نقل از نزهة الناظر.

368- مستدرك الوسائل: 16/218/19644 به نقل از لب الاءلباب.

369- اءمالى المفید: 252/1، اءمالى الطوسى: 21/25، بحار الانوار: 71/46/54 به نقل از اءمالى المفید.

370- تحف العقول: 17، بحار الانوار: 1/118/11 به نقل از تحف العقول.

371- الكافى: 2/16/3، بحار الانوار: 70/229/5 به نقل از الكافى در هر دو كتاب به نقل از امام رضا از امام على عليه‌السلام.

372- تحف العقول: 301، بحار الانوار: 78/279/1 به نقل از تحف العقول.

373- كضم غیظه كضما، تجرعه و حبسه و هو قادر على امضائه (مجمع البحرین: 6/154).

374- غررالحكم: 4/241/5953.

375- الشرة: الحرص على الشى ء و النشاط له و الراغبة فیه (مجمع البحرین: 3/345).

376- الفترة: الانكسار و الضعف (مجمع البحرین: 3/434).

377- الكافى: 2/86/2، بحار الانوار: 71/211/2 به نقل از الكافى.

378- من لا یحضره الفقیه: 4/396/5846، اءمالى الصدوق: 55/8، جامع الاحادیث للقمى: 98، روضة الواعظین: 521، بحار الانوار: 77، 113، 3 به نقل از اءمالى الصدوق از امام صادق از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، حلیة الاءولیاء: 6/111، الفردوس بماءثور الخطاب: 2/445/3925.

379- كنز العمال: 10/248/29329 به نقل از الفردوس بماءثور الخطاب و لیكن در نسخه موجود الفردوس بماءثور الخطاب یافت نشد.

380- مستدرك الوسائل: 17/301/21406 به نقل از المجموع الرائق.

381- جامع الاءخبار: 114/197، بحار الانوار 92/19/18 به نقل از جامع الاءخبار.

382- جامع الاءخبار: 110/195.

383- الفردوس بماءثور الخطاب: 2/448/3932، الجامع الصغیر: 2/138/5311، كنز العمال: 2/515/2298 به نقل از الفردوس بماءثور الخطاب.

384- نوادر الاصل: 1/247، كنزالعمال: 14/34/37865 به نقل از دیلمى، تفسیر القمى: 2/163، قصص الاءنبیاء: 191/241، بحار الانوار: 13/411/2 به نقل از التفسیر القمى در كتابهاى شیعه به نقل از امام صادق عليه‌السلام.

385- اءمالى الطوسى: 488/1069، منیة المرید: 109، بحار الانوار: 1/171/24 به نقل از اءمالى الطوسى در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

386- هان على الشى ء: خف، و شى ء هین: سهل (مجمع البحرین: 6/330).

387- قصیا: بعیدا (مجمع البحرین 1/340).

388- الصلفاء: المكان الغلیظ الجلد، و الصلفة: الاءرض التى لا تنبت شیئا (لسان العرب: 9/197).

389- تحف العقول: 16، بحار الانوار: 1/118/11 به نقل از تحف العقول.

390- حلیة الاءولیاء: 3/221.

391- غررالحكم: 6/227/10089.

392- معانى الاءخبار: 35/4، تنبیه الخواطر: 2/98، التفسیر المنسوب الى الامام العسكرى عليه‌السلام: 47/21، بحار الانوار: 27/222/11 به نقل از التفسیر المنسوب....

393- الاحتجاج: 2/457/316، التفسیر المنسوب الى الامام العسكرى عليه‌السلام: 350/236، بحار الانوار: 2/11/21 به نقل از هر دو كتاب.

394- اءمالى الطوسى: 539/1163، تنبیه الخواطر: 2/66، بحار الانوار: 77/91/3 به نقل از مكارم الاخلاق، السنن الكبرى: 4/306/7783، المعجم الكبیر: 5/71/4615 و 4616، كنزالعمال: 15/917/43582 به نقل از السنن الكبرى.

395- تحف العقول: 392، بحار الانوار 1/146/30 به نقل از تحف العقول.

396- ارشاد القلوب: 166.

397- تحف العقول: 512، بحار الانوار: 14/316/17 به نقل از تحف العقول.

398- همان.

399- تحف العقول: 512، بحار الانوار: 14/317/17 به نقل از تحف العقول.

400- الكافى: 8/169/190، تحف العقول: 30، بحار الانوار: 77/131/42 به نقل از الكافى.

401- السنن الكبرى: 4/306/7783، حلیة الاءولیاء: 3/203 به نقل از امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، نهج البلاغة: حكمت 123، خصائص الاءئمة عليهم‌السلام: 99، تفسیر القمى: 2/71 در تمام كتابها به نقل از امام على عليه‌السلام، تحف العقول: 30، بحار الانوار: 77/126/32 به نقل از تحف العقول.

402- شعب الایمان: 4/392/5513، كنزالعمال: 16/233/44281 به نقل از شعب الایمان.

403- روزى، اگر بدون قید آورده شود اعم از رزق اقتصادى است، پس روزى در حدیث مذكور شامل هز چیزى است كه نصیب انسان شود و لیكن به علت نبودن عنوان بهتر، آن را مناسب عنوان كسب حلال دیدیم.

404- كفاف مقدارى از روزى را گویند كه انسان با داشتن آن از دیگران بى نیاز شده و محتاج آنان نباشد. رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در دعائى مى فرماید: (اللهم ارزق محمدا و آل محمد و من اءحب محمدا و آل محمد العفاف و الكفاف، و ارزق من اءبغض محمدا و آل محمد المال و الولد). بار خدایا! به محمد و آل محمد و هر كه دوستدار محمد و آل محمد است كم خواهى و كفاف را روزى كن، و به دشمنان محمد و آل محمد مال و فرزند بسیار را روزى كن (الكافى: 2/140/3 به نقل از امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

405- شعب الایمان: 7/125/9724، الفردوس بماءثور الخطاب: 2/445/3924، كنزالعمال: 3/392/7100، جامع الاءحادیث للقمى: 97، بحار الانوار: 72/68/29 به نقل از الامامة و التبصرة و لیكن در نسخه موجود الامامة و التبصرة یافت نشد، در دو كتاب اخیر به نقل از امام صادق از پدرانش از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

406- الكافى: 2/140/2، نوادر الراوندى: 4، جامع الاءحادیث للقمى: 96، بحار الانوار: 72/67/27 به نقل از نوادر الراوندى، سنن الترمذى: 4/576/2349، المستدرك على الصحیحین: 1/90/98، مسند ابن حنبل: 9/246/23999 در كتابهاى اهل سنت با كمى اختلاف.

407- غررالحكم: 4/242/5957.

408- المعجم الاءوسط: 3/21/2340، المعجم الصغیر: 1/78، كنزالعمال: 15/827/43289 به نقل از المعجم الاءوسط، الزهد لابن حنبل: 72 به نقل از عیسى، الخصال: 295/62، الاختصاص: 231، بحار الانوار: 14/320/23 به نقل از الخصال در تمام كتابهاى شیعه به نقل از امام صادق از پدرانش از على عليهم‌السلام از عیسى عليه‌السلام.

409- بحار الانوار: 99/343/7، مستدرك الوسائل: 7/420/8584 در هر دو كتاب به نقل از نوادر الراوندى و لیكن در نسخه موجود نوادر یافت نشد.

410- الكافى: 2/144/1، اءمالى الطوسى: 539/1162، بحار الانوار: 75/29/22 به نقل از الكافى در تمام كتابها به نقل از امام سجاد عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، نهج البلاغة: حكمت: 123 به نقل از امام على عليه‌السلام، تحف العقول: 30، السنن الكبرى: 4/306/7783، المعجم الكبیر: 5/71/4615.

411- الكافى: 8/169/190، بحار الانوار 77/133/42 به نقل از الكافى در هر دو كتاب به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تحف العقول: 30.

412- امالى الطوسى: 539/1162، تفسیر القمى: 2/70، بحار الانوار: 75/119/4 به نقل از تفسیر القمى در هر دو كتاب به نقل از امام على عليه‌السلام و رجوع كنید به الكافى: 8/169/190 و تحف العقول: 30، السنن الكبرى: 4/360/7783، المعجم الكبیر: 5/71/4615.

413- الكافى: 8/169/190، بحار الانوار: 77/133/42 به نقل از الكافى در هر دو كتاب به نقل از امام باقر عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، تحف العقول: 30.

414- الدیوان المنسوب الى الامام على عليه‌السلام: 412/1526، بحار الانوار: 34/440/90 به نقل از الدیوان المنسوب....

415- الكافى: 2/263/13، جامع الاحادیث للقمى: 96، الجعفریات: 165، بحار الانوار: 72/15/15 به نقل از الكافى در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

416- طوى فهو طاو: خالى البطن جائع لم یاءكل (مجمع البحرین: 1/279).

417- جامع الاحادیث للقمى: 96، الجعفریات: 165، بحار الانوار: 75/467/17 به نقل از الامامة و التبصرة و لیكن در نسخه موجود الامامة و التبصرة یافت نشد، در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

418- الفردوس بماءثور الخطاب: 2/449/3939، كنزالعمال: 3/156/5946 به نقل از الامثال.

419- الفردوس بماءثور الخطاب: 2/449/3938.

420- تاریخ یعقوبى: 1/70 و رجوع كنید به تحف العقول: 501، بحار الانوار: 14/304/17 به نقل از تحف العقول.

421- وقعة صفین: 111، بحار الانوار: 29/403 به نقل از وقعة صفین، الدرجات الرفیعة: 377.

422- الفردوس بماءثور الخطاب: 3/110/4305.

423- دنس الثوب: توسخ (مجمع البحرین: 4/71).

424- الساقة: جمع سائق و هم الذین یسوقون جیش الغزاة و یكونون من وراثه یحفظونه (النهایة: 2/424).

425- الفردوس بماءثور الخطاب: 2/450/3942.

426- صحیح البخارى: 3/1057/2730، السنن الكبرى: 9/268/18498، المعجم الاءوسط: 3/94/2595، شعب الایمان: 4/41/4289، الفردوس بماءثور الخطاب: 2/450/3941 با كمى اختلاف.

427- الكافى: 8/139/103.

428- معانى الاخبار: 116/1، علل الشرائع: 165/6، بشارة المصطفى: 21، تفسیر القمى: 2/325، بحار الانوار: 7/326/2 به نقل از تفسیر القمى در هر دو كتاب به نقل از امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

429- معانى الاخبار: 51/1، الخصال: 425/1، علل الشرائع: 128/3، بحار الانوار: 16/92/27 به نقل از هر سه كتاب.

430- معانى الاءخبار: 116/1، علل الشرائع: 165/6، بشارة المصطفى: 21، تفسیر القمى: 2/325، بحار الانوار: 7/326/2 به نقل از تفسیر القمى در هر دو كتاب به نقل از امام صادق عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، بصائر الدرجات: 417/11، روضة الواعظین: 128.

431- المنكب: مجتمع راءس العضد و الكشف (مجمع البحرین: 2/177).

432- سوره مائده: آیه 3.

433- تفسیر الفرات للكوفى: 120/127، بحار الانوار: 7/236/8 به نقل از تفسیر الفرات للكوفى.

434- مائة منقبة: 108/53.

435- الخصال: 342/6، بحار الانوار: 22/305/1 به نقل از الخصال، مسند الن حنبل: 4/310/12579 و ح 1673 و 22277 و رجوع كنید به صحیح ابن حبان: 16/213/7230 و مسند اءبى یعلى: 2/129/1369 و تاریخ بغداد: 4/91.

436- اءمالى الصدوق: 327/18، اءمالى الطوسى: 440/988، كنزالفوائد: 2/152 از امام على عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، جامع الاءحادیث للقمى: 97، بحار الانوار: 34/331/1120 به نقل از كنز الفوائد، تاریخ بغداد: 3/49 به نقل از امام على عليه‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، الفردوس بماءثور الخطاب: 2/445/3926.

437- قصص الانبیاء: 271/345، الخزائج و الجرائح: 2/950، الدر المنثور: 4/645 به نقل از ابن ابى حاتم و رجوع كنید به اءمالى الصدوق: 224/8.

438- الخشفة: احس و الحركة (النهایة: 2/34).

439- كنز العمال: 11/655/33168 به نقل از حلیة الاولیاء و مسند الطالیسى.

440- عیون اخبار الرضا عليه‌السلام: 1/303/63، بشارة المصطفى: 220 و 125، بحار الانوار: 39/211/2 به نقل از عیون الاخبار الرضا عليه‌السلام در تمام كتابها به نقل از امام رضا از پدرانش عليهم‌السلام از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

441- الجمل للمفید: 264.

442- نهج البلاغة: حكمت 286، غررالحكم: 6/84/9616، بحار الانوار: 63/27/32 به نقل از نهج البلاغة.

443- الكافى: 2/287/1، مشكاة الانوار: 155، بحار الانوار: 73/345/29 به نقل از الكافى.

444- ودع الرجل فهو ودیع و وادع؛ اءى ساكن (مجمع البحرین: 4/401).

445- بحار الانوار: 95/470.

446- مسند ابن حنبل: 4/141/11673، كنزالعمال: 11/535/32500 به نقل از ابن جریر و صحیح ابن حبان.

447- تفسیر الفرات للكوفى: 1/208، العمدة: 350/673، غایة المرام: 391، بحار الانوار: 39/231/10 به نقل از التفسیر الفرات، كنز العمال: 14/457/39250 به نقل از ابن جریر.

448- صوت جهورى: شدید عال (النهایة: 1/321).

449- تفسیر الفرات للكوفى: 210/284 به نقل از امام باقر از پدرانش از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و رجوع كنید به بحار الانوار: 37/314/46 به نقل از كشف الیقین.

450- اءمالى الصدوق: 224/8، كمال الدین: 160/18، اعلام الورى: 13، الخرائج و الجرائح: 3/1064، بحار الانوار 14/285/6 به نقل از اءمالى الصدوق، البدایة و النهایة: 2/93.

451- تفسیر الفرات للكوفى: 209/280، المناقب لابن شهر آشوب: 3/234، بحار الانوار: 36/70/17 به نقل از الطرائف.

452- تفسیر الفرات للكوفى: 210/283 به نقل از امام صادق از پدرانش از امام سجاد از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و رجوع كنید به ص 216/289.

453- عیون الاخبار الرضا عليه‌السلام: 304/63، بشارة المصطفى: 221، بحار الانوار: 34/140/101 به نقل از بشارة المصطفى در تمام كتابها از امام صادق از پدرانش از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.

454- تفسیر الفرات للكوفى: 216/288 به نقل از امام على عليه‌السلام از پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، الخصال: 484/56 با كمى اختلاف به نقل از امام صادق از پدرانش از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و رجوع كنید به الكافى: 2/239/30.

455- معانى الاءخبار: 112/1، كمال الدین: 358/55.

456- تفسیر القمى: 1/22 و ص 365، اعلام الورى: 150، بحار الانوار: 8/120/10 به نقل از تفسیر القمى و رجوع كنید به تفسیر الفرات للكوفى: 211/286، تاءویل الایات الظاهرة: 1/236/15.

457- الرق: الجلد الرقیق الذى یكتب به (مجمع البحرین: 5/172).

458- الصك: كتاب كالسجل یكتب فى المعاملات، و جمع الصك صكاك (مجمع البحرین: 5/279).

459- تاریخ بغداد: 4/201، اءسد الغایة: 1/415/492، مائة منقبة: 145، المناقب لابن شهر آشوب: 3/346، الخرائج و الجرائح: 2/536، بحار الانوار: 27/117/96 به نقل از ایضاح دفائن النواصب.

460- اءمالى الصدوق: 237/3، تفسیر العیاشى: 2/211/45، بحار الانوار: 103/279/1 به نقل از اءمالى الصدوق در تمام كتابها به نقل از امام صادق از پدرانش از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، روضة الواعظین: 146.

461- المناقب لابن شهر آشوب: 3/235، الصراط المستقیم: 1/209، بحار الانوار: 39/226 به نقل از الفضائل الصحابة للسمعانى.

462- فضائل الشیعة: 46، بشارة المصطفى: 37، مائة منقبة: 64، بحار الانوار: 7/221/133 به نقل از فضائل الشیعة.

463- التفسیر المنسوب الى الامام العسكرى عليه‌السلام: 646، بحار الانوار: 8/166/111 به نقل از التفسیر المنسوب....

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc426623494)

[بخش اول: خوشبختى، واقعیت یا خیال 5](#_Toc426623495)

[تعریف خوشبختى 7](#_Toc426623496)

[عوامل خوشبختى 13](#_Toc426623497)

[آیا براى رسیدن به خوشبختى نیاز به راهنما داریم؟ 14](#_Toc426623498)

[معناى طوبى 15](#_Toc426623499)

[طوبى در قرآن كریم 18](#_Toc426623500)

[بخش دوم: عوامل خوشبختى 21](#_Toc426623501)

[عوامل اعتقادى 21](#_Toc426623502)

[الف) توحید 21](#_Toc426623503)

[ب) نبوت 22](#_Toc426623504)

[ج) امامت 24](#_Toc426623505)

[د) معاد 46](#_Toc426623506)

[عوامل عبادى 51](#_Toc426623507)

[عبادت خداوند سبحان 51](#_Toc426623508)

[ذكر و یاد خداوند سبحان 52](#_Toc426623509)

[قرائت قرآن 55](#_Toc426623510)

[نماز در مسجد 57](#_Toc426623511)

[تهجد و شب زنده دارى 58](#_Toc426623512)

[روزه 61](#_Toc426623513)

[عوامل خانوادگى 63](#_Toc426623514)

[مادر عفیف 63](#_Toc426623515)

[نیكى به والدین 63](#_Toc426623516)

[همسر صالح 63](#_Toc426623517)

[عوامل اجتماعى 65](#_Toc426623518)

[هم نشینى با نیكان 65](#_Toc426623519)

[ترحم بر مردم 66](#_Toc426623520)

[مصلح گمنام 67](#_Toc426623521)

[مردم شناسى 69](#_Toc426623522)

[مردم دارى 70](#_Toc426623523)

[عدالت 72](#_Toc426623524)

[عزلت 73](#_Toc426623525)

[عوامل اخلاقى 74](#_Toc426623526)

[قلب پاك 74](#_Toc426623527)

[غلبه بر هواى نفس 74](#_Toc426623528)

[تقوا 76](#_Toc426623529)

[ترس از خداوند سبحان 81](#_Toc426623530)

[زهد و پارسایى 83](#_Toc426623531)

[توبه 86](#_Toc426623532)

[گریه بر گناه 87](#_Toc426623533)

[اخلاص 88](#_Toc426623534)

[تواضع 89](#_Toc426623535)

[اطاعت از خداوند سبحان 89](#_Toc426623536)

[اخلاق و سیرت نیكو 92](#_Toc426623537)

[عمل صالح 93](#_Toc426623538)

[عمل به سنن الهى 95](#_Toc426623539)

[صبر 95](#_Toc426623540)

[قبول نصیحت 96](#_Toc426623541)

[آرزوى كوتاه 97](#_Toc426623542)

[ترك شهوت 98](#_Toc426623543)

[حفظ زبان 99](#_Toc426623544)

[راستگویى 101](#_Toc426623545)

[قناعت 101](#_Toc426623546)

[سپاسگزارى نعمتها 102](#_Toc426623547)

[شكوه و وقار 103](#_Toc426623548)

[غلبه بر حسد 103](#_Toc426623549)

[غلبه بر خشم 103](#_Toc426623550)

[عوامل علمى 104](#_Toc426623551)

[تحصیل دانش و علوم دینى 104](#_Toc426623552)

[عمل به علم 109](#_Toc426623553)

[تعلیم و تعلم دانش 109](#_Toc426623554)

[احترام به علماء 110](#_Toc426623555)

[عوامل اقتصادى 110](#_Toc426623556)

[كسب حلال 110](#_Toc426623557)

[كفاف (404) 111](#_Toc426623558)

[انفاق مال 112](#_Toc426623559)

[صبر بر فقر 113](#_Toc426623560)

[عوامل نظامى 114](#_Toc426623561)

[جهاد و شهادت 114](#_Toc426623562)

[بخش سوم: نمونه افراد خوشبخت 116](#_Toc426623563)

[نمونه افراد خوشبخت 116](#_Toc426623564)

[محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 116](#_Toc426623565)

[على عليه‌السلام 118](#_Toc426623566)

[اصحاب پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 119](#_Toc426623567)

[اصحاب امام على عليه‌السلام 120](#_Toc426623568)

[خوشبختى كاذب 120](#_Toc426623569)

[شجره طوبى 122](#_Toc426623570)

[پی نوشت ها: 131](#_Toc426623571)

[فهرست مطالب 160](#_Toc426623572)